

قدم به سوی عیسی

نوشته: الن . ج . وایت
ترجمه: ابراهیم پورهادی (۱۹۵۰)

دعوت لطف آمیز مسیح به گوش هر شخص می‌رسد: «بیاید نزد من». این دعوت نجات‌دهنده شامل قلب پر محبتی است برای کسانی که از راه خدا منحرف شده و آرزومند کمک می‌باشند و دارای قلوب با احساساتی هستند که آنها را به سوی خداوند هدایت می‌نماید. یکی از پیروان مسیح بنام توما از او پرسید: چگونه ممکن است راه خدا را فهمید. راه منزل پدر آسمانی ما بسیار مشکل به نظر می‌رسد و حتی نامعلوم است و بایستی در جستجوی این موضوع باشیم تا قدمهایی که ما را به طرف آن هدایت می‌نمایند، پیدا کنیم. موضوع و مطلب این کتاب درباره هدایت نمودن کسانی است که به حقیقت شک و تردید دارند، می‌باشد. این کتاب شخص را به مسیح که یگانه وسیله برای هدایت است، راهنمایی کرده و پیروان او را به جاده‌های صلح و آرامش سوق می‌دهد. مژده‌ای که این کتاب به جستجوکنندگان حقیقت می‌دهد، آنها را به برکاتی هدایت می‌نماید که به دست آوردن آنها فقط در گرو تسلیم شدن به مسیح می‌باشد، زیرا اوست که پیروان خود را محفوظ نگاه داشته و دوست گناهکاران می‌باشد.

دستورات این کتاب سبب تسلی و امیدواری بسیاری گردیده و وسیله‌ای خواهد شد که پیروان مسیح با اعتماد کامل در پی راهنمای حقیقی خود برومند و امید است که مژده این کتاب باعث خرسندی کسانی شود که احتیاج به کمک دارند. هنگامی که یعقوب در اثر ارتکاب به گناه از خدا دور شده بود، با حالتی پریشان به خواب فرو رفت و در عالم پنطیکاست نردبانی را مشاهده کرد که یکسر آن به آسمان و سر دیگرش بر زمین بود. بدین وسیله رابطه زمین و آسمان بر او مکشوف گردید و تسلی‌دهنده‌ای که در بالای نردبان بود، با کلماتی تسلی‌آمیز یعقوب را تسلیت می‌داد. یگانه امید ما این است که خوانندگان گرامی پی به این پنطیکاستی حقیقی برده و سرچشمه حیات جاودانی را حاصل نمایند.

محبت خدا

طبیعت و تمام موجودات درباره خدا گواهی می‌دهند. پدر آسمانی ما سرچشمه حیات و دانشمندی و مسرت می‌باشد. لحظه‌ای موجودات طبیعت را بنگرید که چگونه برای خشنودی بشر خلق گردیده و همه از وجود زیبایی‌های آن استفاده می‌نمایند. اشعه آفتاب و باران که زمین را حاصلخیز و پربرکت نموده و دریاها و جلگه‌ها، همه جمعا درباره سیرت و محبت پروردگار عالم سخن می‌رانند. خداوند رزق تمام موجودات زمین را فراهم می‌آورد. چنانکه داوود می‌فرماید: «چشمان همگان منتظر تو می‌باشد و تو طعام ایشان را در موسم می‌دهی. دست خویش را باز می‌کنی و آرزوی همه زندگان را سیر می‌نمایی» (مزمور ۱۴۵: ۱۵ و ۱۶). خداوند انسان را از هر حیث خوشحال و مقدس خلق فرموده زمین از ناپاکی مبرا بوده، اما لعنت بر روی آن قرار گرفت. محبت و شریعت پر از لطف خدا هنوز هم در زمین باقی است، در صورتی که در اثر گناه زمین دارای اندوه و غم فراوان گردیده و به خاطر گناه بنی آدم زمین لعنت شده (ر.ک. به پیدایش ۳: ۱۷)، مشقت و زحمات به انسان وارد می‌شود تا به وسیله آن عبرت بگیرد و احتیاجات احوال خود را درک نموده و بداند که تنها خدا قادر است انسان را از گودال وحشتناک گناه و نابودی رها کرده و حیات بخشد. گرچه دنیا به حالت خرابی می‌رود، ولی باز هم مژده امیدواری و تسلیت آمیزی داده می‌شود و این امید و تسلی که از جانب خداوند فراهم شده، مانند گلی است که بر روی خار جای دارد.

محبت خداوند بر روی هر غنچه‌ای که می‌شکفت، نوشته شده و کلیه پرندگان آسمان و گل‌های معطر و درختان کهن همه از لطف و مهر و محبت خداوند سخن می‌رانند و تمامی این موجودات آرزومند خرسندی پروردگار جهان می‌باشند. کلام خداوند سیرت او را آشکار نموده و درباره لطف و مهر خود در جواب موسی، هنگامی که درخواست مشاهده جلال او را نمود، چنین فرمود: «... من تمامی احسان خود را پیش روی تو می‌گذرانم» (خروج ۳۳: ۱۸ - ۱۹). «و خداوند پیش روی وی عبور کرده، ندا داد که بیهوه، بیهوه، خدای رحیم و رؤف و دیر خشم و کثیر احسان و وفا و نگاهدارنده رحمت برای هزاران و آمرزنده خطا و عصیان و گناه» (خروج ۳۴: ۶ و ۷). او «کریم و دیر غضب و کثیر احسان» می‌باشد (یونس ۴: ۲). «زیرا رحمت را دوست می‌دارد» (میکاه ۷: ۱۸).

خداوند قلوب ما را توسط آیات و نشانه‌های بی‌شماری به خود جلب نموده و توسط موجودات، طبیعت خود را بر ما آشکار می‌نماید. تمامی این موجودات برای آشکار نمودن محبت خدا به انسان عطا گردید، ولی دشمن حقیقت افکار بشر را تاریک نموده که انسان با چشمانی وحشتناک به آفریننده خود بنگرد، زیرا که دشمن حقیقت خدا را

ظالم و قهار جلوه داده است و برای همین علت است که صفات او را مانند داوری جلوه داده که همواره در جستجوی اشتباهات متهم بوده و در صدد تنبیه و مجازاتش می‌باشد. برای اینکه این فکر از انسان دور گردد، خداوند از طریق فرستادن مسیح، محبت بی‌انتهای خود را آشکار نمود. عیسیای مسیح که فرزند یگانه او می‌باشد، از آسمان به زمین آمد تا انسان سیرت خدا را درک نماید: «خدا را هرگز کسی ندیده است. پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را ظاهر کرد» (یوحنا ۱: ۱۸). «و نه پدر را هیچ کس می‌شناسد، غیر از پسر و کسی که پسر می‌خواهد بدو مکشوف سازد» (متی ۱۱: ۲۷). هنگامی که یکی از شاگردان از مسیح خواش کرد که پدر را به ما نشان بده، مسیح در جواب وی فرمود: «ای فیلیپس، در این مدت با شما بوده‌ام. آیا مرا نشناخته‌ای؟ کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده» (یوحنا ۴: ۸ و ۹).

برای اینکه مسیح وظیفه خود را آشکار نماید، فرمود: «زیرا خداوند مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوییدگان را آزاد سازم» (لوقا ۴: ۱۸). وظیفه مسیح برای رهانیدن کسانی است که گرفتار چنگال شیطان بوده‌اند. او به دهات و قصبات رفته، بیماران را شفا می‌داد و به واسطه اعمال نیکش ثابت می‌نمود که از جانب خداوند برای نجات انسان فرستاده شده است. در کارهای مسیح، محبت و شفقت و خیرخواهی دیده می‌شد و قلبش برای حالی که انسان دچار آن‌هاست، ناراحت بود و برای اینکه احتیاجات انسان را کاملا درک نماید، طبیعت انسانی به خود گرفته و در میان آنها اقامت نمود. بیچارگان و بینوایان از نزدیک شدن به او کناره‌گیری نمی‌کردند. حتی کودکان کوچک مجذوب رفتار و کردار مسیح شده و بر زانوانش آرامیده و به صورت پر از لطف و عنایت آمیز او می‌نگریستند.

کوچکترین کلمه‌ای که از دهان مسیح خارج می‌شد با لطف و محبتی آسمانی آمیخته شده بود و با سخنانی از روی فهم و دانش با مردم مکالمه می‌کرد. رفتار او خشن و ناپسند نبود. حتی کلمه‌ای که بر احساسات اطرافیانش ناگوار باشد، از وی صادر نمی‌گشت. کم لطفی و کوتاهی مردم را با سخنان توهین آمیز جواب نمی‌داد و حقیقت را با مهر و محبت بیان می‌نمود. هنگامی که شرارت و دورویی و بی‌ایمانی مردم را آشکار می‌کرد، با یک محبت و ملایمت خاص و سخنان پر از مهر اشتباهات آنان را گوشزد می‌نمود. وقتی که اهالی شهر اورشلیم از پذیرایی او سرپیچی کردند، مسیح برای این حادثه گریان شد، زیرا شهری که با لطف و مهر در نظر مسیح بود، مردمان آن شهر او را نپذیرفتند و مسیح که راه و راستی و حیات بود، در نظر اهالی شهر خوار شمرده شد و قبول نگردید، اما با وجود همه اینها از محبت مسیح به آنها کاسته نشد، چون عمر او در نیکویی کردن به مردم خلاصه شده بود و انکار نفس در وجودش هویدا بود.

هر روحی در نظرش پر قیمت بود، زیرا وقار الهی در وجود مسیح بود. از اینرو توجه زیادی نسبت به پیروان خدا داشته و افتادگی در برابر مردم را وظیفه خود می‌پنداشت تا بدین وسیله جان بشر را نجات بخشد. عیسیای مسیح رؤف و مهربان، خدا بود که «در جسم ظاهر شد» (اول تیموتاؤوس ۳: ۱۶). رفتار مسیح محبت و شفقت خداوند را نسبت به انسان آشکار می‌کرد. لطف و عنایت از طرف مسیح به فرزندان آدم که گرفتار نفس بودمد، هویدا می‌گشت و برای اینکه ما نجات یابیم، مسیح متحمل زحمات سخت و دشوار شد و به خاطر ما جان سپرد، تا انسان بتواند وارث حیات جاودانی شود. خداوند اجازه فرمود فرزند یگانه‌اش که دارای وجود حقیقت و عنایت بود، از دنیای پر از جلالی که وصف آن غیرقابل تشریح می‌باشد، به دنیای پر از ذلت که در اثر گناه تاریک گشته و گرفتار خوف مرگ است، بیاید.

خداوند اجازه داد که مسیح از آغوش پر محبت وی و ستایش فرشتگان به دنیای شرم آور آمده و حالت و پستی و بی وقاری و نفرت و مرگ را بر خود گیرد: «تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم» (اشعیا ۵۳: ۵). مسیح را هنگامی که در بیابان و در بالای صلیب بود، بنگرید که چگونه فرزند بی‌لکه و بی‌گناه خدا بار سنگین گناه ما را بر دوش نهاده. همچنین او را در باغ جتسیمانی مشاهده نمایید. مسیح که با خدا یکسان بود، جدایی که گناه میان خدا و انسان به وجود آورده بود، درک می‌کرد و هنگامی که بر بالای صلیب قرار گرفت، این کلمات از دهانش خارج گردید: «ایلی، ایلی، لما سبقتنی. یعنی الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟» (متی ۲۷: ۴۶). ظلالی که در اثر گناه ورزیدن وارد می‌شود، روح انسان را از خدا جدا می‌کند و این جدایی بود که قلب مسیح را شکست. البته این قربانی انجام نگرفت تا به وسیله آن محبت در دل خدا وجود یابد و خدا را وادار به نجات انسان نماید، بلکه چنین مرقوم است: «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد» (یوحنا ۳: ۱۶).

خدا ما را محبت می‌نماید، نه برای آن قربانی عظیم، بلکه مسبب اصلی فدیة او محبتی بود که نسبت به ما داشت. مسیح وسیله‌ای گردید که محبت بی‌انتها را به دنیای پرظلمت نشان دهد. «خداوند در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد» (دوم قرن‌تین ۵: ۱۹). خدا و فرزندش متحمل زحمات زیاد شدند. مسیح در باغ جتسیمانی دارای غم و اندوه زیادی بود و برای نجات ما متحمل مرگ بر بالای صلیب گردید. تمام این زحمات قلب پر از لطف و محبت او را گواهی می‌دهند و این گرانبهارترین قیمتی است که برای نجات ما پرداخته شده است. مسیح توسط یوحنا می‌فرماید: «از این سبب پدر مرا دوست می‌دارد که من جان خود را می‌نهم تا آن را باز گیرم» (یوحنا ۱۰: ۱۷). عیسیای مسیح در این گفتار اشاره می‌کند که خداوند اینقدر ما را محبت نمود که او را برای نجات ما داد، در صورتی که همین عمل خدا محبت وی را نسبت به مسیح ثابت می‌نماید. او که به جای ما متحمل این زحمات گردید و نواقص و گناه ما را بر خود گرفت، بیشتر در نظر او عزیز شمرده شد و برای قربانی شدن افتخار عهده‌دار گردید. خداوند عادل شمرده شد و کسانی که به مسیح ایمان دارند، کمال عدالت را حاصل می‌نمایند. فقط پسر یگانه خدا می‌توانست ما را نجات بخشد، چون فقط مسیح قادر به بیان محبت بی‌انتهای خدا بود. قربانی و فداکاری مسیح که برای انسان گناهکار نمایان شد، سیرت و محبت پدر آسمانی را آشکار کرد.

خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد. او پسر خود را داد تا نه فقط در میان مردم زندگی کند، بلکه متحمل بار گناه انسان گردد و برای قربانی بشر جان خود را بدهد. خدا مسیح را به انسان داد تا رفع احتیاجات او را نماید. مسیح با خدا یکسان بود و علاقه‌ای که با بشر بست، هرگز از بین نخواهد رفت و مسیح از برادر نامیدن ما عار نداشت، زیرا او فدیة ماست (عبرانیان ۲: ۱۱). مسیح وکیل ماست و برادری است که حالت انسانیت ما را به حضور خدا برده تا بنی آدم رهایی یابد و از حالت فلاکت و نابودی بهبودی حاصل کنند. کار مسیح سبب خرسندی و تقدیس گردید. قربانی گرانبهایی که پدر آسمانی ما در عطا فرمودن فرزند خود آشکار نمود، بایستی درک نماییم تا بدانیم چگونه ممکن است توسط مسیح به مقام عالی برسیم. چنانکه یوحنا رسول به واسطه الهامات، مقام بلند و وسیع و عمیقی را که به وسیله مهر خداوند حاصل نمود، با کلمات حمد و ثنا و معنی بخشی محبت و بزرگی خدا را ذکر نموده است. «ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم» (اول یوحنا ۳: ۱). انسان با تخطی و تجاوز از اوامر خداوند، اسیر و بنده شیطان گردید، اما به وسیله ایمان به فدیة شدن مسیح، فرزندان انسان می‌توانند فرزندان خدا محسوب گردند. مسیح که طبیعت انسانی را در بر کرد، شخص را به مقام عالی رهبری نموده و انسان افتاده حال را به جایی می‌رساند که فرزندان خدا محسوب گردند.

این محبت که به وسیله آن ما می‌توانیم فرزند پروردگار آسمانی شویم، بی‌نظیر بوده و بایستی درباره آن تفکر نماییم که چگونه بشر در صورت محبت ازلی خدا او را خوار شمرده و از لطف او قدردانی نکرده است. این عقیده بایستی تأثیر عمیقی در افکار ما داشته باشد و همواره فکر ما را تحت اختیار خداوند بیاورد، زیرا هرچه بیشتر درباره روشنایی صلیب تفکر کنیم، بیشتر پی به سیرت الهی و رهبری او خواهیم برد و در نتیجه بیشتر مهر و محبت و بخشندگی خدا و عدالت و انصاف او برای ما واضح و هویدا می‌گردید و معلوم می‌شود که مهر و محبت خدا نسبت به ما از هر محبتی که فکر نماییم، بیشتر بوده و چنین الطافی انسان را به خدا علاقه‌مند می‌گرداند.

احتیاج گناهکاران

انسان با ذاتی شریف و فکری کامل خلق گردیده و در وجود خود کامل و موافق رأی خداوند بود. فکر انسان پاک و عقایدش مقدس بود، اما در اثر بی‌اطاعتی قوتش ضایع شده و خودپرستی جای محبت را گرفت. طبیعت انسان به قدری ضعیف گردید که در برابر شرارت شیطان نتوانست استقامت کند. در نتیجه اسیر خیانت‌های او گردید و اگر چنانچه خداوند در این عمل دخالت نمی‌کرد، انسان تا ابد در حال گرفتاری باقی می‌ماند. مقصود شیطان این بود که نقشه خدا را در آفرینش انسان باطل نماید و زمین را با اندوه و غم پر سازد و این مصیبت را به خداوند نسبت دهد و اشاره نماید که این اندوه و پریشانی نتیجه خلقت انسان است. بشر در زمان بی‌گناهی، همیشه با خدا «که در وی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است» (کولسیان ۲: ۳) مکالمه می‌نمود و خشنود بود، اما بعد از گناه دیگر نتوانست شادمانی مقدس حاصل نماید و خود را از حضور خدا پنهان می‌کرد. این حالت هنوز هم در اشخاصی که قلبشان با رأی خداوند موافق نیست، وجود دارد، زیرا شادمانی و خشنودی در نتیجه موافقت با اراده خداوند حاصل می‌شود. گناهکاران در حضور وی نمی‌توانند شاد شوند و در حضور مقدسان او حالت ناراحتی پیدا خواهند کرد و اگر چنانچه به آسمان هم بروند، خرسندی نخواهند داشت، چون در آسمان روح بی‌آلایش حکمفرماست.

هر قلبی که با خدا تماس داشته باشد، آن با خدا موافق بوده و مخالف اراده او عمل نخواهد کرد، اما شخص گناهکار افکار، علاقه و شعار زندگی‌اش به کلی با ساکنان بی‌گناه منزل آسمانی فرق دارد. چنین اشخاصی در آسمان مانند ساز ناکوک بوده و آنجا محلی جز عذاب برای آنها نخواهد بود و همیشه مایلند که خودشان را از سرچشمه روشنایی و مرکز شادمانی مخفی دارند. البته خداوند راضی بر این نیست که انسان را از ملکوت خارج کند. شیرین با میل و رضایت خود از دوستی و یگانگی او سرپیچی می‌نمایند. در این صورت جلال خداوند چون آتشی سوزان برای شیرین خواهد بود و نابودی را بر عیسیای مسیح که برای نجات آنها آمده بود، ترجیح می‌دهند. برای ما به تنهایی غیرممکن است که بتوانیم از بند گناه آزاد گردیم، چون قلبمان پاک نیست و قدرت عوض کردن آن را نداریم: «کیست که چیز طاهر را از چیز نجس بیرون آورد، هیچ کس نیست» (ایوب ۱۴:۴).

«زانرو که تفکر جسم دشمنی خداست، چونکه شریعت خدا را اطاعت نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند هم بکند» (رومیان ۸:۷). تعلیم و تربیت و اراده و قوت انسانی نیک می‌باشد، اما در مقابل سرچشمه حیات دارای قدرتی نیست. طرق مزبور ممکن است ظاهراً نیک جلوه نمایند، ولی قلب را نمی‌تواند تبدیل نمایند. نمی‌توانند زندگی بی‌آلایشی ایجاد کنند. پس برای رسیدن به این مقصود، نیرویی خارجی لازم است تا حیاتی جدید از آسمان به وی عطا گردد و بتواند از قید گناه به حالت تقدیس شده تبدیل شود. این نیرو فقط از طرف عیسیای مسیح به انسان داده می‌شود، زیرا فیض و عنایت او قوت انسان را برمی‌انگیزد و شخص را به خداوند و تقدس جذب می‌کند. نجات‌دهنده ما عیسیای مسیح فرمود: «اگر کسی از سر نو مولود نشود (یعنی اگر دارای قلبی نو هدفی جدید نگردد)، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید» (یوحنا ۳:۳). بعضی‌ها فکر می‌کنند انسان طبیعتاً رو به خوبی می‌رود. البته چنین عقیده‌ای فکر مهلکی است. «اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد، زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمی‌تواند فهمید، زیرا حکم آنها از روح می‌شود» (اول قرنتیان ۲:۱۴). «عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید» (یوحنا ۳:۷) «در او حیات بود و حیات نور انسان بود» (یوحنا ۱:۴). «در هیچ کس غیر از او نجات نیست، زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم اعطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اعمال رسولان ۴:۱۲).

آنقدر کافی نیست که انسان بداند سیرت خدا پر از محبت است و توجه و مهر او مانند پدری نسبت به فرزند است و همچنین کافی نیست که بدانیم شریعت خدا بر روی اساس محبت قرار گرفته است. پولس رسول درباره این موضوع می‌فرماید: «شریعت را تصدیق می‌کنیم که نیکوست... خلاصه شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو» (رومیان ۷:۱۶ و ۱۲)، اما با حالتی آشفته و اندوهناک گفت: «لیکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم» (رومیان ۷:۱۴). او برای تقدس و عدالت و پاکی اشتیاق زیادی داشت و برای به دست آوردن این مقاصد خود را عاجز پنداشته، چنین می‌فرماید: «وای بر من که مردی شقی هستم. کیست که مرا از جسم این موت رهایی بخشد» (رومیان ۷:۲۴). اینگونه ندها از بسیاری که قلوبشان تحت تأثیر گناه بوده، خارج شده و چنین ندهایی در مواقع زیادی از انسان خارج شده و به تمام این اشخاص یک جواب داده می‌شود: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» (یوحنا ۱:۲۹).

خداوند برای رهایی اشخاصی که در زیر بار گناه هستند، تجربه‌های مردم را مانند سرمشقی به انسان داده که به وسیله آن عبرت گیرند. هنگامی که یعقوب برادر خود عیسو را فریب داد، از ترس برادرش یکه و تنها منزل را ترک نموده و پی به گناه عظیم خود برد و خدا را از دوستان و آشنایان دور دید. گناه عظیمی که یعقوب را عذاب می‌داد، این بود که شرارتش او را از خدا دور نموده بود. با حالتی پریشان برای استراحت بر روی زمین افتاده و کوهها و تپه‌ها و ستارگان را می‌نگریست و در عالم پنطیکاست نردبانی را مشاهده نمود که یکسر آن بر دروازه‌های آسمان متصل بود که فرشتگان از آن صعود و نزول می‌نمودند و از آسمان صدای تسلی‌آمیزی شنیده می‌شد که خدای مهربان به بنده خود امیدواری می‌داد و از آن کلمات اشاره به نجات‌دهنده‌ای می‌شد.

از این اشارات بود که یعقوب درک نمود انسان به واسطه مسیح می‌تواند به خدا نزدیک شده و با او مکالمه نماید. چنانکه ذکر شده، این نردبان علامت مسیح بود که بین خداوند و انسان میانجی می‌باشد. مسیح همین مثال را برای نتنائیل بیان نموده، فرمود: «آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند، خواهید دید» (یوحنا ۱:۵۱). انسان در اثر ارتداد از خدا مجزا گشته و ارتباط میان زمین و آسمان قطع گردید، اما مسیح وسیله‌ای گردید که دوباره این دو با یکدیگر مربوط شوند. شایستگی او این جدایی را از میان برداشت. در این صورت انسانی

که با خالق خود نزاع نموده و قطع رابطه کرده بود، مجدداً از خدمات فرشتگان بهره‌مند گردید. مسیح انسان افتاده حال را که در پریشانی و بی‌امیدی می‌باشد، بسرچشمه قدرت ابدی متصل می‌سازد. انسان ممکن است برای این مقصود تلاش زیاد نموده و برای بهبودی از این دام مدھش کوشش نماید، ولی بدون کمک سرچشمه امید تمام زحمات او عبث خواهد بود. از این آیه به خوبی پیداست: «عیسی بدو گفت: من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴:۶).

خداوند به فرزندان زمینی خود اشتیاق وافری دارد. او در قربانی نمودن پسر یگانه خود تمام آسمان را چون هدیه‌ای به ما عطا فرمود. مرگ نجات‌دهنده ما و منجی شدن او و خدمات فرشتگان و شفاعت روح که خداوند به واسطه آنها برای نجات ما می‌کوشد، علاقه بی‌انتهای او را برای این موضوع ثابت می‌کند. خوب است درباره این قربانی عجیب قدری تفکر نموده و درباره تلاش او و به دست آوردن گمشدگان قدردانی نماییم. برای این مقصود هر نیرویی که لازم بود، به کار برد و از هیچ دریغ نداشت برای تحریک و تشویقمان وعده‌های گرانبهایی به ما داده تا دارای اجرت عظیم شده، با فرشتگان مأنوس گردیم و همچنین با خدای متعال و منجی ما مسیح مکالمه نماییم. آیا این وعده‌های شیرین نبایستی ما را تحریض نمایند تا قلوب خود را به خالق و نجات‌دهنده بدهیم؟ البته موضوع داوری خداوند از انسان چاره‌ناپذیر است و در مورد این داوری و قضاوت به ما هشدار داده تا از غضب آینده‌اش مبرا شویم و از خدمت نمودن در راه شیطان دوری کرده و به سوی او آییم. آیا نبایستی مهر و محبت خدای مهربان را مورد حرمت و ستایش قرار داده و به یاد آوریم که خدای متعال ما را با محبت بی‌ظنیری دوست داشته و هیچ چیزی را از ما دریغ نداشته است؟ در این صورت از این الطاف خداوند بایستی قدردانی نموده و از وسایل نجاتی که برای ما فراهم آورده است، استفاده و سپاسگذاری نماییم، زیرا خداوند تبارک و تعالی ما را به حالت اولیه دعوت نموده و برای همراه بودن با خود می‌خواند که بتوانیم از خدمات فرشتگان و مکالمه با او و فرزند او که به ما نسبت داده است، بهره‌مند گردیم.

توبه و ندامت

انسان چگونه در حضور خداوند عادل شمرده شده و گناهکار عدالت را چگونه حاصل می‌نماید؟ فقط به واسطه عیسی مسیح است که موافقت با خدا حاصل گردیده و تقدس به دست می‌آید. حال چگونه ممکن است شخص نزد مسیح آید؟ در روز پنطیکاست (روز نزول روح‌القدس) عده کثیری از گناه خود ملزم شده، سؤال نمودند: «چه کار کنیم؟». امروز هم چنین سؤالی از طرف مردم می‌شود. در موقعی که مردم سؤال نمودند: چه کار کنیم، پطرس در جواب آنها گفت: «توبه کنید» (اعمال رسولان ۲:۳۷ و ۳۸) و این کلمه را مجدداً تکرار نموده گفت: «توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد» (اعمال رسولان ۳:۱۹). توبه و ندامت به معنی اندوهناک شدن و کناره‌گیری انسان از گناه می‌باشد. نتیجه ترس آور گناه را ملاحظه نمایید و از گناه مبرا شوید. تا موقعی که از دل و جان از او دور نشده‌ایم، تغییری در وجود ما حاصل نخواهد شد. بسیاری توبه می‌نمایند، اما توبه حقیقی را درک نمی‌کنند. بسیاری غمگین و اندوهناک می‌شوند، چون از کار شرارت‌آمیز خود و نتیجه گناه می‌ترسند. چنین توبه‌ای که از روی ترس انجام گیرد، آن توبه حقیقی نبوده و در تعلیمات کتاب مقدس چنین دستوری داده نشده است.

اشخاصی که بدین طریق توبه می‌نمایند، از نتیجه گناه می‌ترسند، نه از خود آن. وقایع زندگی عیسو، فرزند ارشد یعقوب این موضوع را به خوبی آشکار می‌نماید. هنگامی که برای لقمه‌ای غذا نخست‌زادگی خود را از دست داد، برای این موضوع بیشتر از گناهی که کرده بود، غمگین گردید. سرگذشت دیگری که در کتاب مقدس مرقوم است، راجع به یکی از پیامبران عهد عتیق می‌باشد. هنگامی که فرشته خداوند بلعام را ملاقات نمود، او فوراً گناه خود را اقرار نمود، مبدا نابود گردد. از این جهت توبه حقیقی در این شخص وجود نداشت و اراده‌ای که از روی حقانیت باشد، در او نبود و از گناه کناره‌گیری نمود. یهودا اسخریوطی پس از تسلیم نمودن خداوند خود، گفت: «گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم» (متی ۲۷:۴). این اقرار از روی وجدان وی بود، زیرا داوری مخوف و وحشت‌آور را مشاهده نموده، در نظر داشت و از نتیجه گناهی که نموده بود، بیمناک شد، اما برای اینکه پسر یگانه خدا را تسلیم نموده و قدوس اسرائیل را انکار کرده بود، اندوه و غمی نداشت.

فرعون قضاوت و داوری خدا را ملاحظه نموده و به گناه خود اعتراف نمود، اما اقرار فرعون از روی خوف و آشفتگی وی بود، نه از روی توبه. وقتی که این سرگذشت را می‌خوانیم، خواهیم دید که فرعون دوباره به اعمال ظالمانه خود ادامه می‌دهد. تعدی و ظلم فرعون هنگامی که قضاوت خداوند موقوف می‌شد، شروع می‌گردید. چنین اشخاصی برای

نتیجه گناهان خود در غم و اندوه هستند، نه برای خود گناه. وقتی که قلب تسلیم اراده خداوندی گردید، آنوقت وجدان شخص تسریع می‌گردد و انسان عمق و قدوسیت شریعت خدا را که بنیاد فرمانروایی آفریدگار در آسمان و زمین است، درک خواهد کرد. «آن نور حقیقی بود که هر انسان را منور می‌گرداند و در جهان آمدنی بود» (یوحنا ۹:۱). همان نور که عبارت از مسیح می‌باشد، چیزهای مخفی را آشکار نموده و جان پیروان خود را منور می‌گرداند. هنگامی که فکر و قلب انسان در زیر تأثیر و نفوذ او قرار می‌گیرد، در آنوقت خدا را عادل و خود را نالایق و ناشایسته می‌پندارد. خدایی که عارف و دانای قلوب است، گناهکار جسور را مشاهده نموده و اشتیاق زیادی دارد که مجدداً حالت اولیه را به دست آورده و با خدا مکالمه نماید.

دعای داوود بعد از گناه ورزیدن، دعایی حقیقی بود، چون برای گناه خود غمگین شد و برای پوشاندن آن ابدًا تلاش نمود و از نتیجه آن گریزان نبود. شرارت فوق‌العاده خود را حس نموده و فساد قلب خود را دید. از این جهت دعای وی نه فقط برای آمرزش گناه خود، بلکه برای پاکی قلب و اشتیاق زیادی که برای تقدس و موافقت با رأی خداوند داشت، بود. تمایلات قلبی او در این آیه‌ها آشکار می‌گردد: «ای خوشا به حال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید. خوشا به حال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله نمی‌باشد» (مزمور ۱:۳۲ و ۲). «ای خدا به حسب رحمت خود بر من رحم فرما، به حسب کثرت رأفت خویش گناهانم را محو ساز. مرا از عصیانم به کلی شستشو ده و از گناهم مرا طاهر کن، زیرا که من به معصیت خود اعتراف می‌کنم و گناهم همیشه در نظر من است. به تو و به تو تنها گناه ورزیده و در تو این بدی را کرده‌ام تا در کلام خود مصدق گردی و در داوری خویش مزگی شوی. اینک در معصیت سرشته شدم. مادرم در گناه به من آبتن گردید. اینک به راستی در قلب راغب هستی. پس حکمت را در باطن من به من بیاموز. مرا با زوفا پاک کن تا طاهر شوم. مرا شستشو کن تا از برف سفیدتر گردم. شادی و خرمی را به من بشنوان تا استخوان‌هایی که کوبیده، به وجد آید. روی خود را از گناهانم پیوشان و همه خطایای مرا محو کن. ای خدا دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز. مرا از حضور خود مینداز و روح قدوس خود را از من مگیر. شادی نجات خود را به من باز ده و به روح آزاد مرا تأیید فرما. آنگاه طریق تو را به خطاکاران تعلیم خواهیم داد و گناهکاران به سوی تو بازگشت خواهند نمود. مرا از خون‌ها نجات ده، ای خدایی که خدای من هستی. تا زبانم به عدالت تو ترنم نماید» (مزمور ۵۱: ۱-۱۴).

چنین ندامت و توبه‌ای با قوت و اراده انسانی انجام نمی‌گیرد، مگر اینکه به وسیله مسیح و هدایای آسمانی او ما قادر به اقدام اینگونه کارها گردیم. بسیاری در اشتباهند و چنین تصور می‌نمایند که باید اول توبه کرد و سپس نزد مسیح رفت. در صورتی که برعکس این موضوع می‌باشد. اگر کسی پیش مسیح رفت و احتیاجات خود را درک نمود، آنوقت است که طلب آمرزش می‌کند. پس بنابراین نباید صبر نماییم تا از هر گناهی مبرا شده، بعد نزد مسیح برویم، چون توبه نبایستی مانعی بین انسان و مسیح گردید. کتاب مقدس هم چنین دستوری نمی‌دهد که انسان ابتدا باید توبه نموده، سپس دعوت مسیح را قبول کند. عیسای مسیح چنین می‌فرماید: «بیایید نزد من، ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱: ۲۸). هدایت فضیلت مسیح است که انسان را به توبه حقیقی راهنمایی می‌کند. پطرس این مطلب را بطور وضوح به بنی‌اسرائیل بیان می‌کند: «او را خدا بر دست راست خود بالا برده، سرور و نجات‌دهنده ساخت، تا اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان بدهد» (اعمال رسولان ۵: ۳۱). ما بدون روح مسیح نمی‌توانیم توبه کنیم، زیرا بدون مسیح غیرممکن است حالت نفسانی خود را فهمیده و از هر گونه اعمال زشت مبرا گردیم.

به واسطه مسیح است که تخم ضدیت با گناه در قلب انسان کاشته می‌شود و در آنوقت است که تمایلات انسان برای حقیقت و پاکدامنی تحریک می‌گردد و در برابر کوچکترین گناه خود را ملزم می‌شمارد. شخصی که دارای چنین روحی می‌باشد، معلوم است که روح خداوند در قلبش حکمفرماست. عیسای مسیح فرمود: «و من اگر از زمین بلند کرده شوم، همه را به سوی خود خواهم کشید» (یوحنا ۱۲: ۳۲). مسیح برای آمرزش گناه فدیّه شد و گناهکاران باید این موضوع را درک نمایند. هنگامی که بره خدا (مسیح) بر بالای صلیب جان خود را به خاطر گناه جهان داد، سر نجات کشف گردید و این نیکی خداوند سبب شد که انسان را برای توبه کردن هدایت نماید. مسیح در هنگام مرگ خود محبتی آشکار نمود که گناهکاران نمی‌توانند آن را درک نمایند. زمانی که گناهکار متواضع این مهر و محبت خداوندی را مشاهده می‌کند، آنوقت قلبش نرم گردیده و فکرش تحت تأثیر روح‌القدس واقع می‌شود. چنین اشخاصی متواضع شده و شکستگی قلب پیدا می‌کنند. بعضی اوقات انسان‌ها از حالت گناهکارانه خود شرم‌منده و خجل گردیده و

عادات شرارت آمیز خود را ترک می نمایند. چنین اشخاصی حس نمی کنند که به طرف مسیح می روند. وقتی که انسان برای بهبودی حال خود تلاش می کند، مایل است که کارهای نیکویی انجام دهد. در همین هنگام قوت مسیح، شخص گناهکار را به خود جذب می کند. تمامی این اقدامات برای بازگشت و بهبودی حال گناهکاران همواره در کار است. از این جهت است که قلب آنها تحت تأثیر نفوذ مسیح واقع گردیده و زندگی شان رو به بهبودی می رود. عیسای مسیح گناهکاران را به جانب خود خوانده و نظر آنها را به صلیب خویش جلب می نماید. در آنوقت شخص گناهکار می فهمد که چگونه مسیح به خاطر گناهان او جان داد. این حادثه در وجود بیننده و شنونده جای گیر می شود و بعد از آن عدالت مسیح را درک نموده و سؤال می نمایند: «گناه چیست که چنین قربانی مهمی لازم داشت؟ آیا تمام این محبت و رنج و مشقت لازم بود تا ما حیات جاودانی یابیم؟» ممکن است که شخص گناهکار از محبت مسیح روی گردانده و از نزدیک شدن به او دوری نماید. اگر به مسیح نزدیک شویم، از نقشه نجات اطلاعاتی حاصل نموده و به طرف صلیب رهبری می شویم، از گناه دوری نموده و حس می کنیم که خالق دنیا با ما مکالمه می کند.

گناهکاری که بدین وسیله نزدیک شده و ارتباط حاصل نموده، به چیزهایی دعوت می شود که به دانستن آن احتیاج زیادی دارد. دنیا تمایلات و خواهش های انسان را راضی نخواهد کرد. روح خداوند انسان را همواره به چیزی دعوت می کند که او را صلح و آرامی بخشد. عنایت مسیح و شادی ما در اثر تقدس به دست می آید. نجات دهنده ما همواره در تلاش جذب نمودن افکار مردم است و به مردم خواهد فهماند که گناه آنان را خشنود و رستگار نمی نماید. برکات ابدی به انسان وقتی عطا می شود که مسیح نجات دهنده وی باشد. اشخاصی که برای رفع تشنگی در طلب آب می باشند، اگر بدون کمک و مساعدت مسیح در پی به دست آوردن مقصود خود می کوشند، بدان مانند که به سوی چشمه خشک و بی آبی می روند. به چنین اشخاصی اینطور مژده داده می شود: «هر که تشنه باشد بیاید و هر که خواهش دارد، از آب حیات بی قیمت بگیرد» (مکاشفه ۱۷:۲۲).

شمایی که قلبا در جستجوی چیزهای بهتر از مال دنیا هستید، باید این دعوت خدا را درک نموده و این مژده را در مغز خود جای جا دهید و از خداوند درخواست کنید که شما قوت عطا فرماید و محبت بی انتهای مسیح را برای شما آشکار نماید و بدانید که مسیح چقدر در پاکی کامل بوده و در زندگی وی اصول شریعت خدا موجود بوده است. در سیرت مسیح محبت نسبت به خدا و انسان موجود بود و این خاصیت در زندگی اش عملی می گردید. خیر خواهی و انکار نفس و محبت پایه زندگی مسیح بود. هنگامی که منجی خود را نظر می کنیم، نور او به ما درخشیده حالت و قلب پر از گناه خود را می بینیم. مانند نیکودیموس ممکن است مغرور بوده و اظهار کنیم که دارای زندگی بی آرایش هستیم و تصور کنیم که احتیاجی به تواضع نداریم. البته این خصلت گناهکاران است. وقتی که نور مسیح به ما درخشید و ناپاکی خود را مشاهده نمودیم، اشتیاق خودپرستی ما آشکار می گردد و خواهیم فهمید که چگونه مخالف خداوند رفتار می نماییم و اعمال شریر و عدالت ما در نظرمان چون پارچه ای کثیف بوده است. در آنوقت خواهیم فهمید که فقط خون مسیح قادر است گناهان ما را برطرف نموده، قلب ما را طاهر سازد.

هنگامی که اشعه جلال خدا و نور پاکی مسیح در ما جای گیرد، کوچکترین نقاط و لکه های گناه ما را واضح نموده و نواقص سیرت ما را هویدا می گرداند. اعمال و شرارت گناهکار که سبب تمرد از شریعت خدا گردیده است، هویدا می گردد و قلب وی در اثر نفوذ روح خدا شرمند شده و خود را در مقابل سیرت نیکوی خدا و پاکی مسیح خوار می شمارد. هنگامی که دانیال نبی جلال خدا را از فرشته ای که برای خدمت او فرستاده شده بود مشاهده نمود، آنوقت خود را در برابر او ضعیف و ناقص دید و درباره این منظره چنین اظهار می دارد: «و قوت در من باقی نماند و خرمی من به پژمردگی مبدل گردید و دیگر هیچ طاقت نداشتم» (دانیال ۱۰:۸). وجودی که چنین پنطیکاستی را مشاهده کند، از خودپرستی نفرت نموده، با قوت و عدالت مسیح در پی پاکی قلب که موافق شریعت خدا و سیرت عیسای مسیح می باشد، خواهد رفت.

پولس رسول می فرماید: «از جهت عدالت شریعتی بی عیب» بود (فیلیپیان ۳:۶). در اینجا ملاحظه می شود وقتی پولس رسول خود را گناهکار پنداشت که سیرت روحانی شریعت خدا را درک نموده بود. هنگامی که انسان شریعت خدا را در ظاهر می نگرد، در تلاش آن است که از گناه نفرت نماید و همچنین اگر شخصی به شریعت و فرایض مقدس خدا نظر کرده و حالت خود را دید، آنچنان که خدا وی را می بیند، در آن موقع با حالتی متواضع و شرمند گناهان خود را اقرار می نماید. چنانکه پولس رسول در این باره می فرماید: «و من از قبل بدون شریعت زنده می بودم، لیکن چون حکم

آمد، گناه زنده گشت و من مردم» (رومیان ۹:۷). پولس رسول هنگامی که طبیعت روحانی شریعت را ملاحظه نمود، آنگاه گناه و خصلت شرم‌آور آن در نظرش آشکار شده و خود را شخصی ناشایسته محسوب نمود. تمام گناهان در نظر خداوند یکسان نیست، به معنی آنکه هر گناهی یک اهمیت خاصی دارد. خود انسان این موضوع را می‌فهمد، اما باید در نظر داشت که هر گناهی هر چقدر هم بی‌اهمیت باشد، در نظر خدا کوچک و خوار شمرده نمی‌شود.

قضاوت نمودن مردم از روی بی‌اطلاعی و طرفداری انجام می‌گیرد، اما خداوند هر چیزی را به صورت حقیقی می‌نگرد. شخص مسکر و شرابخوار در نظر عموم خوار و پست شمرده می‌شود و تصور می‌کنند که گناه این شخص او را از ورود به آسمان مانع می‌شود. در صورتی که تکبر و غرور و طمع مردم اغلب اوقات مورد سرزنش واقع نمی‌گردد. این گناهان در نظر خداوند اهانت‌آمیز می‌باشند، زیرا این امر مخالف اراده اشخاص طماع و حریص می‌باشد، آنهایی که فاعل گناه مهمی می‌گردند، از عمل و بیچارگی خود شرم‌منده شده و احتیاج به عنایت مسیح دارند و برعکس کسانی که مغرور و متکبر هستند، خود را محتاج ندیده در نتیجه در قلب‌های خود را بسته و از برکات بی‌انتهای وی محروم خواهند بود. آن دعای مرد باجگیر مظلوم را ملاحظه فرمایید که گفت: «خدایا بر من گناهکار ترحم فرما» (لوقا ۱۸:۱۳). این شخص خود را گناهکار شمرده و در نظر مردم هم فردی شریر محسوب می‌گردید، ولی چون از حالت خویش باخبر بود، از این جهت بار گناه خود را نزد خداوند آورده و درخواست رحمت نمود و قلب خود را برای فیض و عنایت خدا باز نمود. در نتیجه از قدرت و دام گناه آزاد گردید، ولی برعکس آن شخص فریسی که مغرور و جاهل بود، در نظر خود عادل محسوب می‌شد. وی در دعای خود نشان داد که دریچه قلبش بسته شده و روح‌القدس در وجودش یافت نمی‌شود، چون از خدا دور بوده و از وجود ناپاک خویش خبری نداشت، عدالت کامل و بی‌انتهای خدا را مشاهده نمی‌کرد، زیرا خود را محتاج نمی‌دید.

خواننده گرامی، هنگامی که خود را آشفته و غرق در گناه می‌بینید، صبر نکنید تا از گناه مبرا شوید و تصور نکنید که باید اول شایسته شوید، بعد به نزد مسیح روید. در هر وضعیتی که هستید، به نزد او بروید. آیا انتظار دارید به واسطه کوشش‌های خود پاک و تطهیر شوید؟ ملاحظه نمایید ارمیای نبی چه می‌فرماید: «آیا حبشی پوست خود را تبدیل تواند نمود، یا پلنگ پیسه‌های خویش را؟ آنگاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده‌اید، نیکویی توانید کرد» (ارمیا ۱۳:۲۳). فقط خداوند است که قادر به هر کاری می‌باشد. ما باید منتظر هیچ فرصتی نباشیم تا مقدس شویم، بعد خود را به خداوند تسلیم نماییم. در هر حالتی که هستیم، باید نزد او برویم، زیرا با قوت خود غیرممکن است تقدس را حاصل نمود. بسیاری تصور می‌نمایند که چون خداوند مهربان و دارای خصلت نیک می‌باشد، متمردان را نجات خواهد داد. این خیالات باطلند و افرادی که چنین عقیده‌ای دارند، فریب خورده و گمراه می‌باشند. گناه و ظلال فقط در روشنایی صلیب مسیح ظاهر می‌گردد. وقتی که تفکر می‌نمایید که خداوند بسیار مهربان است و گناهکاران را محو نمی‌کند، در آن موقع باید قربانی شدن مسیح را به خاطر آورید. پس بدون قربانی راه دیگری برای نجات نبوده و انسان چاره‌ای برای رهایی از گناه ندارد. بدون این قربانی نمی‌تواند با خدا مکالمه نموده و با مقدسان شرکت کنید و به علاوه از زندگی روحانی محروم می‌شوید.

عیسای مسیح گناهان متمردان را بر خود گرفت و به جای آنها عذاب کشید. محبت و زحمات و مرگ فرزند خدا برای گناهان ما شهادتی عظیم می‌باشند. فداکاری مسیح اشاره‌ای بود که به جز تسلیم شدن به مسیح امید و زندگی با وقار و حیات جاودانی حاصل نمی‌شود و فقط به وسیله اوست که انسان با خدا مصالحه نموده و رهایی می‌یابد. آنهایی که سنگدل و قصی‌القلب می‌باشند، همواره بهانه آورده می‌گویند: «من مسیحی خوبی هستم، چون مسیحیانی که به او ایمان دارند، از من بهتر یا بیشتر فداکاری نکرده‌اند. همچنان که مسیحیان دیگر مشغول عیش و عشرت هستند، من هم می‌باشم.» چنین اشخاصی گناهان دیگران را در نظر آورده، ولی از وظایف خود غفلت می‌نمایند، اما باید فهمید آیا گناه یا تقصیرات دیگران سبب رهایی یا آزادی ما می‌شود؟ زیرا خداوند اشخاص گناهکار را سرمشق ما قرار نداده است، بلکه فرزند یگانه خود را که زندگی‌ای بی‌لکه و بی‌آلایش داشت به ما عطا فرمود تا از وی پیروی نماییم.

کسانی که از رفتار بد دیگران شکایت می‌نمایند، باید خودشان دارای زندگی عالی بوده و سرمشق دیگران باشند، چون اگر اینگونه اشخاص نسبت به مسیح و مسیحیت عقیده‌ای عالی داشته باشند، راجع به گناهان خود می‌باید تفکر نمایند و ببینند که گرفتار چه عملی می‌باشند. البته اینگونه مردم می‌دانند حق و حقایق چیست، ولی از انجام آن سرپیچی می‌نمایند. ایشان تأخیر نموده و قلب خود را از طریق عیسای مسیح طاهر و پاک نمی‌کنند، چون درباره همین

موضوع تأخیر هزاران هزار در اشتباه هستند. در نتیجه حیات جاودانی را از دست می‌دهند. این خطر متوجه کلیه مردم است، ولی هنوز خوب ملتفت زیان‌های آن نگردیده‌اند. در این صورت مردم صدای خداوند را که توسط روح‌القدس آنها را مخبر می‌سازد، اهمیت نداده و در گناه زندگی کردن را بر پاکی ترجیح می‌دهند. گناه به هر اندازه که کوچک و ناچیز باشد، همان مسبب هلاکت ابدی می‌گردد. اعمالی که ما را به سوی هلاکت سوق می‌دهند، اگر بر آنها غلبه نماییم، همانها نابودی و هلاکت ما را فراهم خواهند آورد.

آدم و حوا به تصور اینکه خوردن آن میوه‌ای که خداوند نهی فرموده بود، چندان مهم نیست، آن را خوردند، در صورتی که همان عمل بر ضد شریعت فناپذیر خدا بود و مسبب جدایی بین خداوند و انسان گردید و درهای مرگ و غم و اندوه را بر روی دنیا باز نمود. در تمام قرون این دنیا ناله و غم و اندوه عده کثیری را می‌شنویم و در نتیجه نافرمانی آدم تمام موجودات دچار درد و تألم و اندوه‌های فراوانی گردیدند و حتی آسمان اثر این نافرمانی را حس کرد. جای صلیب مسیح مانند شاهدی برقرار است که چگونه این فداکاری عجیب او فدیه گناهان بنی آدم گردید و اشاره می‌نماید که تخطی انسان از شریعت الهی بوده است. در این صورت گناه را نباید چیز بی‌اهمیتی محسوب کرد. هر تجاوز یا غفلت کوچک سبب محروم شدن انسان از عنایت مسیح می‌گردد. شخص متجاوز دارای قلبی سخت و اراده‌ای ضعیف خواهد شد و در نتیجه از تسلیم شدن به خدا عاجز مانده و از دعوت محبت‌آمیز خدا و روح‌القدس محروم خواهد گردید.

بسیاری وجدان خود را تسکین داده و می‌گویند که اگر بخواهم، می‌توانم طریق زشت و شرارت‌بار را ترک نمایم. البته اینگونه اشخاص مرحمت خداوندی را چیزی جزئی شمرده و تصور می‌نمایند که در موقع ضروری قادر به تبدیل طریق خود خواهند بود. واضح است که تبدیل نمودن فکری به فکر دیگر چندان آسان نیست، چونکه به تجربه و تعلیماتی که به وسیله آنها رشد نموده و بر سیرت و صفحه فکر آنها نقش بسته است، چندان مایل نیستند که مسیح را در بر گیرند. حتی یک خصلت بد یا شرارت‌آمیز که از قبل در وجود بشر جاگیر شده، او را از قوت درک مژده انجیل محروم می‌گرداند و هر گناهی که مرتکب می‌شود، قلبش را تقویت نموده و او را مخالف اراده خداوند به بار می‌آورد. چنین اشخاصی که نسبت به حقیقت الهی بی‌اعتنایی نشان می‌دهند، در نتیجه هر چیزی که کاشته‌اند درو خواهند نمود. هنگامی که کتاب مقدس را ملاحظه می‌نماییم، خواهیم دید که تمام تعلیمات آن به ما گوشزد می‌نمایند که از گناه دوری نماییم و به آن نزدیکی نکنیم. چنانکه در امثال سلیمان برای این موضوع اشاره شده است که گناهکار «به بندهای گناهان خود بسته می‌شود» (امثال ۵: ۲۲).

عیسای مسیح برای آزادی ما همیشه حاضر است، ولی هیچ وقت ما را مجبور به تبدیل یا تعویض اراده خودمان نمی‌کند. اگر گناه و شرارت تکرار گردد، اراده شخص به جانب گناه رفته و انجام خواهد داد و هیچ وقت آرزوی آزاد شدن از قیود گناه را نخواهد داشت. اگر فیض عیسای مسیح را قبول نکنیم، تکلیف او چیست؟ قبول نکردن او برای ما گران تمام شده و ما را از نجات جاودانی محروم می‌گرداند. «اینک الحال زمان مقبول است. اینک الان روز نجات است» (دوم قرنیتان ۲: ۶)، «امروز اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید» (عبرانیان ۷: ۳-۸). «انسان به ظاهر می‌نگرد و خداوند به دل می‌نگرد» (اول سموئیل ۱۶: ۷). خداوند متعال عارف بر قلوب بوده و مقاصد هر یک از آنها را می‌داند. در صورتی که قلوب ما طاهر و پاک نیست و آلوده به هر گونه گناه می‌باشد، بایستی با همان حال نزد او رفته و مانند داوود دریچه قلب را باز نموده و عرایض خود را به خداوند بیان کنیم: «ای خدا مرا تفتیش کن و دل مرا بشناس. مرا بیازما و فکرهای مرا بدان و ببین که آیا در من راه فساد است و مرا به طریق جاودانی هدایت فرما» (مزمور ۱۳۹: ۲۳ و ۲۴).

بسیاری مذهب معنوی را برای خود اختیار می‌نمایند، در صورتی که چنین مذاهبی دارای قوه تطهیر نبوده و ظاهری به شمار می‌رود. دعای ما باید مانند دعای داوود باشد؛ یعنی بگوییم: «ای خدا دل طاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز» (مزمور ۵۱: ۱۰). قلب خود را تفتیش نمایید و در بهبودی آنچنان بکوشید که برای رهایی جان خود از خطر هلاکت می‌کوشید. موضوع تفتیش قلب و طاهر نمودن آن بین خدا و انسان بایستی حل و استوار گردد، زیرا اگر امیدی بر بنیاد حقیقی قرار نداشته باشد، شخص را به نابودی رهبری می‌کند. کلام خدا را با دعا بخوانید، زیرا شما به اصول شریعت او و زندگی مسیح و «تقدسی که به غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید» (عبرانیان ۱۲: ۱۴) هدایت می‌کند. کلام خدا ما را ملزم نموده و راه نجات را به ما نشان می‌دهد و او را مانند صوتی محسوب

نمایید که قلوب شما را ندا کرده و با شما صحبت می‌نماید. هنگامی که خشونت گناه را درک نمودید و چنانکه هستید، خود را دیدید ناامید نشوید و همیشه در نظر داشته باشید که عیسای مسیح برای نجات گناهکاران آمد و ما باید به پیشگاه خداوند رفته، با او مصالحه نماییم. چنانکه مکتوب است: «خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد» (دوم قرنتیان ۵:۱۹) و این نکته را در نظر داشته باشید که خداوند مهربان اشتیاق زیادی برای نجات جان فرزندان متهم خود دارد و در صورتی که همواره در گناه و تقصیر باشیم، صبری که برای اصلاح ما به خرج می‌دهد، هرگز اولیای زمینی ما نخواهند داشت. خداست که فقط برای نجات و کامیابی ما از ما التماس می‌کند. چنین خصلتی در بنی آدم وجود ندارد. تمام وعده‌های او و راهنمایی‌هایش برای ما بوده و با محبت ازلی آمیخته است.

در وقتی که شیطان شما را گناهکار محسوب می‌نماید، در همان لحظه به نجات‌دهنده خود بنگرید و او را در نظر آورید، چون کمک و مساعدت به واسطه نگرستن به نور عیسای مسیح حاصل می‌گردد. به گناهان خود اقرار و اعتراف نمایید و به دشمن بگویید که «مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد» (اول تیموتاؤوس ۱:۱۵) و شایستگی او را سبب نجات جاودانی خود قرار دهید. عیسای مسیح به شمعون گفت: «ای شمعون، چیزی دارم که به تو بگویم. گفت: ای استاد بگو. گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی. چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدام یک از آن دو او را زیاده‌تر محبت خواهد نمود. و شمعون در جواب گفت: گمان می‌کنم آن که او را زیاده‌تر بخشید. به وی گفت: نیکو گفتی» (لوقا ۷:۴۰-۴۳). ما گناهکاران بزرگی محسوب می‌شویم، ولی مسیح در راه ما فدیة داده شد تا ما مورد عفو قرار بگیریم. شایستگی و قربانی عیسای مسیح در نظر خدا کافی خواهد بود. کسانی که تحت تأثیر محبت مسیح قرار گرفته‌اند، بیشتر از مسیح باید سپاسگزار باشند. چنین اشخاصی که وارد ملکوت خدا شده‌اند، باید او را حمد و ثنا گویند و محبت و قربانی عظیمی که مسیح نشان داده، باید نجات یافتگان را وادار به سپاسگزاری نماید. هنگامی که محبت خدا را کاملاً درک می‌نماییم، آنوقت گناه و خشونت آن برای ما آشکار می‌شود و در زیر تأثیر او واقع می‌گردیم. همچنین هنگامی که راجع به وسایل و تدابیر خدا که برای رهایی و نجات ما به کار برده، تفکر می‌نماییم، آنوقت قلب‌های ما تحت تأثیر واقع شده و حالت تواضع و دلشکستگی پیدا خواهیم کرد.

اقرار یا اعتراف

«هر که گناه را بپوشاند، بر خوردار نخواهد شد، اما هر که آن را اعتراف کند و ترک نماید، رحمت خواهد یافت» (امثال ۲۸:۱۳). شرایطی که برای دریافت مرحمت خدا لازم می‌باشد، بسیار ساده و آن شرایط بر روی حق و عدالت قرار گرفته است. چنین تصور ننمایید که کار دشواری را باید انجام دهید تا گناه شما بخشوده شود و برای آمرزش آن احتیاجی به زیارت اماکن دور یا عذاب جسمی نیست، بلکه از طریق اقرار و اعتراف به گناهان، شما بخشوده خواهید شد. گناهان خود را اقرار نموده و آنها را ترک نمایید، پس مرحمت خواهید یافت. یعقوب، برادر خداوند، می‌گوید: «نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید» (یعقوب ۵:۱۶). گناهان خود را به خداوند متعال اقرار و اعتراف نمایید، زیرا او یگانه قادر مطلق به آمرزش گناهان می‌باشد و تقصیرات خود را به یکدیگر بیان نمایید. اگر به دوستان و همسایگان خود خطایی ورزیده‌اید نزد ایشان رفته و به خطای خود اعتراف نمایید و تکلیف آنهاست که شما را ببخشند و بعد از آن از خدا آمرزش آن را بطلبید، زیرا گناهی که به برادر یا دوست خود نموده‌اید، همانا به خدا تعلق دارند.

وقتی که به برادر یا همسایه‌هایتان خطایی می‌ورزید، بدانید که نه فقط به او بلکه به آفریننده و نجات‌دهنده او گناه ورزیده‌اید و این خطاها به حضور منجی حقیقی و کاهن عظیم ما آورده می‌شود. مسیح در طول تمام زندگی خود در این دنیا مورد آزمایش قرار گرفت، ولی گناه نورزید. «زیرا که رئیس کهنه‌ای نداریم که نتواند همدرد ضعف‌های ما بشود، بلکه آزموده شده در هر چیز به مثال ما بدون گناه» (عبرانیان ۴:۱۵). کسانی که متواضع نبوده و تمام گناهان خود را به خداوند اعتراف نمی‌کنند، چنین اشخاصی هنوز شرایط قبول نمودن خدا را نپذیرفته‌اند. اگر هنوز توبه و ندامت خود را اقرار ننموده و تواضع حقیقی را به دست نیآورده‌اید، صلح و آرامی به دست نخواهید آورد. یگانه عاملی که مسبب به دست نیوردن آمرزش گناهان گذشته می‌شود، همان مایل نبودن به تواضع و قبول نکردن کلام خدا می‌باشد. در صورتی که برای این موضوع دستورات واضحی داده شده است. موقعی که اقرار به گناهان می‌نمایند، چه در جمع و چه در خلوت، باید با قلبی پاک و بی‌آلایش بوده و این مطلب از روی اجبار نباید باشد و از روی بی‌اعتنایی هم انجام نگیرد. کسانی که اقدام به این کار می‌نمایند باید سیرت خشونت‌آور گناه را درک نمایند. اعترافی که با قلب صاف و

بی آرایش انجام گیرد، راهی برای دریافت مرحمت ابدی خداوند پیدا خواهد نمود. ملاحظه‌ای به گفتار داوود نمایید: «خداوند نزدیک شکسته‌دلان است و روح کوفتگان را نجات خواهد داد» (مزمور ۱۸:۳۴). برای گناهی که مورد نظر است باید اقرار نمود، نه اینکه یکباره برای تمام گناهان طلب آمرزش کرد. بعضی از گناهان را که مرتکب شده‌ایم، باید مستقیماً به خداوند دانا اقرار نماییم، اما گناهی که به هموعان خود ورزیده‌ایم، باید به همان‌ها اقرار نماییم. اگر برخلاف جامعه تقصیری مرتکب شده‌ایم، باید بطور وضوح به آنها اقرار گردد. اقرار باید کاملاً واضح و آشکار باشد، مخصوصاً موضوع اصلی که بدان مرتکب شده‌ایم، باید ذکر شود. در ایام سموئیل نبی قوم بنی‌اسرائیل از راه خدا متمرد شدند و نتیجه آن بروز مشقت و رنج‌های زیادی جهت آن قوم گردید، چون ایمان آنها نسبت به خداوند از بین رفته بود و دانش و توان و اعتقاد به توانایی خداوند متعال نداشتند و چون از حاکم توانا سرپیچی نمودند و مانند ممالک دیگر خواهان پادشاهی برای خود شدند، از اینرو در وجود ایشان راحتی نبود و قبل از اینکه از صلح و آرامی بهره‌مند گردند، این اعتراف را نمودند: «بر تمامی گناهان خود این بدی را افزودیم که برای خود پادشاهی طلبیدیم» (اول سموئیل ۱۲:۱۹). گناهی که مخصوصاً بدان مرتکب شده بودند، باید اقرار نمایند. این گناه و بی‌وفایی آنها سبب جدایی بین خدا و ایشان گردید.

اقراری که از روی توبه حقیقی و پرهیز از گناه و هر آرایش نباشد، در نزد خدا مقبول نخواهد شد. پس انسان باید کاملاً تصمیم گرفته و هر چیزی را که بر ضد اراده خداوندی باشد، از خود دور سازد و نتیجه اصلی این تصمیم نفرت از گناه می‌باشد. اشعیای نبی در این باره چنین می‌گوید: «خویشتن را شسته طاهر نمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده، از شرارت دست بردارید. نیکوکاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمایید» (اشعیای ۱:۱۶ و ۱۷). «و اگر آن مرد شیرین رهن را پس دهد و آنچه دزدیده بود رد نماید و به فریاض حیات سلوک نموده، مرتکب بی‌انصافی نشود، او البته زنده خواهد ماند و نخواهد مرد» (حزقیال ۱۵:۳۳). «زیرا اینک همین که غم شما برای خدا بود، چگونه کوشش، بل احتجاج، بل خشم، بل ترس، بل اشتیاق، بل غیرت، بل انتقام را در شما پدید آورد. در هر چیز خود را ثابت کردید که در این امر مبرا هستید» (دوم قرنتیان ۱:۷).

وقتی که گناه تأثیر بزرگی بر فکر و اخلاق انسان نهاد، در آن موقع از حالت خود بی‌خبر می‌شود و از خشونت اعمال زشت و شرارت باری که مرتکب آنها شده، حیران گردیده و درک نخواهد نمود. اگر چنین اشخاصی خود را به روح‌القدس تسلیم نمایند، مانند کوری نسبت به گناهان خود بی‌قید می‌شوند. آنهایی که در این حال گرفتار هستند، اقرارشان از روی صداقت نبوده و در موقع ارتکاب گناه همواره بهانه‌ای برای آن پیدا خواهند نمود و خواهند گفت که اگر چنین موانعی برایشان رخ نمی‌داد، چنین اعمالی به انجام نمی‌رسانید. آدم و حوا بعد از خوردن آن میوه‌ای که برای آنها منع شده بود، آنوقت حالت شرمندگی و ترس در بدنشان مستولی گشت و برای رهایی از غضب الهی در فکر بهانه جویی بودند که چگونه از مرگ دهشتناک رهایی یابند و هنگامی که خداوند از آدم درباره گناهش سؤال نمود، آدم قسمتی از گناه خود را بر عهده خداوند و قسمت دیگر را بر سر همسر خود نهاد. آدم گفت: «این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه درخت به من داد که خوردم» (پیدایش ۳:۱۲) و حوا گناه خود را بر روی مار نهاده گفت: «مار مرا اغوا نمود که خوردم» (پیدایش ۳:۱۳).

از اظهارات یا بهانه حوا چنین فهمیده می‌شود که چرا خدا مار را آفرید و به مار اجازه داد تا وارد باغ عدن شود. حوا بهانه‌هایی که آورد، خداوند را مسؤول گناهان خود گردانید. این روح که انسان همواره خود را عاری از هر گونه نقص و عیب می‌داند، در ابتدا از شرارت سرچشمه گرفته و هنوز هم این روح در فرزندان آدم و حوا موجود است و چنین اقدامی از جانب خداوند نبوده و غیرقابل قبول است. توبه حقیقی آن است که شخص عهده دار گناه خود شده و بدون ریا اقرار نماید؛ مانند آن شخص گناهکار که در موقع دعا حتی چشمان خود را به سوی آسمان بالا نبرد و با حالی متأثر ندا کرده گفت: «خدایا بر من گناهکار ترحم فرما» (لوقا ۱۸:۱۳). کسانی که به واسطه مسیح به گناهان خود اعتراف می‌نمایند، عادل شمرده خواهند شد، زیرا مسیح برای آنها شفاعت می‌نماید و به خاطر آنها دادخواهی و التماس می‌کند. مطابق کلمات کتاب مقدس توبه حقیقی چنان است که انسان را به تواضع و فروتنی هدایت نماید و عذری برای گناهان خود نیاورده و خود را در ردیف مقدسان نمی‌آورد.

همچنان که پولس رسول خود را از بزرگترین گناهکاران محسوب نموده و گناه خود را پنهان نکرد و برای کاستن آن

در نظر دیگران تلاشی نمود: «چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه قدرت یافته بسیاری از مقدسین را در زندان حبس می‌کردم و چون ایشان را می‌کشتند، در فتوی شریک می‌بودم و در همه کنایس بارها ایشان را به زحمت رسانیده مجبور می‌ساختم که کفر گویند و بر ایشان به شدت دیوانه گشته، تا شهرهای بعید تعاقب می‌کردم» (اعمال رسولان ۲۶: ۱۰ و ۱۱). او از اعتراف گناهان خود هیچگونه شرمی نداشت و می‌فرماید: «مسیح عیسی به دنیا آمد تا گناهکاران را نجات بخشد، که من بزرگترین آنها هستم» (اول تیموتاؤوس ۱: ۱۵). توبه حقیقی آن است که انسان دارای قلبی متواضع و فروتن باشد و چنین اشخاصی که در این حالت بسر می‌برند، از محبت خداوند قدردانی نموده و قربانی شدن مسیح را همواره در مد نظر خواهند داشت. گناهکاری که چنین باشد، مانند فرزندی است که به حضور پدر آسمانی رفته و به تقصیرات خویش اقرار می‌نماید. یوحنا می‌گوید: «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد» (اول یوحنا ۱: ۹).

تسلیم شدن

خداوند متعال توسط ارمیای نبی چنین وعده می‌دهد: «مرا خواهید طلبید و چون مرا به تمامی دل جستجو نمایید، مرا خواهید یافت» (ارمیا ۲۹: ۱۳). چنانکه بخواهیم به حالت اولیه مراجعت نماییم و دارای خصلت آن زمان خود شویم، باید قلب خود را تسلیم به خدا نماییم، زیرا بدون این عمل تغییر آنی در ما هویدا نخواهد شد. انسان از خدا دور شده است. روح القدس این حالت را چنین بیان می‌کند: «در خطایا و گناهان مرده» (افسیسیان ۲: ۱)، «تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض... از کف پا تا بسر در آن تندرستی نیست» (اشعیا ۱: ۵ و ۶). ما در دام شیطان گرفتاریم. «که به حسب اراده او صید او» شده‌ایم (دوم تیموتاؤوس ۲: ۲۶). خدا خواهان نجات ماست و اشتیاق زیادی به آزادی ما دارد و ما هم برای اینکه از این نعمت بهره‌مند گردیم، باید خود را از هر لحاظ به او تسلیم نماییم. جنگ انسان با نفس خود از بزرگترین محاربه‌ها محسوب می‌گردد. تسلیم شدن به خداوند عملی است که قدرت و قوت الهی لازم دارد. قبل از آنکه جان و روح خود را به خداوند تسلیم نماییم تا مقدس شویم، باید اراده نفسانی ما محو و نابود گردد و جان خود را به پروردگار عالم تسلیم نماییم.

حکومت و داوری خداوند آنطور که شیطان آشکار می‌سازد، نیست. او به ما دلایل کافی می‌دهد که برای چه باید تسلیم وی گردیم. خداوند درباره احوال ما می‌فرماید: «خداوند می‌گوید بیایید تا با یکدیگر محاجه نماییم» (اشعیا ۱: ۱۸). او با مخلوقات خویش تعدی نخواهد کرد و عبادتی که از روی میل و اشتیاق نباشد، نخواهد پذیرفت و تسلیم شدنی که از روی میل و رغبت نباشد، فکر انسان را محدود نموده و خاصیت او را چون ماشینی که از خود اراده‌ای ندارد، نخواهد کرد. البته نظریه خداوند درباره ما این نیست. انسان که اشرف مخلوقات نام دارد، باید در این صورت هم کاملیت خود را نشان دهد. خداوند کلیه برکات را به حضور ما نهاده و ما را به دریافت آن توسط عنایت خویش دعوت می‌نماید و اشتیاق دارد که هر چه زودتر خود را به او تسلیم نماییم. هنگامی که این عمل از طرف ما انجام گیرد، خداوند اراده خود را در ما به وجود خواهد آورد. این اقدام بستگی به خود ما دارد که خود را از دام آن رهنیده و آزادی پر جلال فرزندان خدا را دارا باشیم.

چیزهایی که ما را از خدا دور می‌سازد، باید از خود دور نموده و به وی تسلیم گردیم. عیسیای مسیح می‌فرماید: «پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند، نمی‌تواند شاگرد من شود» (لوقا ۱۴: ۳۳). هر عاملی که مسبب جدایی بین ما و خداوند می‌گردد، باید از خود دور سازیم. «مونا» بت بسیاری از مردم گردیده (ر.ک. به متی ۲۴: ۶؛ منظور از مونا مال و ثروت دنیایی است). اشتیاق فراوان برای ثروتمند شدن زنجیری است که انسان را به شیطان متصل می‌گرداند. بسیاری هستند که برای شهرت و فخر دنیوی می‌کوشند و عده دیگری هستند که راحتی و آزادی و زیر بار مسؤولیت نرفتن را شعار خود قرار می‌دهند. چنین عاداتی را باید ترک نماییم، زیرا غیرممکن است که هم با خدا و هم با دنیا ارتباط داشته باشیم. انسان وقتی فرزند خدا محسوب می‌شود که خود را کاملاً به او تسلیم نماید. بسیاری ادعای خدمت کردن به خدا را دارند. چنین اشخاصی به نیروی خویش اعتماد دارند و به نگهداری شریعت خدا مایلند و بر این عقیده هستند که دارای سیرت نیکو خواهند شد و نجات خواهند یافت. در صورتی که قلوب اینگونه افراد تحت تأثیر محبت عیسیای مسیح نیست، بلکه تنها در پی انجام وظایف زندگی مسیحی می‌باشند تا بدین وسیله داخل آسمان گردند. چنین عقیده و روشی فایده نبخشیده و ندارد.

هنگامی که عیسیای مسیح وارد قلبی می‌شود، آن جان پر از محبت شده و با سرور و شادی با خداوند رابطه خواهد

داشت. در اثر نزدیکی و ارتباط و فکر درباره مسیح، چنین اشخاصی خود را فراموش نموده و در زیر نفوذ او قرار خواهند گرفت و در تمام کارهایشان محبت مسیح را آشکار می‌سازند. کسانی که محبت مسیح را درک نموده و درباره امور و مقررات خداوند شک و تردید ندارند، تلاش خواهند نمود که به خدا نزدیک شوند و با اشتیاق زیادی تسلیم به او می‌گردند. اقرار نمودن به مسیح بدون این محبت حرفی باطل و مسیحیتی ظاهری است. آیا تصور نمی‌کنید که تسلیم شدن به مسیح، یک قربانی است؟ از خود سؤال نموده و تفکر کنید که مسیح چه فداکاری بزرگی برای شما نموده. او همه چیز را برای شما داد و برای انجام دادن این مقصود زندگی خود را با محبت و مشقت زیاد در راه شما در نهاد. آیا سزاوار است که ما از تسلیم نمودن خود به دست او مضایقه نماییم؟ هر دقیقه که از عمر ما می‌گذرد، از برکات و عنایت او استفاده می‌نماییم. مسیح ما را از جهالت و پریشانی رها نموده و هرگز این موضوع را نباید فراموش کنیم. آیا ممکن است که به مسیح نظر نماییم و آنگاه او را خوار شماریم؟ در صورتی که او فداکاری نموده و به خاطر گناهان ما عذاب کشید. خدای جلیلی که لباس تواضع و افتادگی را در بر نمود، آیا سزاوار نیست که به خاطر حیات جاودانی که توسط او به ما داده شده، قدری زحمت کشیده و متواضع شویم؟

کسانی که مغرور و خودخواه هستند، می‌پرسند چرا باید متواضع و فروتن باشیم تا بعد مطمئن شویم که در حضور خدا مقبول شده‌ایم؟ این اشخاص باید به مسیح بنگرند. او که دارای مقامی عظیم در آسمان بود، به خاطر ما در ردیف گناهکاران قرار گرفت و منجی عاصیان شد. «از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود» (اشعیا ۵۳: ۱۲). هنگامی که ما خود را به مسیح تسلیم می‌نماییم، قلبی که در اثر تأثیر گناه ضایع گردیده است به او می‌سپاریم و او آن را طاهر می‌گرداند. مسیح به واسطه محبت گرانبهای خود اشتیاق و آفری به بازگشت و بهبودی ما دارد، ولی ما این عمل را کاری بسیار دشوار دانسته و از تسلیم خود به او خودداری می‌نماییم. من از این بابت که مردم خود را به مسیح تسلیم نمی‌نمایند بسیار افسرده و حتی از مطرح کردن آن شرمندهام. چیزی که برای پاکی و خوبی ما باشد، خداوند از ما نمی‌خواهد که از آن دست برداریم. هر کاری که او انجام می‌دهد، در جهت سعادت و نیکویی فرزندان خودش است. کسانی که مسیح را هنوز نپذیرفته‌اند، ملتفت این موضوع باشند که مسیح چیزهای گرانبهایی برای آنها در نظر دارد. بنی آدم نفس خود را مجروح نموده و نسبت به خود ظلم کرده است و این عمل در موقعی است که بر ضد اراده خداوندی اقدامی می‌نماید. طرقي را که خداوند منع نموده است، خوشبختی و شادی به بار نخواهند آورد. خداوند که عارف و دانا بر آتیه و سعادت ماست، برای خوشبختی ما می‌کوشد. شرارت طریقی است که انسان را به سوی پریشانی و نابودی هدایت می‌کند.

خدا در مصیبت فرزندان خود خرسند نیست. تمامی آسمان به شادی انسان علاقه‌مند می‌باشد. پدر آسمانی ما دروازه‌های شادی را بر هیچ یک از مخلوقات خود نمی‌بندد و برعکس از ما می‌خواهد از عواملی که سبب غمگینی ما می‌شوند، دوری نماییم. نجات‌دهنده جهان انسان را در هر حالتی که باشد، می‌پذیرد. در هر حالتی که باشید، مسیح شما را قبول نموده و گناهانتان را می‌بخشد و به واسطه خورش نجات یافته و دارای قلبی آرام می‌شوید. مقصود او این است که نان حیات جاودانی را که خود او می‌باشد، به تمام کسانی که به نزدش می‌روند ببخشد. او از ما خواهان وظایفی است که ما را به سوی مقام بلند و سعادت حقیقی رهبری می‌کند. البته چنین مقامی از آن متمدنان نخواهد بود و شریران به چنین مقامی نخواهند رسید. شادی حقیقی هنگامی است که مسیح در ما ساکن گردیده و امیدوار به او باشیم. بعضی سؤال می‌نمایند: «چگونه و به چه راه خود را به خداوند تسلیم نماییم؟» انسان میل تسلیم شدن به خدا را دارد، اما دارای قوه معنوی نیست و اسیر شک و تردید بوده و عادت به زندگی گناه‌آلود نموده است. در نتیجه در فکر و عقیده خود استوار نبوده و افکار او در تحت اختیار خودش نمی‌باشد و همچنین اختیار اراده خود را ندارد. از اینرو تغییر و تبدیل قلب او غیرممکن است. کسی که اینگونه حالت را دارد، نمی‌تواند مهر و محبت خود را به خداوند دهد، ولی در موقعی می‌تواند راه خدمت به خدا را انتخاب نماید که اراده خود را به خداوند بسپارد. در آن هنگام او هم اراده خود را در انسان به وجود خواهد آورد.

در نتیجه تحت تأثیر روح مسیح واقع شده و محبت او بر مسیح متمرکز شده و افکارش موافق او خواهد بود. انسان در بدی و نیکی کردن آزاد است، اما اگر ما را به انجام کار نیکویی باشد، اما از آن خودداری نماید، از حیات جاودانی محروم خواهد شد. اشتیاق و امید مسیحیت را داشته است، ولی در اثر غفلت، آنطور که باید خود را تسلیم نکرده است. هنگامی که انسان مطابق اراده خدا رفتار نماید، تغییراتی در وجودش حاصل می‌شود و در اثر تسلیم شدن به خدا، قدرت فوق‌العاده‌ای به وی عطا خواهد شد. به این اشخاص از آسمان نیرویی عطا می‌گردد که همواره استوار بوده

و در اثر تسلیم شدن به خدا دارای زندگی جدید و با ایمان خواهد شد.

ایمان و رضایت

هنگامی که وجدانتان توسط روح القدس احیا می‌گردد، آنوقت شرارت، پریشانی، تقصیر و نتایج آنها ظاهر گردیده و این چیزها را با نفرت و انزجار می‌نگرید و حس می‌کنید که گناه شما را از خدا جدا نموده و تحت تأثیر نیروی شرارت اسیر می‌باشید و هر چقدر برای آزادی خود تلاش می‌نمایید بیشتر خود را در مقابل نیروی شریر عاجز می‌بینید. مقاصدتان در نظر ناپاک و قلبتان ملوث به معتقدات پوچ بوده و آنوقت خود را گناهکار و خودپرست می‌یابید و در صدد آمرزش و طهارت از چنین حالتی برمی‌آید. در این صورت چگونه ممکن است خصلت خداوندی را دارا شوید و با چه وسیله‌ای ممکن است خود را بی‌آلایش و پاک نمایید. شما محتاج به آرامی و صلح و نیز آمرزش گناهانتان هستید. این احتیاجات به وسیله پول و علم و دانش غیر ممکن است. با نیروی خود هم نمی‌توانید این حالت را به دست آورید، لیکن خداوند این نعمات را مانند هدیه‌ای «بی نقره و بی قیمت» (اشعیا ۵۵: ۱) به شما عطا می‌فرماید. این هدیه در آن موقع به شما تعلق دارد که دست خود را دراز نموده و آن را از خداوند با کرامت دریافت کنید. «اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد، مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل قرمز سرخ باشد، مانند پشم خواهد شد» (اشعیا ۱: ۱۸) «و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد» (حزقیال ۳۶: ۲۶).

هنگامی که به گناه خود اقرار می‌نمایید، باید با تمامی قلب از آن دوری کرده و تصمیم بگیرید که به خدا تسلیم شوید. در این صورت باید نزد خدا رفته و از او درخواست نمایید که شما را از گناه طاهر ساخته و قلب جدیدی عطا فرماید و برای داشتن این چیزها باید ایمان کامل و قطعی داشته باشید که او این عمل را انجام خواهد داد، چون خود او چنین وعده داده است. هنگامی که مسیح در این دنیا بود، به مردم تعلیم می‌داد که به وعده خدا ایمان آورند تا از نتایج آن بهره‌مند گردند. عیسای مسیح زمانی که بیماران به قوه و قدرت او ایمان داشتند، آنها را از امراضشان شفا می‌داد. او مردم را در چیزهایی که می‌توانستند بنگرند، مساعدت می‌کرد و این عمل سبب تحریک آنها می‌شد تا به چیزهایی که قوه نگر بستنش را نداشتند ایمان بیاورند. مسیح با قوت و قدرت خود مردم را هدایت نموده و گناهان ایشان را می‌بخشید. این موضوع بطور وضوح در شفا دادن شخصی که مبتلا به مرض رعشه بود، بیان می‌گردد: «تا بدانید که پسر انسان را قدرت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست». آنگاه آن مفلوج را گفت: برخیز و بستر خود را برداشته و به خانه روانه شو» (متی ۹: ۶). یوحنا درباره معجزات عیسای مسیح می‌فرماید: «لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خداست، تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» (یوحنا ۲۰: ۳۱).

از تعلیمات کتاب مقدس می‌توان فهمید که عیسای مسیح چگونه بیماران را شفا می‌داده است. با در نظر گرفتن شفای امراض، می‌توانیم آمرزش او را درک نماییم. سرگذشت آن شخص فلج را ملاحظه فرمایید که مدت ۳۸ سال قادر به حرکت دادن اعضای بدن خود نبود. هنگامی که عیسای مسیح به وی فرمان داده گفت: «برخیز و رختخواب خود را برداشته بخرام» این شخص عاجز ممکن بود سؤال نماید و بگوید خداوند اگر مرا شفا دهی، آنوقت فرمان تو را اطاعت خواهم نمود، ولی چنین سخنی نگفت، زیرا به فرمان مسیح ایمان داشت که شفا یافته است. به مجرد شنیدن فرمان او از جای خویش برخاسته و به راه افتاد. او به فرمان مسیح ایمان آورد و خداوند به او قوت عطا فرمود. در نتیجه از بیماری خود نجات یافت. شما هم گناهکار هستید و از گناهان گذشته خود نمی‌توانید مبرا شوید و قادر به تعویض قلب خود نیستید و غیر ممکن است خود را تقدیس نمایید، ولی خداوند وعده می‌دهد که این چیزها را از طریق عیسای مسیح برای شما انجام دهد. به این وعده ایمان بیاورید و به گناهان خود اقرار نموده خود را به خدا تسلیم نمایید و تصمیم بگیرید که خداوند توانا را خدمت کنید. وقتی که این عمل را انجام دهید، او وعده خود را تکمیل می‌کند و چنانچه به وعده او که شما را طاهر و مبرا می‌گرداند، اعتماد داشته باشید، او هم وعده خود را عملی خواهد کرد. چنانکه عیسای مسیح آن شخص افلیج را بنابر ایمانی که داشت شفا داد، همانطور هم شما نیز در اثر ایمان از هر آلایش بد مبرا خواهید شد.

صبر نمایید که اول تقدس را حس یا درک نمایید، بلکه بگویید مطمئنم که همین طور است. نه برای اینکه حس می‌کنم، بلکه برای این که خداوند چنین متعهد شده است. عیسای مسیح می‌فرماید: «بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» (مرقس ۱۱: ۲۴). این وعده‌ها دارای شرایطی است و آن بستگی به دعای ما دارد که می‌باید مطابق اراده خدا درخواست شود. اراده خدا آن است که ما را

طاهر نموده و جزو فرزندان خود نماید و همچنین ما را توانایی بخشیده که دارای زندگی مقدسی شویم. باید از خدا این برکات را درخواست نموده و ایمان آوریم که این برکات به ما رسیده است و او را برای دریافت نعماتش شکر نماییم. نزد مسیح رفتن و طاهر شدن را امتیاز خود قرار داده و در این صورت در حضور شریعت بدون شرمندگی و ندامت خواهیم بود. «پس هیچ قصاص نیست بر آنانی که در مسیح عیسی هستند» (رومیان ۸:۱).

شما از آن خود نیستید و با قیمتی خریده شده‌اید. «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید... نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا، بلکه به خون گرانبها چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون مسیح» (اول پطرس ۱:۱۸ و ۱۹). به وسیله ایمان به خدا روح‌القدس زندگی جدیدی در قلب شما تولید می‌کند. در این حالت که وارد منزل آسمانی می‌گردید، خداوند شما را فرزند خود محسوب نموده و محبت می‌نماید. هنگامی که خود را به او می‌سپارید، دیگر به هیچ نحوی از او مجزا نشوید و هر روز خود را از آن او محسوب نموده و از او درخواست نمایید که روح‌القدس خود را به شما عطا فرماید و شما را در فیض خود نگاه دارد. از طریق تسلیم شدن و ایمان آوردن به خدا فرزند او محسوب می‌شوید. زندگی خود را باید در وجود او جستجو نمایید. «پس چنانکه مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمایید» (کولسیان ۲:۶). بعضی تصور می‌نمایند که باید برای آنها ثابت شود که از هر آلائش بدی مبرا شده‌اند، بعد از خداوند درخواست برکت نمایند. در صورتی که در هر حالتی ممکن است برکات خداوند را درخواست نمود. برای ایستادگی در برابر شیطان می‌باید فیض و روح مسیح را داشته باشید و او همیشه حاضر است ما را که در حالت غرق شدن در امواج گناه هستیم، بپذیرد. هنگامی که انسان با حالتی گناهکار و ضعیف و بیچاره نزد مسیح رود و توبه نماید، او وی را در آغوش گرفته و از هر ناپاکی مبرا و طاهر می‌سازد.

هزاران هزار از این بابت در اشتباهند و آگاه بر این نیستند که مسیح شخصا مایل است آنها را نجات بخشد. این قبیل اشخاص به وعده خداوند اعتماد ندارند. آمرزش گناه مجانی است و نباید به وعده‌های خداوند شک آوریم، زیرا هر کس توبه نماید، صاحب وعده خداوند خواهد شد. فیض و قوت به واسطه فرشتگان از طرف عیسی مسیح به افراد ایماندار عطا خواهد شد. هر چقدر هم که گناهکار باشید، قدرت و پاکی و عدالت را از او می‌توانید دریافت نمایید، چون مسیح به خاطر گناهکاران مرد، حاضر است که لباس آلوده و کثیف گناه را با عبای عدالت خود بپوشاند و چنین می‌فرماید: «زیست کن و نمیر» خداوند، چون آدمیزادان با ما رفتار نمی‌نماید، زیرا افکار و اعمال خداوندی عبارت از مرحمت و محبت و شفقت... می‌باشد. «شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید و به سوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و به سوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد» (اشعیا ۵۵:۷)، «تقصیرهای تو را مثل ابر غلیظ و گناهانت را مانند ابر محو ساختم» (اشعیا ۴۴:۲۲).

«زیرا خداوند یهوه می‌گوید من از مرگ آن کس که می‌میرد، مسرور نمی‌باشم. پس بازگشت نموده زنده مانید» (حزقیال ۱۸:۳۲). شیطان همیشه مایل است آن وعده تجلی خدا را از خاطر شما محو سازد و می‌خواهد امیدواری که در وجود شما هست را نابود کند، ولی امید را نباید از دست بدهید و همیشه به آزمایش کننده خود بگویید: «مسیح مرد تا من بتوانم دارای حیات جاودانی باشم.» مسیح نسبت به من محبت داشته و مایل به نابود شدن من نیست. پدر آسمانی پرشفقتی دارم. گرچه برکات او را بطور ناشایستی صرف می‌کنم، اما پیش او رفته و می‌گویم: «ای پدر، به آسمان و به حضور تو گناه کرده‌ام. مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر» و در بقیه مثل چنین به نظر خواهد رسید که چگونه در نظر پدر مرتد خواهد بود. «اما هنوز دور بود که پدرش او را دیده، ترحم نمود و دوان دوان آمده او را در آغوش خود کشید و بوسید» (لوقا ۱۵:۱۸ - ۲۰).

حتی این سرگذشت هم از بیان مهر و محبت ازلی پدر آسمانی عاجز است. گرچه با کلماتی محبت‌آمیز و پر از لطف بیان شده است، چنانکه می‌فرماید: «با محبت ازلی تو را دوست داشتم، از این جهت تو را به رحمت جذب نمودم» (ارمیا ۳:۳۱). موقعی که فرزندی گناهکار از خانه پدری خود دور گشته و مشغول به نابود کردن اموال پدر می‌شود، او برای دیدار فرزند خویش اشتیاق زیادی دارد. روح خداوند گناهکاران را به طرف محبت خود جذب می‌کند. در کتاب مقدس وعده‌های بسیاری در این باره داده شده است. آیا نباید شک و تردید را از خود دور نموده، مطمئن باشیم که در صورت توبه و بازگشت، خدا ما را پذیرفته و مانع از رفتن به سویش نخواهد شد. او کسانی را که به سویش می‌روند، مانعت نخواهد نمود. این افکار را از خود دور سازید، زیرا هیچ عاملی به اندازه این افکار مسبب بدبختی شما نخواهد شد. درست است که خداوند از گناه نفرت دارد، ولی گناهکاران را دوست می‌دارد و خدا در مسیح آشکار

می‌گردد و تمام کسانی که به او پناه آرند، نجات خواهد بخشید و دارای برکات ابدی در ملکوت پر از جلال او خواهند شد. خدا محبت خود را مانند لطف و مهر مادر چنین بیان می‌کند: «آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده، بر پسر رحم خویش ترحم ننماید. اینان فراموش می‌کنند، اما من تو را فراموش نخواهم نمود» (اشعیا ۴۹:۱۵). شک و تردید لزومی ندارد. کسانی که بدین عادت گرفتارند، به مسیح نگریسته و بدانند که او برای ما شفاعت می‌کند. خداوند را برای هدیه‌ای که توسط مسیح ظاهر ساخت، شکر نمایید و دعا کنید که مرگ مسیح برای شما عبث نباشد. به نزد مسیح رفته و با تمامی قلب برکات او را ادعا نمایید. هنگامی که درباره وعده خدا تفکر می‌نمایید، بدانید که این وعده‌ها در اثر محبت و لطف خدا می‌باشد. محبت ازلی خدا با شفقت و مهربانی به سوی شما متمایل است. «در وی به سبب خون او فدیة؛ یعنی آمرزش گناهان را به اندازه دولت فیض او یافته‌ایم» (افسیسیان ۱:۷). ایمان داشته باشید که خداوند کمک و مساعدت نموده و مشتاق آن است که انسان را به صورت خود برساند. هنگامی که به حضور خدا می‌روید، گناهان خود را اقرار نموده و توبه کنید، زیرا مسیح در این صورت نزدیک می‌شود و آنوقت مرحمت و آمرزش گناهان شما را خواهد داد. پس از آن طاهر و مقدس خواهید شد.

اطاعت

«پس اگر کسی در مسیح باشد، خلقت تازه‌ای است. چیزهای کهنه در گذشت. اینک همه چیز تازه شده است» (دوم قرنتیان ۵:۱۷). ممکن است که شخصی قادر به شرح چگونگی توبه و محل بازگشت خود نگردد، ولی این دلیلی برای توبه نکردن وی نخواهد بود. عیسیای مسیح به نیقودیموس فرمود: «باد هر کجا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی، لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هر که از روح مولود گردد» (یوحنا ۳:۸). چنانکه وزیدن باد دیدنی نیست و اثرات آن را می‌توان مشاهده و تأثیراتش را درک نمود، به همان طریق روح خدا بر قلب انسان حکمفرماست و آن قوت احیا کننده که چشم انسان قادر به دیدن آن نیست، زندگی جدیدی در وجود شخص آفریده و انسان را به خلقت و تشکیلات خداوندی راهبری می‌کند. گرچه وظایف روح دیدنی و قابل احساس نیست، ولی تأثیرات آن هویداست.

زمانی که قلب انسان توسط روح خدا تبدیل گردید، آنوقت زندگی آن شخص شهادت این عمل را خواهد داد. قادر به تغییر قلب خود نمی‌باشیم، پس در این ثورت نباید به نفس خود اعتماد داشته باشیم و به نیکوکاری فخر نماییم. زندگی هر کس ثابت خواهد کرد نمود که فیض خدا در وجود او ساکن است یا خیر. سیرت و عادت و پیشه ما مسبب شهادت برای تبدیل نفس خواهند بود. اگر در زندگی شخص تغییرات اصلی مشاهده گردد و در صورت مطابقت با زندگی گذشته، تغییرات کلی دیده شود، آنوقت معلوم خواهد شد که در وجود چنین فردی روح و فیض خدا ساکن است. ممکن است ظاهر شخصی نیکو به نظر برسد و این عمل شاید بدون قدرت مسیح برای وی حاصل آمده باشد، یا اینکه انسان برای نفوذ داشتن بر دیگران یا برای رسیدن به مقام عالی ممکن است خود را نیک خصلت و سخاوتمند نشان دهد، ولی تمام این اقدامات نشان نخواهند داد که چنین شخصی راه حقیقی را می‌پیماید.

قلب ما از آن کیست؟ افکار ما به کی تعلق دارد؟ درباره چه کسی اشتیاق صحبت کردن داریم؟ محبت و قوت ما تحت اختیار و اوامر کیست؟ اگر ما با مسیح هستیم، افکار ما با او خواهد بود و شیرین‌ترین ساعات عمرمان موقعی است که درباره او تفکر نماییم و هر چیز که داریم به او تقدیم کنیم و مایل خواهیم شد که به صورت او در آییم. همچنین مشتاق آن خواهیم شد که روح او را داشته و مطابق اراده او عمل نماییم تا خرسندی او در هر چیز حاصل گردد. آنهایی که در مسیح خلقت تازه حاصل کرده‌اند، در زندگی خود میوه روح القدس را آشکار خواهند ساخت: «محبت - خوشی - سلامتی - حلم - مهربانی - نیکویی - ایمان - تواضع و پرهیزکاری» (غلاطیان ۵:۲۲ و ۲۳). این خصلت‌ها همه نتیجه و ثمره روح القدس می‌باشند. کسانی که خلقت تازه پیدا نموده‌اند، دارای چنین خصلتی خواهند شد. اشخاصی که به فرزند خدا ایمان دارند، شهوت و هوی و هوس را از خود دور ساخته و طریق مسیح را پیروی می‌نمایند و خصایص او را به دست آورده، خود را مانند او طاهر می‌نمایند.

چیزهایی را که قبلاً نفرت می‌کرده‌اند، حال پیروی می‌نمایند و برعکس چیزهایی را که از مشاهده آن خرسند می‌شدند، دیگر برای آنها جلوه‌ای نخواهند داشت. آنهایی که متکبر و مغرور بودند، تواضع و فروتنی را پیشه خویش خواهند ساخت و از اعمال منیع و ناشایسته پرهیز نموده، تواضع و شایستگی را به دست خواهند آورد. شرابخواران از جهالت خود آگاه شده و بی‌عاران به سوی پاکی می‌روند و عادات بی‌ثمر و اصول زشت دنیا را بر کنار نهاده مانند مسیحیان

حقیقی از زینت ظاهری دنیا مبرا و «انسانیت باطنی قلبی در لباس غیرفاسد روح حلیم و آرام که نزد خدا گرانبهاست» می‌گردند (اول پطرس ۳:۳ و ۴). زمانی توبه حقیقی به ظهور خواهد پیوست که اصلاح کلی در وجود شخص پدیدار گردد. اگر شخصی گناهان خود را توبه کند، چیزی را که قبلاً سرقت کرده است استرداد نماید و به گناه خود اقرار کند و نسبت به مردم و خداوند محبت قلبی داشته باشد. در این صورت چنین شخصی خود را از حالت مرگ به زندگی جاویدان منتقل خواهد کرد.

هنگامی که انسان با حالی گناهکار و پریشان به حضور مسیح برود، آنوقت شریک آن عنایت و آمرزش شده و محبت در قلب وی جا گرفته و تمام مشکلات در نظرش آسان خواهند بود، زیرا یوغ مسیح سبک خواهد بود و تکالیفش سبب خرسندی و فداکاری او موجد شادی خواهد بود. راه‌هایی که قبلاً تاریک و مخوف بودند، به واسطه اشعه آفتاب عدالت منور می‌گرداند. سیرت و محبت مسیح در پیروان امرش مشاهده می‌گردد. عیسای مسیح به عمل آوردن اراده خداوند را سبب خرسندی خود قرار داده و قدرت و همت عظیمی برای جلال خود استعمال نمود. در اثر محبتی که داشت، کلیه اعمالش مورد پسند واقع گردید. محبت از آن خداست. کسانی که پاک و مقدس نیستند، قادر به محبت و صادر نمودن آن نخواهند بود: «ما او را محبت می‌نماییم، زیرا که او اول ما را محبت نمود» (اول یوحنا ۴:۱۹). محبت در قلبی است که مسیح در آن سلطنت کند و توسط عنایت او آن قلب خلقت جدیدی حاصل نماید. سیرت انسان تبدیل شده و تمایلات او در تحت اختیار محبت خواهند بود. آنوقت در چنین اشخاصی خصلت عالی ایجاد می‌گردد. در نتیجه زندگی کامیاب حاصل نموده و شایستگی او سبب نفوذ در اطرافیان خواهد شد.

این دو نکته مهم را همواره باید در نظر داشته باشیم:

۱- فرزندان خدا بایستی مطابق راه و موافق رأی او عمل نمایند و این نکته را در نظر داشته باشید که شریعت خدا را بدون قدرت و کمک او نمی‌توانید نگاه دارید. انسان بدون مسیح آلوده به گناه خواهد گردید. فقط عنایت مسیح و ایمان به اوست که امکان مقدس شدن را برای ما فراهم می‌آورد.

۲- نکته دیگر که بی‌نهایت خطرناک است این است که بعضی چنین تصور می‌کنند که ایمان داشتن به مسیح انسان را از نگاه داشتن شریعت آزاد می‌گرداند و تصور می‌کنند که چون به واسطه ایمان شریک در فیض و عنایت مسیح می‌گردند، دیگر انجام دادن کاری برای نجات چندان اهمیتی نداشته و بی‌فایده است.

حقیقت امر را باید همیشه در نظر داشت که نه صورت ظاهری، بلکه اطاعت‌کنندگان فاضل شمرده شده و خدمات آنان مقبول می‌گردد. شریعت خدا سیرت و طبیعت او را آشکار می‌گرداند. حکومت او بر اصول محبت بنا شده است و قلبی که به سیرت خداوندی تبدیل گردد، محبت الهی در او ساکن شده و شریعت خدا در چنین قلبی موجود و عملی خواهد شد. هنگامی که انسان خلقت تازه حاصل نمود و به صورت خالق خود در آمد، آنوقت آن وعده عهد جدید تکمیل می‌گردد: «این است آن عهدی که بعد از آن ایام با ایشان خواهم بست. خداوند می‌گوید احکام خود را در دل‌های ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان مرقوم خواهم داشت» (عبرانیان ۱۰:۱۶). وقتی که شریعت در قلب ما ساکن یا مرقوم گردد، زندگی ما توسط آن اداره شده و خدمات ما از روی محبت انجام خواهند پذیرفت و این علامات پیروی نمودن مسیح را آشکار می‌نمایند. «زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم» (اول یوحنا ۳:۵). «کسی که می‌گوید او را می‌شناسم و احکام او را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در وی راستی نیست» (اول یوحنا ۴:۲). ایمان انسان را قادر به شرکت و دارا بودن فیض مسیح نموده و بدین وسیله است که چنین اشخاصی مطیع اوامر خداوندی خواهند شد.

هیچ کس نمی‌تواند نجات را از طریق اطاعت به دست آورد، زیرا که نجات هدیه خداست و توسط ایمان حاصل می‌شود، اما اطاعت ثمره ایمان می‌باشد. «و می‌دانید که او ظاهر شد تا گناهان را بردارد و در وی هیچ گناه نیست. هر که در وی ثابت است، گناه نمی‌کند و هر که گناه می‌کند، او را ندیده است و نمی‌شناسد» (اول یوحنا ۳:۵ و ۶). این یک محک حقیقی می‌باشد، چنانچه ما در مسیح ساکن هستیم و محبت خدا در ما وجود دارد، احساسات و تمایلات و مقاصد و کارهای ما موافق اراده خدا و شریعت مقدس وی خواهد شد. «ای فرزندان کسی شما را گمراه نکند. کسی که عدالت را بجا می‌آورد عادل است، چنانکه او عادل است» (اول یوحنا ۳:۷). عدالت از طریق شریعت مقدس خداوند بیان شده است؛ یعنی در همان فرایضی که به ده فرمان موسوم است، می‌باشد. کسانی که از این فرایض سرپیچی

نمایند، ایماندار نبوده، بلکه عقایدشان باطل است، «زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان»، ولی «همچنین ایمان نیز اگر اعمال ندارد، در خود مرده است» (افسیان ۸:۲ و یعقوب ۱۷:۲). این مطلب توسط خود عیسی مسیح قبل از اینکه به این جهان آید، بطور واضح تری ذکر شده است: «در بجا آوردن اراده تو ای خدای من رغبت می‌دارم و شریعت تو در اندرون دل من است» (مزمور ۸:۴۰). مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود نماید، فرمود: «من احکام پدر خود را نگاه داشته و در محبت او می‌مانم» (یوحنا ۱۵:۱۰) و مکتوب است: «و از این می‌دانیم که او را می‌شناسیم، اگر احکام او را نگاه داریم... هر که گوید در وی می‌مانم، به همین طریقی که او سلوک می‌نمود او نیز باید سلوک کند» (اول یوحنا ۳:۲-۶). «مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدم‌های وی رفتار نمایید» (اول پطرس ۲:۲۱).

برای اینکه حیات جاودانی را به دست آوریم، شرایطی لازم است و همواره این امر باقی و پایدار خواهد بود. شرایطی که در باغ عدن وجود داشت، قبل از آنکه آدم و حوا از آن سرپیچی نمایند، تاکنون باقی و استوار می‌باشد. عدالت حقیقی از طریق اطاعت و کامل حاصل می‌گردد. اگر حیات جاودانی به غیر از اصول و امر اولیه به انسان داده می‌شد، شادی از دنیا نابود شده و طرقت فراوانی جهت گناه باز می‌گردید و در نتیجه غم و اندوه در جهان احیا می‌شد. ممکن بود که آدم قبل از گناه به واسطه اطاعت از شریعت خدا دارای خصلت نیک شده و مالک عدالت باشد، ولی در اجرای این امر غفلت نمود و به واسطه این عمل او ما هم دچار گناه شدیم و به با قدرت خود نمی‌توانیم عادل شویم، زیرا در تحت اثرات گناه می‌باشیم و حالت تقدس در وجود ما نیست و قادر به اطاعت از شریعت خدا نمی‌باشیم، اما عیسی مسیح برای حل این مسأله راهی برای ما باز نموده است، زیرا خود او در مقابل آزمایشات و مشقاتی فراوان زندگانی نمود و با وجود داشتن زندگی بی‌آلایش و پاک به خاطر ما جان سپرد. در این صورت اگر به وی تسلیم گردید و مسیح را نجات‌دهنده خود قرار دهید، عادل شمرده شده و در حضور خدا مانند اشخاصی که اصلاً گناه ننموده‌اند، خواهید شد.

مسیح قلب شما را تبدیل نموده و در آن ساکن خواهد گردید. موقعی این حالت بر شما دست خواهد یافت که اراده خود را به مسیح تسلیم نموده باشید. در آن موقع است که مسیح اراده خود را در شما ایجاد خواهد نمود، «بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد» (غلاطیان ۲:۲۰). عیسی مسیح به شاگردان خود فرمود: «زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر شما در شما گوینده است» (متی ۱۰:۲۰). هنگامی که مسیح در شما ساکن شود، روح خود را در ضمیر شما ایجاد نموده، اعمال او را انجام خواهید داد و اقدامات شما از روی عدالت و اطاعت خواهد بود. همیشه این را باید در نظر داشت که انسان دارای قوه و قدرتی نیست که بتواند به آن فخر و مباهات کند، فقط یگانه امید و افتخار ما عدالت عیسی مسیح می‌باشد و آن هم توسط روح او در انسان ایجاد می‌گردد. این امر مهم را نیز باید در نظر داشت که آن ایمانی که قدرت و قوت خدا را اقرار نماید، کافی نیست، زیرا شیطان و پیروانش این موضوع را کاملاً دانسته و از افکار آن عاجز می‌باشند: «تو ایمان داری که خدا واحد است، نیکو می‌کنی. شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند» (یعقوب ۲:۱۹).

نه تنها باید به خداوند ایمان داشته باشید، بلکه باید اراده خود را هم به او تسلیم نموده و قلب و محبت خود را به او بسپارید. در این صورت ایمان شما حقیقی و کامل بشمار می‌رود و در نتیجه هیكل ظاهر شده و قلب مبدل می‌گردد. قلبی که تبدیل نشده است، در تحت اختیار خدا نبوده و حقیقتاً نمی‌تواند در اختیار وی قرار گیرد، اما قلبی که در تحت اوامر خدا واقع گردد، در انجام دادن فرایض مقدس او خرسند شده و مانند سراینده مزمور ندا کرده می‌گوید: «شریعت تو را دوست دارم. تمامی روز تفکر من است» (مزمور ۱۱۹:۹۷) و عدالت شریعت در ما «که جسم را نه بلکه روح را متابعت می‌نمایم» تکمیل می‌گردد (رومیان ۸:۱). بسیاری رحمت و بخشندگی مسیح را درک نموده و حقیقتاً مایلند که فرزندان خدا نامیده شوند و احساس می‌کنند که دارای سیرت ناقص می‌باشند و به حالت تبدیل شدن خویش تردید دارند، ولی چنین اشخاصی نباید ناامید شوند. گرچه دشمن ما را مغلوب می‌نماید، اما برای دفعه دوم باید با جرأت و شهامت به حضور مسیح رفت، زیرا او در دست راست خدا بوده و همیشه برای شفاعت ما حاضر است. «ای فرزندان من این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند، شفیعاً داریم نزد پدر، یعنی عیسی مسیح عادل» (اول یوحنا ۲:۱).

کلمات مسیح را فراموش نکنید که فرمود: «خود پدر شما را دوست می‌دارد» (یوحنا ۱۶:۲۷) و اشتیاق دارد شما را به

حالت اولیه برگرداند تا طهارت و قدوسیت او در شما منعکس گردد. هنگامی که ما خود را به خدا تسلیم می‌نماییم، آنوقت خداوند اقداماتی را که توسط عیسیای مسیح شروع کرده، کامل می‌گرداند. در این صورت به قدرت خود نباید اعتماد کنیم، بلکه به قوت نجات‌دهنده خود ایمان داشته و او را حمد و ثنا گوئیم. هر چقدر به مسیح نزدیک شوید، همانقدر خود را بیشتر مقصر و گناهکار می‌بینید، زیرا مسیح به ما قوه بصیرت داده تا به وسیله آن تمام نواقص خود را در برابر کاملیت او ببینیم. در این موقع شیطان نیروی خود را در مقابل نفوذ روح خدا از دست داده و روح خدا شما را هوشیار می‌گرداند. قلبی که نسبت به مسیح دارای محبت حقیقی باشد، گناه و تقصیرات را حس نموده و هنگامی که توسط عنایت مسیح تبدیل گردید، چنین شخصی سیرت الهی را پسند خواهد نمود. اگر ما نواقص خود را حس نماییم، بدیهی است که زیبایی و عظمت مسیح را هم درک نخواهیم کرد. زمانی که خود را در حالت گناه مشاهده می‌کنیم، این حالت ما را به سوی مسیح رهبری می‌کند و او ما را خواهد بخشید. هر چه احتیاجات ما را بیشتر به به سوی مسیح و کلام خدا جذب نماید، بیشتر منظره عظمت و سیرت مسیح برای ما معلوم می‌گردد و آنوقت کاملاً اشعه هیکل او ما را منور می‌گرداند.

رویدان

مطابق تعلیمات کتاب مقدس هنگامی که قلب شخص تبدیل گردید، فرزند خدا محسوب شده و این تبدیل قلب را تولد تازه می‌نامند. این امر مانند تخمی است که در زمین نیکو کاشته شود و از ثمره آن بهرمنند گردند. آنهایی که به مسیح گرویده‌اند، مانند «اطفال نوزاده» (اول پطرس ۲:۲) ترقی و رشد نموده به قامتی نیکو می‌رسند، چنانکه نیک و حاصلخیز می‌گردند و همچنان شخص در مسیح بایستی رشد نموده و دارای زندگی پرثمر باشد. اشعیای نبی می‌فرماید: «ایشان درختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی» نامیده خواهند شد (اشعیا ۶۱:۳). این مثال‌ها از طبیعت برای ما بیان گردیده تا بتوانیم سر حقیقت و زندگی روحانی را درک نماییم، زیرا آدمی با تمام دانش و هنر خویش قادر به خلقت کوچکترین زندگی نمی‌باشد. عمر و زندگی را فقط خداوند به انسان و کلیه موجودات عطا می‌فرماید و زندگی روحانی هم از جانب او در قلب‌های ما یافت می‌شود و «اگر کسی از سر نو مولود نشود» (یوحنا ۳:۳) نمی‌تواند از زندگی که مسیح عطا می‌فرماید، بهره‌مند گردد.

این امر در نمو کردن هم ارتباط دارد. خدا محرک غنچه‌های گل و حاصل‌دهنده میوه‌ها می‌باشد، زیرا به واسطه قدرت خداست که دانه‌ها رشد نموده و «اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه» (مرقس ۴:۲۸). همچنین هوشع درباره اسرائیل می‌گوید: «مانند سوسن‌ها گل خواهد کرد... مثل گندم زیست خواهند کرد و مانند موها گل خواهند آورد» (هوشع ۱۴:۵ و ۷). عیسیای مسیح می‌فرماید: «سوسن‌های چمن را بنگرید چگونه نمو می‌کنند» (لوقا ۱۲:۲۷). نباتات و گلها به نیرو و کوشش خود نمو ننموده، بلکه برحسب قوت و اراده خداوند. چنانکه طفل در اثر قدرت خود نمی‌تواند به قامت خود بیفزاید، همچنین انسان با توانایی خودش قادر نیست روحانیت به دست آورد. خداوند هوا، آفتاب و اشعه زرین آن و غذا را برای رشد و نمو انسان و نباتات عطا فرمود. چنانکه اشعه آفتاب و موجودات طبیعت برای رشد و نمو حیوانات و نباتات می‌باشد، همچنین مسیح احیاکننده کسانی است که به او ایمان دارند و «نور جاودانی» و «آفتاب و سپر» انسان محسوب می‌گردد (اشعیا ۶۰:۱۹ و مزمور ۸۴:۱۱). بنابه تعلیمات کتاب مقدس، مسیح شب‌نم اسرائیل می‌باشد: «او مثل باران بر علفزار چیده شده فرو خواهد آمد» (مزمور ۷۲:۶). او آب حیات و «نان خدا... است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد» (یوحنا ۶:۳۳).

چنانکه فضا تمامی موجودات زمین را احاطه نموده است، همچنین خدا تمامی دنیا را با فیض و عنایت خود محاصره نموده است. این محبت در قربانی نمودن فرزند یگانه‌اش مسیح آشکار می‌گردد و آنهایی که از این نعمت بهره‌مند گردند، دارای کاملیت خاصی بوده و به قامت مسیح خواهند رسید. همچنان که گل برای کاملیت و زیبایی خود به سوی آفتاب متمایل می‌گردد، همچنین ما بایستی به آفتاب عدالت نگریم و از نور آسمانی او استفاده بریم تا سیرت ما مانند عیسیای مسیح گردد. مسیح چنین می‌فرماید: «در من بمانید و من در شما. همچنان که شاخه از خود نمی‌تواند میوه آورد اگر در تاک نماند، همچنان شما نیز اگر در من نمانید... جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵:۴ و ۵). چنانکه شاخه برای نمو خود باید به تنه درختی متصل باشد، همچنین ما باید به مسیح ارتباط داشته باشیم تا بتوانیم دارای زندگی مقدسی شویم. انسان بدون مسیح از زندگی حقیقی برخوردار نمی‌باشد و با قدرت خود قادر به استقامت در آزمایش نبوده نمی‌تواند در عنایت و تقدس نمو کند. اگر در مسیح زندگی نمودید، حالت تقدس پیدا نموده و احیا می‌گردید. حیاتی که از طرف او صادر گردد، فناپذیر نیست، بلکه حاصلخیز می‌باشد. بسیاری چنین تصور می‌نمایند که

برای به دست آوردن این مقصود، باید به تنهایی بکوشند. چنین افرادی به آمرزش گناه از سوی مسیح اعتماد دارند و میل دارند که توسط قدرت خودشان زندگی بی آلاشی نمایند، اما تمام این کوشش‌ها بی‌فایده خواهند بود، زیرا که مسیح فرمود: «جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد». شادمانی و ترقی روحانی همه بستگی با ارتباط داشتن به مسیح دارند. مکالمه روزانه ما با عیسی مسیح سبب خواهد شد که در فیض او رشد نماییم. مسیح نه فقط منبع ایمان ماست، بلکه کامل و تمام‌کننده ایمان ما می‌باشد. مسیح اول و آخر و تا به ابد خواهد بود. او در تمام قدم‌ها با ما همراه خواهد بود: «خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دارم، چونکه به دست راست من است، جنبش نخواهم خورد» (مزمور ۱۶: ۸). چگونه می‌توان در مسیح ساکن شد؟ در پاسخ این سؤال گفته می‌شود: «پس چنانکه مسیح عیسی را پذیرفتید، در وی رفتار نمایید» لیکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود» (کولسیان ۲: ۶ و عبرانیان ۱۰: ۳۸). در این صورت کاملاً خود را به وی سپرده و او را خدمت نمایید. شما نمی‌توانید از گناه مبرا گشته و قلب خود را تبدیل نمایید، اما هنگامی که خود را به خداوند تسلیم نمودید و به وی ایمان آوردید، آنوقت او شما را به خاطر مسیح از هر آلاشی مبرا می‌گرداند و آن چیزهایی را که برای بهبودی شما لازم است، عطا خواهد کرد.

هر چیز که در ما وجود دارد از قبیل قلب، اراده و خدمت، آنها را باید به خدا بسپاریم. در آنوقت قادر به انجام دادن قوانین خدا خواهیم بود و مسیح از آن ما بوده، برکاتش در قلبمان ساکن می‌گردد. سکونت مسیح در وجود ما سبب عدالت و توانایی می‌گردد و به ما قدرت عطا می‌فرماید تا فرمانبردار او باشیم. هر روز صبح خود را تقدیس نماییم و اولین اقدام و دعای ما چنین باشد: «ای خدای مهربان افکار مرا به خود جذب نما. من تمام اراده خود را در زیر پای تو می‌گذارم و امروز مرا برای خدمت خود به کار بگیر و در من ساکن شده، بگذار کارهایم توسط تو انجام گیرد». این کار روزانه ما باشد و هر روز صبح به وسیله این دعا خود را به خدا تسلیم نماییم و تمام نقشه خود را به خدا سپرده، بگذاریم راهی که می‌رویم مطابق اراده او انجام گیرد. زندگی که بدین نحو به خدا تسلیم گردد، شبیه به زندگی مسیح خواهد بود و هرگاه در مسیح قرار گیرد، آسوده و پایدار خواهد بود، زیرا انسان به آرامی و اعتماد نیازمند می‌باشد. امید انسان نباید در وجود خودش، بلکه در می‌بایست در عیسی مسیح باشد. رنجوری ما در اثر قدرت و جهالت ما توسط دانایی او محو می‌شود و حالت فناپذیر ما در قدرت ابدی وی از بین خواهد رفت. در این صورت از خودپرستی پرهیز نموده و به مسیح بنگریم و افکار خود را به محبت او متمرکز نموده، درباره زیبایی و کاملیتش فکر نماییم و همچنین درباره فداکاری و تواضع و پاکدامنی و قدوسیت وی اندیشه نموده و این خصالت‌ها را مورد ملاحظه قرار دهیم. برای اینکه بتوانیم به شکل مسیح درآییم، بایستی نسبت به او محبت داشته و طرق او را سرمشق خود قرار دهیم و کاملاً به او اعتماد داشته باشیم.

مسیح فرمود در من ساکن باشید. این کلمات اشاره به آرامی و استواری و اعتماد به او دارند. عیسی مسیح تکرار فرموده گفت: «بیاید نزد من... من شما را آرامی خواهم بخشید» (متی ۱۱: ۲۹). نویسنده مزمور می‌فرماید: «نزد خدا ساکت شو و منتظر او باش» و اشعیا نبی هم اطمینان می‌دهد که «قوت شما از راحت و اعتماد» خواهد بود (مزمور ۳۷: ۷ و اشعیا ۳۰: ۱۵). این راحتی خاطر را می‌توان به وسیله فعالیت به دست آورد، زیرا عیسی مسیح در دعوت خود وعده آسودگی را به انضمام کار و کوشش به ما داده است: «یوغ مرا بر خود بگیرید... و در نفوس خود آرامی خواهید یافت» (متی ۱۱: ۲۹). قلبی که کاملاً در مسیح ساکن است، دارای فعالیت بوده و برای او خدمت خواهد نمود. هنگامی که راجع به جسم خود تفکر می‌نمایید، از مسیح مبرا شده و از چشمه قوت و حیات جاودانی محروم خواهید گردید. شیطان همواره کوشش می‌نماید که فکر ما را از نجات‌دهنده مجزا سازد، زیرا زمانی که افکار ما از نجات‌دهنده دور گردید، در آن موقع ارتباط و اتحاد میان مسیح و ما گسیخته خواهد شد. شیطان با خوشی دنیا و یا نواقص زندگی کوشش می‌کند تا توجه ما را از مسیح دور بگرداند، پس نبایستی از حيله‌ها و تدابیر شیطان آشفته گردیم.

بسیاری حقیقتاً از روی وجدان پاک مایل به زندگانی الهی می‌باشند، ولی شیطان تقصیر و نواقص آنها را به نظرشان آورده و وقتی آنها مایوس گردیدند، ایشان را از مسیح دور می‌سازد و این اقدامات را ظفر و کامیابی خود محسوب می‌کند. ما نباید درباره نجات خود هیچگونه نگرانی داشته باشیم که آیا نجات خواهیم یافت یا نه؟ زیرا چنین عملی ما از چشمه نیروی مسیح دور می‌سازد. به خداوند عالمیان اعتقاد داشته باشید که او قادر به محافظت نفس و جان شما است. درباره مسیح تفکر نمایید، با او مکالمه نموده، جان خود را به او بسپارید و با وی یگانگی حاصل نموده، هر شک و تردیدی را از خود دور سازید: «با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم، لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را

برای من داد» (غلاطیان ۲:۲۰). در خدا ساکن شوید تا آرامی حاصل نمایید، زیرا خدا قادر به محافظت اماناتی است که به او سپرده‌اید. چنانچه خود را به او تسلیم نمایید، ظفر و کامیابی از آن شما خواهد بود.

هنگامی که عیسیای مسیح طبیعت انسانی به خود گرفت، بنی آدم را با محبت ازلی خود جذب نمود. این ارتباط و اتحاد گسیخته نخواهد شد، مگر اینکه خود انسان بر این رأی دهد که از او جدا شود. شیطان همواره انسان را بر این ترغیب می‌نماید که ارتباط بین مسیح و بنی آدم را بگسلاند. پس باید همیشه هوشیار بوده و دعا کنیم که در تحت راهنمایی مسیح واقع شده و همواره چشم امید را به سوی او قرار دهیم، زیرا نگرستن و پیروی نمودن از مسیح سبب ایمنی ما گردیده و هیچ چیز قادر به دور نمودن ما از مسیح نخواهد بود و در اثر این پیروی تبدیلات کلی در وجود ما ظاهر خواهد شد. وقتی که دائماً به او «می‌نگریم، از جلال تا جلال به همان صورت متبدل می‌شویم. چنانکه از خداوند که روح است» (دوم قرنتیان ۱۸:۳).

حواریون اولیه به واسطه نگرستن به مسیح دارای شکل و قامت او شدند و هنگامی که کلماتش را شنیدند، احتیاجات خود را در او مشاهده نمودند. شاگردان مسیح همواره وی را پیروی نموده و مانند دانش آموزان از دبیر خود تعلیمات روزانه را گرفته و حقیقت مقدس را از لبان مقدس مسیح قبول می‌کردند. شاگردان مسیح چون ما گرفتار آرایش‌های دنیوی بودند (یعقوب ۵:۱۷) و همچنان که ما باید با گناه بجنگیم، آنها هم مبارزه می‌نمودند و چنانکه ما احتیاج به فیض داریم تا بتوانیم دارای زندگی مقدس شویم، آنها هم نیازمند می‌بودند. یوحنا شاگرد محبوب که شباهت تامی به مسیح داشت، باز گرفتار نفس بوده و خصلت جاه‌طلبی داشته و دارای احساسات بسیار ملایمی بود. از کوچکترین لطمه‌ای آزرده می‌شد، ولی وقتی خصلت الهی به وی دمیده شد، در آن زمان نواقص خود را دید و به واسطه معلومات الهی خصلت تواضع را دریافت.

در زندگی روزانه مسیح قدرت، صبر، توانایی، ملایمت و عظمت هویدا می‌شد و این نکات پسندیده مهر و محبت یوحنا را نسبت به مسیح افزون می‌گردانید، بطوری که روز به روز قلب او به سوی مسیح مجذوب گردیده و نفس خود را فراموش کرده نسبت به استاد محبت می‌نمود. آن سیرت جاه‌طلبی یوحنا به قوت و سرشت مسیح تسلیم شده و نفوذ احیا کننده روح القدس قلب او را تبدیل نمود. محبت مسیح تبدیل کلی در وجود او فراهم آورد و این حالت در اثر اتحاد با مسیح حاصل گردید. وقتی که مسیح در قلبی ساکن می‌شود، تمام طبیعت آن انسان تغییر می‌نماید، زیرا روح مسیح قلب انسان را مطیع خود گردانیده و فکرش را به سوی خدا و آسمان متوجه می‌گرداند.

هنگامی که عیسیای مسیح به آسمان صعود فرمود، چهره و منظره او در مد نظر حواریونش بود. مسیح با آنها خرامیده و صحبت می‌کرد و با آنها دعا نموده و به قلوبشان امید و تسلی می‌داد و در هنگامی که مژده صلح و آرامی بر لبان مسیح بود، به آسمان برده شد و شاگردانش در موقع صعود شنیدند: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم» (متی ۲۸:۲۰). عیسیای مسیح به آسمان صعود نموده و در حضور تخت خدا نسبت به پیروان خود شفقت می‌نماید. او شایستگی خود را به خدا ارائه نمود و دست و پای زخمی خود را که برای نجات بنی آدم متحمل گردیده، نشان می‌دهد. شاگردان می‌دانستند که مسیح به آسمان صعود نمود تا برای آنها جا و مکانی آماده سازد و به آنجایشان ببرد.

بعد از آن شاگردان درخواست‌های خود را توسط نام مسیح از خداوند می‌نمودند و با حالتی متواضع و فروتن سرها را به پایین خم کرده، دعا می‌نمودند، زیرا که به وعده مسیح اتکا داشتند. «هر آنچه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا خواهد کرد. تاکنون به اسم من چیزی طلب نکردید. بطلبید تا بیایید و خوشی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۶:۲۳ و ۲۴) و ایمان آنها روز به روز قوی‌تر گردید و گفتند: «مسیح که مرد، بلکه نیز برخاست. آنکه به دست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند» (رومیان ۸:۳۴). همچنین مسیح فرمود: «من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است، زیرا اگر بروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم» (یوحنا ۱۶:۷ و به یوحنا ۱۴:۱۷ رجوع شود). روح مسیح همواره در قلوب پیروانش جای گیر شده و اتحاد آنها را نسبت به مسیح تکمیل می‌گرداند، زیرا او شخصاً توسط روح القدس با شاگردانش همراه بود. روشنایی و محبت و قوت مسیح که در شاگردانش ساکن بود، توسط آنها به دیگران می‌درخشید و هر کسی که آنها را می‌دید، درک می‌کرد که با مسیح بوده‌اند. «تعجب کردند و ایشان را شناختند که از همراهان عیسی بودند» (اعمال رسولان ۴:۱۳). همچنان که مسیح با شاگردان خود بود، به همان نحو مایل می‌باشد که با فرزندان خود در این زمان باشد. مسیح در آخرین دعای

خود دسته کوچک شاگردان خود را جمع نموده و فرمود: «و نه فقط برای اینها سؤال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد» (یوحنا ۱۷:۲۰). عیسیای مسیح برای ما دعا فرموده و در آن درخواست نمود که با وی یکی باشیم، چنانکه او نیز با پدر آسمانی یک می‌باشد. این عمل سبب اتحاد عظیمی بین ما و نجات‌دهنده می‌باشد. «پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد... پدری که در من ساکن است، او این اعمال را می‌کند» (یوحنا ۵:۱۸ و ۱۴:۱۰). در این صورت اگر مسیح در دل ما ساکن است، در ما «بر حسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲:۱۳) و کارهای ما مانند اعمال او خواهند شد و ما قادر به آشکار نمودن همان روحی که او از خود صادر نمود، خواهیم گردید و همچنین با محبت و زنده ماندن و «بلکه در محبت پیروی راستی نموده و در هر چیز ترقی نماییم در او که سر است؛ یعنی مسیح» (افسیسیان ۴:۱۵).

کار و زندگی

خدا سرچشمه حیات و روشنایی و شادی حال است. برکاتش چون اشعه آفتاب و آب رودخانه به تمام مخلوقاتش می‌رسد. قلبی که دارای روح او باشد، محبت و برکات از جانب او به دیگران می‌رساند. خرسندی نجات‌دهنده ما در مساعدت و نجات مردمانی که در حال افتادگی و شکسته‌دلی بودند، معلوم می‌گردید، زیرا مسیح برای این کار جان خود را فدیة نمود و متحمل صلیب گشته، شرم و خفت را بر خود گرفت. فرشتگان همواره در تلاش برای شادی مردم می‌باشند، زیرا این عمل سبب خرسندی آنها می‌باشد. وظایفی که مردم آن را حقیر شمرده و از انجام دادن آنها اجتناب می‌کنند، همان‌ها را فرشتگان بی‌گناه انجام می‌دهند. روح فداکاری مسیح تمام افلاک دنیا را در تحت نفوذ خود آورد و سعادت و نیکبختی آسمان در نتیجه دارا بودن چنین روحی می‌باشد. پس پیروان مسیح باید دارای چنین روحی باشند و در اعمال خود این روح را آشکار سازند.

هنگامی که محبت مسیح در قلبی جا گیرد، مانند عطری خوشبو خواهد شد که پنهان نمودن آن غیرممکن است، زیرا که نفوذ مقدس آن محبت توسط ارتباط و معاشرت آشکار می‌گردد و روح مسیح مانند چشمه آبی که در بیابان سبب احیا نمودن کسانی می‌شود که در چنگال مرگ هستند، می‌باشد و در اثر نوشیدن از آن آب حیات دوباره به دست آورند. محبت نسبت به مسیح وقتی است که مسیح را پیروی نموده و کارهای او را انجام دهیم. کار مسیح برکت دادن و احیا نمودن بنی آدم است. محبت او انسان را وظیفه‌شناس نموده و برای خدمت بشر آراسته می‌گرداند. هنگامی که مسیح در این دنیا بود زندگی خود را برای آسایش خودش صرف نکرد، بلکه برای نجات بنی آدم خود را داد. پیروان مسیح هم باید این عمل را پیشه خود سازند. او از آخوری که جایگاه تولدش بود تا محلی که مصلوب گردید طریق انکار نفس را پیش گرفت و از کارهای بسیار مشکل و ناگوار دوری ننموده و مسافرت‌های دشوار و کارهای سخت و خسته‌کننده را متحمل می‌شد. می‌فرماید: «چنانکه پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰:۲۸). چنین اعمالی یگانه مقصود مسیح بوده و کارهای دیگری را که می‌کرد، در مرحله دوم زندگانی او قرار می‌گیرد. خوراک او به انجام و به اتمام رسانیدن کار خدا بوده است. خودپرستی و علاقه به نفس در وجود او جایی نداشت.

پس آنهایی که از فیض مسیح بهره‌مند می‌گردند، بایستی دارای آن حس فداکاری بوده و برای تلاش و بهبودی دنیا بکوشند. کسانی که دارای روح فداکاری می‌باشند، همیشه در تلاش برای نجات دیگران خواهند بود و این اقدامات ثابت می‌کنند که آنها توبه و بازگشت نموده‌اند. کسی که توسط مسیح نجات یافته است، مسیح را یگانه دوست خود محسوب نموده و کوشش می‌کند که او را به دیگران معرفی نماید، زیرا که چنین شخصی نمی‌تواند حقیقت گرانبهایی را که دارد پنهان کند. اگر کسی با عدالت مسیح پوشیده شده باشد، آنوقت خرسندی در وجود او جای گیر شده و ممکن نیست ساکت نشسته و درباره آن جلال و قوت مسیح چیزی نگوید. چنانچه کسی حس می‌نماید که خدا او را محبت می‌کند، آنوقت درباره او شهادتی خواهد داد. همچنان که فیلیپس مسیح را پذیرفت و از محبت او بهره‌مند گردید، آنوقت دیگران را به مسیح معرفی کرد. این خصلت بایستی در تمام پیروان مسیح وجود داشته باشد. ما هم احسان و فضیلت مسیح و حقایق نادیده عالم آینده را به دیگران معرفی خواهیم کرد و جد و جهد می‌نماییم تا مطابق طرق مسیح رفتار نماییم و در آنوقت آرزومند خواهیم شد که اطرافیان خود را به «بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد» متوجه سازیم.

هنگامی که کوشش می‌نماییم تا دیگران را کمک نماییم، باعث برکت و خشنودی ما می‌گردد. از این جهت است که

خداوند قسمتی از این کار را به ما سپرده است. پس به انسان این فرصت را داد تا دارای خصلت الهی شده و برکت برای دیگران شود. این عمل بزرگترین افتخار و عظیم‌ترین شادمانی است که خداوند به انسان عطا می‌فرماید. کسانی که برای خدمت و بهبودی بشر در کارند، کار آنها از روی محبت انجام گرفته و به خدای خالق نزدیکتر خواهند شد. ممکن بود که خداوند قادر متعال مژده بشارت را با تمام کارها و خدمات به فرشتگان آسمانی سپرده و یا برای انجام این مقصود وسیله دیگری به کار ببرد، ولی محبت ازلی او وی را وادار نمود تا ما را همکار خود قرار داده و به این وسیله شریک برکات و شادی و خدمات روحانی که توسط خدمت بی‌آلایش انجام می‌گیرد، دارا باشیم.

همدردی نسبت به مسیح وقتی است که به زحمات و مشقاتی که او متحمل شده است، آگاه شده و یا اینکه شریک مشقات او گردیم. کوچکترین اقدامی که برای دیگران انجام دهیم، موجب تقویت قلبی ما گشته و ما را بیشتر به نجات‌دهنده نزدیک می‌نماید، زیرا «هرچند دولتمند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید» (دوم قرنتیان ۸:۹). به انجام رسانیدن مقاصد الهی سبب برکت خواهد شد. در ابتدای شروع خدمت به مسیح، مردم را به سوی او آورید. آنوقت خود را در تجربه عمیقی مشاهده خواهید نمود برای عدالت گرسنه و تشنه خواهید شد و ایمانتان تقویت پیدا خواهد کرد و جان شما از چشمه حیات سیراب خواهد شد و در اثر زحمات و مشقات به سوی کتاب مقدس خواهید رفت. دعا نموده و در فیض و عنایت مسیح نمو کرده، در تجربه غنی خواهید شد. خدمتی که از روی فداکاری جهت دیگران انجام شود، موجب استطاعت و پایداری نفس انسان بوده و خصلت محبت‌آمیز مسیح را به دست خواهد آورد. در نتیجه افکارش متوجه چیزهای آسمانی شده و کینه و خودپرستی را از خود دور می‌سازد. چنین اشخاصی به وسیله عنایت مسیح همواره در ترقی بوده و برای خدمت به خداوند قوی می‌شوند. دارای قوه ادراکیه روشنی شده و در ایمان نمو می‌نمایند. در مواقع دعا به چنین اشخاصی الهام می‌شود. در اثر ارتباط با خدا روح این اشخاص همواره برای خدمات و نیکویی به دیگران آماده خواهد بود. در نتیجه حیات جاودانی خود را تضمین می‌گرداند.

یگانه وسیله‌ای که انسان ممکن است در فیض و عنایت ترقی کند، این است که فرمان مسیح را اجرا نموده و قوت خود را در خدمت و مساعدت نیازمندان صرف کند. قوت در اثر تمرین حاصل می‌گردد و فعالیت شرایط زندگی می‌باشد. آنهایی که زندگی مسیحی را به خود نسبت می‌دهند و انتظار فیض و عنایت دارند، ولی خدمتی برای مسیح انجام نمی‌دهند، چنین اشخاصی مانند کسانی هستند که آذوقه خود را بدون کار بدست می‌آورند. چنین امری هم در روحانیت و هم در دنیای مادی رو به فساد می‌رود. اگر کسی عضوی از بدن خود را به کار نیندازد، مسلماً قوت آن عضو از دست خواهد رفت. همچنین اگر شخص مسیحی قوت خدا را مورد استعمال قرار ندهد، نه فقط قادر به کارهای شایسته نخواهد بود، بلکه از قوه‌ای هم که دارد کاسته می‌شود. کلیسای مسیح نماینده رسمی خداست و تکلیف کلیسا برای بشارت دادن مژده انجیل به تمام جهان می‌باشد. این وظیفه شامل حال تمام مسیحیان می‌شود. هر کس باید مطابق قابلیت خود امر مسیح را تکمیل نماید، زیرا محبت مسیح که به ما آشکار شد، ما را مقروض به کسانی می‌نماید که هنوز او را نشناخته‌اند. خداوند روشنایی را به ما عطا فرمود تا دیگران را منور سازیم.

اگر پیروان مسیح به وظایفشان امین می‌بودند، به جای یک نفر، هزاران پیش مسیح می‌آمدند و این مژده به بت‌پرستان هم داده می‌شد. کسانی که شخصا قادر به بشارت دادن نیستند، می‌توانند با ثروت و دعاهایشان این مژده را به دیگران برسانند. برای همین مقصود است که در کشورهای مسیحی فعالیت زیادتری عملی نمی‌شود. اگر کسی بتواند در دایره یا محل خود وظایف خود را انجام دهد، لازم نیست به کشورهای بت‌پرست برود، زیرا این اقدامات ممکن است در محل‌های بومی و در میان اطرافیان خود ما انجام گیرد. قسمت زیادی از زندگی مسیح با زحمت و امانت در کار نجاری در شهر ناصره صرف شد. فرشتگان ملازمان مسیح بودند و همچنین ناشناس در میان برزگران و کارگران معاشرت می‌نمود. او چه در نجاری و چه در شفا دادن و راه رفتن بر روی امواج متلاطم دریای جلیل وظیفه خود را به انجام می‌رسانید. پس بنابراین باید در نظر داشت که در کوچکترین کارها و کمترین دقایق ممکن است که با مسیح خرامیده و برای او کار کنیم.

پولس رسول می‌فرماید: «ای برادران، هر کس در هر جایی که خوانده شده باشد، در آن نزد خدا بماند» (اول قرنتیان ۷:۲۴). شخص کاسب ممکن است کارهای خود را بطوری اداره نماید که اعمالش سبب جلال خدا شود و امانتش خدا را جلال دهد. اگر کسی پیرو حقیقی مسیح باشد، دین خود را در هر چیز زندگانی خود داخل نموده و به دیگران روح

مسیح را می آموزاند. یک نفر صنعتگر می تواند نماینده امینی برای عیسی مسیح باشد. پس هر کسی که نام مسیحی را بر خود می گذارد، باید طوری عمل نماید که کارهایش دیگران را به سوی مسیح هدایت نموده و نجات دهنده را جلال دهد. بسیاری از انجام دادن کاری و یا خدمتی برای خاطر مسیح بهانه جویی نموده و اظهار می دارند که فقط کسانی که دارای عطایای مخصوص می باشند، می توانند مسیح را خدمت نمایند و بعضی چنین تصور می کنند که خداوند فقط عده مخصوصی را فنانت می بخشد و دیگران از تکلیف و اجرت خداوند محروم می مانند، اما این عقیده کاملاً مخالف با مثلی است که عیسی مسیح برای ما فرمود، درباره آن صاحبخانه ای که خدمتکاران خود را طلب نموده و به کس کاری سپرد.

با روح تواضع می توان کوچکترین خدمات زندگی را «به خاطر خداوند» انجام داد (کولسیان ۳: ۲۳). اگر محبت خداوند در قلبی باشد، آن محبت در زندگی آشکار خواهد شد و نفوذ ما بازگشت نموده و سبب برکت اطرافیان خواهد گردید. انسان که نباید حتما فرصت یا نیروی خارق العاده ای داشته باشد تا بتواند خداوند را خدمت نماید و یا تفکر نماید که دنیا درباره ما چه خواهد کرد. اگر زندگی روزانه ما شهادت بر پاکی و درستی و ایمان ما می دهد، آنوقت دیگران ملزم شده و تلاش ما برای خدمت به مسیح و زندگی نیک ما بی ثمر نخواهد شد. متواضع ترین و کوچکترین شاگردان مسیح ممکن است سبب برکت دیگران شود و خود پی نبرد که چه کار نیکی انجام داده است، ولی نفوذش موجب برکات عظیم و سرافرازی خواهد شد. اینگونه اشخاص شاید آگاه نباشند که به دیگران چه برکت عظیمی رسانیده اند، اما در روز قیامت و داوری، خداوند به چنین اشخاصی اجرت خواهد داد. خداوند عیسی از پیروان خود درخواست نمی کند که خود را آشفته و خسته نمایند. در اثر زندگی پاک و بی آلایش ممکن است دیگران را چنان تحت نفوذ خود قرار دهند که به مسیح ایمان آورند. پیروان مسیح همیشه در اثر خدمت به او در ترقی بوده و به شباهت مسیح خواهند رسید و در این زندگی با خدا همکار شده و برای انجام دادن کارهای مهم تری خود را آراسته و مهیا می نمایند و در نتیجه خرسندی و شادی بی آلایش زندگی آینده را حاصل خواهند نمود.

شناسایی خدا

خدا طرق بسیاری را برای جذب نمودن ما به کار می برد تا با وی ارتباط داشته باشیم. طبیعت همواره با ما سخن می گوید. قلبی که بی آلایش است در تحت تأثیر محبت و جلال خدا که از طریق کارهای طبیعت آشکار می گردد، واقع خواهد شد. گوش شنونده صدای خدا را که در طبیعت موجود است خواهد شنید. صحرای سبز، درختان بلند، غنچه گل ها، ابرهای متراکم - باران و رودخانه های عظیم و جلال آسمانی، همه انسان را دعوت می کنند که با خالق خود آشنا گردانند. نجات دهنده ما درس های گرانبهای خود را به وسیله موجودات طبیعی بیان فرمود. درختان، پرندگان، گل ها، صحراها، وادی ها، تپه ها، رودخانه ها و آسمان های زیبا و تمام موجودات طبیعت که در زندگی روزانه خود مشاهده می کنیم، همه با تعلیمات مسیح ملحق شده بود. عیسی مسیح اجسام طبیعی را به کار گرفت تا بشر همواره در فکر خود مجسم نموده و حتی در این زندگی حقیقت را با چیزهای طبیعت به یاد آورد.

خداوند مایل بدان است که فرزندانش از زیبایی طبیعت و جلالی که در خلقت مشاهده می گردد، بهره مند و خرسند گردند. خدا چیزهای زیبا را دوست می دارد، مخصوصاً زیبایی که در سیرت باشد، در حضورش فوق همه قشنگی ها می باشد و مایل است که مانند گل ها پاک و ساده باشیم. چنانچه از روی میل و رغبت گوش دهیم، موجودات طبیعت دروس گرانبهایی به ما خواهند داد که نتیجه آن اطاعت و اطمینان می باشد. کلیه ستارگانی که در آسمان بیکران می باشند و جزئی ترین ذراتی که در حدود مقرر خود در گردشند، همه تحت اختیار خدا بوده و مطیع اوامر او می باشند و او تمام مخلوقات خود را توجه می کند. همان خدایی که تمام افلاک جهان را اداره می نماید، احتیاجات گنجشک حقیر را هم رفع می کند. پدر آسمانی مخلوقات خود را چه در موقع کار و چه در هنگام نماز و دعا، شب و روز چه در ضیافت اغنیا، چه در مشقت فقر، همه را محافظت می نماید. از هر اشک و تبسمی که از بشر ظاهر گردد، آگاه می باشد.

چنانچه کسی به این امر ایمان داشته باشد، تمام نگرانی او از بین خواهد رفت و در زندگی اش گرفتار یأس و ناامیدی نخواهد شد. هر چیز خود را چه بزرگ و چه کوچک به دست خدا خواهد سپرد، زیرا که او در اثر حیرت و مشقت های گوناگون ما آشفته نخواهد شد. متوکلان صاحب آن آرامی که دیگران از آن محرومند، خواهند گردید. هنگامی که در تحت تأثیر زیبایی ها و خوشی های جهان واقع می گردید، درباره دنیای جدید تفکر نمایید که در آنجا گناه و مرگ

وجود نخواهد داشت و آثار لعنت از طبیعت محو خواهد شد. بگذارید فکر و خیال شما در آن محلی که نجات‌یافتگان می‌باشند، سیر کند و در نظر داشته باشید که آن مکان به قدری پر جلال می‌باشد که حتی فکر شما قادر به تجسم آن نیست. در هدایای مختلفی که خداوند در طبیعت آفریده است، ما جلال او را بطور خیلی ضعیف و ناکامل مشاهده می‌نماییم. پولس رسول می‌فرماید: «بلکه چنانکه مکتوب است: چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد؛ یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرنتیان ۲: ۹).

شعرا و طبیعیون چیزها درباره طبیعت می‌گویند، ولی مسیحیان از زیبایی آن استفاده نموده و خرسند می‌گردند، زیرا مسیحیان به کار پدر آسمانی خود پی برده و از آن قدردانی می‌نمایند و در گلها و درختان مهر خدا را درک می‌کنند. خدا در اثر کارها و با نفوذ روح خود به قلوب ما سخن می‌راند. در احوال ما تغییرات بسیاری دیده می‌شود، چنانچه آن دریچه قلبمان را بگشاییم، از آنها دروس گرانبهایی خواهیم آموخت. داوود درباره این امر چنین می‌فرماید: «جهان از رحمت خداوند پر است» (مزمور ۳۳: ۵). «کیست خردمند تا بدین چیزها تفکر نماید که ایشان رحمت‌های خداوند را خواهند فهمید» (مزمور ۱۰۷: ۴۳). خدا توسط کلام خود با ما تکلم می‌نماید و در آن سیرت حقیقی او هویدا شده و معلوم می‌گردد. رفتار او نسبت به انسان چگونه می‌باشد و چه نظریه‌ای درباره کار عظیم نجات داد. در کلام خدا کارهای پیامبران و مردان مقدسی که «صاحب حواس مثل ما» (یعقوب ۵: ۱۷) بودند، مشاهده می‌کنیم. آنها در آزمایش افتاده و تلاش می‌کردند که با عنایت خدا از یأس برهند و در کار خود ظفر یافتند. در این صورت باید جسارت یافته در پی عدالت روان گردیم. هنگامی که درباره تجربه پر قیمت آنها اطلاع پیدا می‌کنیم که چگونه دارای محبت و برکات بوده و چطور به واسطه عنایت کارهای خود را انجام می‌داده‌اند، قلبمان مشتعل شده و آرزومند خواهیم شد که دارای سیرت آنها بوده و مانند آنها با خداوند بخرامیم.

تعلیمات عهد عتیق درباره مسیح «شهادت می‌دهند» (یوحنا ۵: ۳۸) و این امر در عهد جدید بیشتر صدق می‌کند. در این صورت باید تمام قوای خود را به سوی مسیح متمرکز گردانیم. تمامی کتاب مقدس درباره مسیح سخن می‌راند. از اولین گزارش خلقت دنیا تا آخرین وعده او که می‌فرماید: «اینک به زودی می‌آیم» (مکاشفه ۲۲: ۱۲)، از اعمال او خبر داده و آوازش را پخش می‌کنند، زیرا که: «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت» (یوحنا ۱: ۳). کتاب مقدس را باید همواره مطالعه نمود. قلوب خود را از کلمات خداوند پر گردانید. آب حیات بخش که شما را از تشنگی نجات می‌بخشد و نان حیات است که از آسمان نزل کرد. مسیح می‌فرماید: «اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید» (یوحنا ۶: ۵۳) و عقیده فوق را به وسیله آیه ذیل شرح می‌دهد: «کلامی را که من به شما می‌گویم، روح و حیات است» (یوحنا ۶: ۶۳). همچنان که بدن ما با غذاهایی که می‌خوریم و یا می‌نوشیم، بنا و تقویت می‌شود، فکر و خیال ما تأثیر بزرگی بر قامت و طبیعت روحانی ما دارد.

موضوع نجات همواره مورد توجه فرشتگان گردیده و تا به ابد حکمت نجات‌یافتگان و باعث سپاسگزاری ایشان خواهد شد. در این صورت آیا سزاوار نیست که همواره این موضوع را مورد ملاحظه خویش قرار دهیم؟ مرحمت و محبت بی‌نهایت عظیم مسیح و فداکاری او باید مورد عمیق‌ترین مطالعه ما قرار گیرد و باید در سیرت نجات‌دهنده عزیزمان متمرکز شود. ما باید درباره کار نجات مسیح که عبارت از رهایی دادن بشر از گناه بود، تفکر نماییم، زیرا هنگامی که درباره این موضوع آسمانی فکر می‌نماییم، ایمان و محبت ما رشد نموده و دعاهای ما در حضور خدا مقبول خواهد گردید، زیرا دعاهای ما با ایمان و محبت آمیخته می‌گردد. چنین شخصی اطمینان و ایمان داشته و زندگی مسیحی را یک امر روزانه خود قرار می‌دهد و قوت خود را برای خلاصی کسانی که خداوند بدو می‌سپارد، به کار می‌گیرد. هنگامی که درباره کاملیت نجات‌دهنده تفکر می‌نماییم، اشتیاق وافر داریم که تغییرات کلی در وجود ما حاصل گردد و به صورت پاکی او نائل گردیم و مشتاق آن خواهیم شد که مانند مسیح شویم. هر چقدر که درباره مسیح فکر می‌کنیم، بیشتر با دیگران صحبت خواهیم کرد تا او را به دنیا معرفی نماییم.

کتاب مقدس فقط جهت دانشمندان نوشته نشده است، بلکه برای عموم افراد بشر و حقیقتی که ما بدان احتیاج داریم، بطور وضوح بیان گردیده است. اشخاصی که پیرو حقیقت می‌باشند، گمراه نخواهند شد، مگر اینکه از راه خداوند منحرف گردند و قضاوت شخصی را پیروی نمایند. نایستی راجع به کتاب مقدس به دیگران اتکا نماییم، بلکه باید کلام خدا را مورد مطالعه دقیق خود قرار دهیم، زیرا اگر بگذاریم که دیگران برای ما تفکر کنند، قابلیت و قوت ما کاسته شده و قوای فکری ما در اثر خجالت کاسته می‌شود و ممکن نیست معنی عمیق کلام خدا را درک نماییم. اگر ما

قوای فکری خود را در موضوع‌های کتاب مقدس متمرکز نماییم و آیه‌های آن را با چیزهای روحانی تطبیق کنیم، پی به معنای حقیقی کلام خدا خواهیم برد. کتاب مقدس عقل و هوش ما را باز نموده و هیچ کتابی مثل آن نیست که بتواند اذهان را منور و افکارمان را فتانت بخشد. اگر کلام خداوند بطوری که می‌بایست مطالعه می‌گردید، انسان باهوش شده و دارای سیرت و مقاصد نیکو می‌گردید. این خصلت در دنیا بسیار کم و نادر می‌باشد.

اشخاصی که کتاب مقدس را با عجله می‌خوانند، فایده‌ای از آن نخواهند برد و ممکن است تمام آن را از اول تا به آخر مطالعه نمایند، ولی اگر بطور عجله و غفلت خوانده شود، معنی حقیقی آن را به دست نخواهند آورد. خواندن قسمتی که مربوط به نجات ما می‌باشد، بیشتر سودمند است تا خواندن چندین فصل که مقصود قطعی در آن نمی‌باشد. همواره کتاب مقدس را با خود نگاه دارید و هنگامی که آن را می‌خوانید، آیه‌های آن را در ذهن خود بسپارید. حتی هنگامی که در خیابان‌ها می‌خرامید، می‌توانید آن را خوانده و درباره آن تفکر نمایید. این آگاهی را بدون توجه جدی و دعا نمی‌توان بدست آورد. قسمتی از کتاب مقدس بسیار ساده و واضح است، ولی بعضی قسمت‌های آن دارای معنی عمیقی بوده و برای درک نمودن آن باید که دقت و توجه مخصوصی به کار برد. آیه‌ها را باید با آیه‌های دیگر تطبیق کرد و توجه و دعا را درباره این امر باید استعمال نمود، زیرا اگر بدین صورت کلام خدا مورد مطالعه قرار گیرد، فایده بسیاری به خواننده آن خواهد رسید. کلام خدا چون معدنی ماند که باید هر چه بیشتر به اعماق آن رفته و از خصلت‌های گرانبهای آن بهره‌مند گردید، زیرا الهامات خدا چون رودخانه در قلب خواننده جاری خواهد بود.

در این صورت قبل از شروع نمودن به خواندن آن باید دعا کرد و از روح‌القدس درخواست کمک و هدایت نمود. هنگامی که نتنائیل نزد مسیح آمد، عیسی مسیح فرمود: «اینک اسرائیلی حقیقی که در او مکرری نیست. نتنائیل بدو گفت: مرا از کجا می‌شناسی؟ عیسی در جواب وی گفت: قبل از آنکه فیلیپس تو را دعوت کند، در حینی که زیر درخت انجیر بودی، تو را دیدم» (یوحنا ۱: ۴۷ و ۴۸). همچنین وقتی که ما برای دعا نمودن به جای خلوت می‌رویم و از مسیح درخواست کمک می‌کنیم که به ما فهم داده تا حقیقت را درک نماییم، دعای ما مستجاب خواهد شد. فرشتگان برای خدمت به آنانی که با تواضع در جستجوی هدایت الهی می‌باشند، آماده کمک خواهند بود. روح‌القدس نجات‌دهنده را جلال داده و مسیح را در پاکی و عدالت معرفی می‌نماید، زیرا نجات عظیم ما توسط او انجام می‌گیرد. مسیح فرمود: «او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه آن من است، خواهد گرفت و به شما خواهد داد» (یوحنا ۱۶: ۱۴). روح‌القدس یگانه دبیر حقیقت الهی می‌باشد. نسل بشر در نزد خدا دارای اهمیت بسیاری می‌باشد، زیرا خدا فرزند یگانه خود را برای رهایی بشر عطا فرمود و روح خود را برای هدایت انسان انتخاب کرد.

دعا

خداوند متعال از طریق طبیعت و مکاشفات و نفوذ روح خود با ما سخن می‌گوید، ولی برای استفاده نمودن هر چه بیشتر باید قلوب خود را بر او بگشاییم، زیرا قدرت و توانایی در اثر مکالمه با پدر آسمانی حاصل می‌گردد. ممکن است فکر خود را به طرف او متوجه نماییم و درباره کارها و مراسم او تعمق نماییم، ولی اینها جای مکالمه با او را نخواهند گرفت. برای اینکه با خدا سخن بگوییم، باید اظهاراتمان درباره زندگی خودمان باشد. دعا باز کردن قلب به روی خداوند است، همچنانکه اسرار خود را با رفیق در میان می‌نهمیم. لزومی ندارد که خود را به خداوند شخصی عارف معرفی نماییم، بلکه با دعا قادر خواهیم بود که او را بپذیریم. دعا خدا را نزد ما به زمین نمی‌آورد، بلکه ما را به سوی او هدایت می‌نماید. در هنگامی که عیسی مسیح به شاگردان خود دستور دعا کردن را می‌داد، فرمود که احتیاجات روزانه خود را در دعا اظهار نمایند و نگرانی خاطر به به حضور خدا ببرند و آنها را مطمئن ساخت که دعاهایشان مستجاب خواهد شد. این وعده به ما نیز تعلق دارد.

مسیح همواره دعا می‌نمود. وی از ضعف و احتیاجات ما کاملاً آگاه می‌باشد و هنگامی که در این دنیا بود ارتباط کاملی با خداوند داشت و از وی قدرت و تقویت تقاضا می‌نمود تا بتواند تکالیف خود را انجام داده و سختی‌ها را تحمل نماید. مسیح را بایستی سرمشق تمام کارهای خود قرار دهیم. مسیح در مشقت لطف برادری نسبت به ما دارد، زیرا که او در تمام چیزها مثل ما مورد آزمایش واقع گردید، ولی چون گناه نکرد و از شرارت نفرت می‌نمود، ضمیرش از این دنیای پر از گناه در رنج بود. انسانیت مسیح وی را وادار به دعا کردن نمود و تسلی و خرسندی خاطر خود را توسط مکالمه با پدر آسمانی حاصل می‌نمود. در این صورت ملاحظه فرمایید اگر نجات‌دهنده ما دعا نمودن را اینقدر اهمیت می‌داد، انسان فانی و گناهکار چقدر بیشتر بایستی به این موضوع توجه نموده و همواره دعا نماید. پدر آسمانی ما انتظار دارد

که برکات خود را بر ما عطا فرماید و ما هم حق داریم که از چشمه محبت او استفاده ببریم. چقدر عجیب است که اینقدر کم دعا می‌نماییم، زیرا خدا همواره حاضر است که دعای حلیمان و صادقان و کوچکترین فرزندان خود را مستجاب فرماید. بسیاری در این امر مهم غفلت ورزیده و احتیاجات خود را به خداوند بیان نمی‌کنند. فرشتگان درباره آزمایش انسان در فکر بوده و آماده برای مساعدت نمودن به آنها می‌باشند. خدا که دارای قلبی مملو از مرحمت و شفقت می‌باشد، همواره در فکر ماست و هنگامی که دعا می‌نماییم، او احتیاجات ما را رفع خواهد نمود. فرشتگان درباره انسان ناچیز چه فکری خواهند کرد، وقتی مشاهده می‌نمایند که خداوند قادر مطلق برای انجام دادن بزرگترین آمال و آرزوهای ایشان حاضر است، ولی انسان که این همه محتاج به مساعدت اوست، از دعا کردن غفلت نموده و در نتیجه از روح و رفاقت خدا محروم می‌گردد. فرشتگان افتخار می‌نمایند که به خدا سجده کرده و در نزد او باشند. آنان مکالمه با خدا را از عظیم‌ترین مسرات می‌شمارند، اما انسانی که بی اندازه محتاج به کمک الهی می‌باشد، راضی است که بدون روح و رفاقت او سلوک نماید.

کسانی که از دعا کردن غفلت می‌نمایند، در تحت نفوذ تاریکی شیطان واقع شده و همواره مورد هدف آزمایش قرار می‌گیرند، زیرا چنین اشخاص آن امتیاز بزرگی را که خدا در دعا نمودن به آنها عطا فرموده، از دست دادند. چرا باید فرزندان خدا نسبت به دعا بیزار باشند، در صورتی که دعا یگانه کلید در دست ایمان است که مخازن آسمان را گشوده و برکات فراوان خدا را به ما عطا می‌کند. غفلت در دعا سبب گمراهی شخص می‌شود، زیرا دشمن ما همیشه کوشش می‌کند تا ما را از مرحمت خدا محروم سازد و شیطان مایل به دعا نمودن ما نیست، زیرا انسان در اثر دعا می‌تواند در مقابل گناه پایداری نماید. شرایطی که خدا دعای ما را شنیده و مستجاب می‌فرماید، به قرار ذیل است: اول، انسان باید احتیاجات خود را حس نموده و از خداوند درخواست کمک نماید، چونکه به ما وعده داده و فرموده «اینک بر (زمین) تشنه آب خواهم ریخت و نهرها بر خشک» (اشعیا ۴۴:۳). کسانی که گرسنه و تشنه عدالت می‌باشند و اشتیاق فراوان دارند که با خداوند ارتباط داشته باشند، البته به آرزوی خود نائل خواهند شد. برای اینکه از برکات خدا فیضی ببریم، باید قلبمان را در تحت نفوذ روح او قرار دهیم. فقط خداوند قادر است احتیاجات ما را رفع نماید، چنانکه فرموده است: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد» (متی ۷:۷)، «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمیع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید» (رومیان ۸:۳۲).

اگر شرارت در قلب ما باشد و در گناه آلوده باشیم، خداوند درخواست‌های ما را نخواهد شنید، ولی دعای توبه‌کنندگان و دل‌شکستگان همواره مستجاب خواهد شد. هنگامی که به گناهان خود پی می‌بریم و آن را اعتراف می‌نماییم، آنوقت است که خداوند دعای ما را خواهد شنید. البته شایستگی ما سبب نیکی ما نخواهد شد و چنین شایستگی مرحمت خدا را حاصل نخواهد نمود، بلکه خصلت بی‌آلایش مسیح ما را از گرفتاری رهنیده و خون طاهر او ما را تطهیر می‌گرداند، اما برای اینکه در حضور خداوند مقبول گردیم، بایستی اقدامات لازمه را بجا آوریم. موضوع دیگری که در دعا نمودن اهمیت خاصی دارد، ایمان می‌باشد. «زیرا هر که تقرب به خدا جوید، لازم است که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا می‌دهد» (عبرانیان ۱۱:۶). مسیح به شاگردان خود فرمود: «بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سؤال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد» (مرقس ۱۱:۲۴).

آیا به این وعده مسیح ایمان داریم؟ این وعده بسیار وسیع و غیرمحدود است و او نیز در وعده خویش امین می‌باشد. هنگامی که ما به دریافت خواهش‌های خود نائل نگردیم، باید ایمان خود را نسبت به خداوند سست ننماییم و مطمئن باشیم که او دعای ما را شنیده و آن را مستجاب خواهد فرمود، چون ما خود نیز دارای قوه بصیرت محدود می‌باشیم، چیزهایی را درخواست می‌کنیم که سبب برکت ما نخواهد بود، اما پدر آسمانی ما چیزهایی را عطا می‌فرماید که سبب برکت و نیکویی ما می‌باشد. چنانچه ما چشم بصیرت داشته باشیم، چیزهایی را که برای نیکویی ما نافعند می‌دیدیم و حقیقت آنها برای ما آشکار می‌گردید. اگر دعای ما مستجاب نگردید، به وعده خداوند پایدار باشیم، زیرا وعده او در موقع معین فرا خواهد رسید و برکاتی را که ما به آن نیازمندیم، به ما عطا خواهد فرمود. البته اگر تصور نماییم که دعای ما آنطور که دلمان می‌خواهد مستجاب خواهد شد، چنین ادعایی از اصول ایمان خارج است. خدا در اشتباه نبوده و هرگز سیرت نیک او برکات خوب را از ما دریغ نخواهد نمود. کسانی که عدالت را پیشه خویش می‌سازند، از برکات او بهره‌مند خواهند گردید. چنانچه دعای ما فوراً مستجاب نگردید، نباید از اعتماد ما نسبت به خدا کاسته شود. به وعده خدا اتکا نمایید، چنانکه می‌فرماید: «سؤال کنید که به شما داده خواهد شد» (متی ۷:۷). اگر بدون ایمان درباره چیزهایی که ما را آشفته می‌نمایند از قبیل خوف و تردید، فکر نماییم بیشتر به آشفستگی ما

افزوده می‌گردد. اگر با تواضع به نزد خداوند رفته و با اعتقاد کامل مشکلات خود را به او بیان کنیم، دعای ما را مستجاب نموده و نورش قلب را منور می‌گرداند، زیرا خداوند بر هر چیز آگاه و بینا بوده و هر چیزی در تحت اختیار و تسلط او می‌باشد. به واسطه دعای صادقانه با خدا ارتباط نزدیکی خواهیم داشت. ممکن است احساس نماییم که خداوند با ما چگونه رفتار می‌نماید، ولی باید یقین داشت که دست محبت آمیز او بر ما بوده و شفقتش از آن ما می‌باشد. هنگامی که از او درخواست رحمت و برکت می‌نماییم، باید روحیه بخشندگی و محبت داشته باشیم، وگرنه چگونه می‌توانیم دعا نماییم که: «قرض‌های ما را ببخش، چنانکه ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم» (متی ۶: ۱۲). اگر روح بخشندگی در ما وجود نداشته باشد، چگونه می‌توانیم این درخواست را از خداوند دانا بنماییم. چنانچه خواهانیم که دعای ما مستجاب گردد، باید از ضعف و اشتباهات دیگران چشم‌پوشی نماییم و اگر از خداوند انتظار آمرزش داریم، باید به همان طریق با دیگران سلوک نموده و قصورات آنها را ببخشیم.

اصرار در دعا ضروری است. اگر اشتیاق داریم که در ایمان و تجربه رشد نماییم، باید همیشه دعا کنیم: «در دعا همیشه مواظب باشید و در با شکرگزاری بیدار باشید» (رومیان ۱۲: ۱۲ و کولسیان ۴: ۲). پطرس رسول ایمانداران را پند داده می‌فرماید: «پس خرد اندیش و... هوشیار باشید» (اول پطرس ۴: ۷). پولس رسول می‌فرماید: «در هر چیز با صلوات و دعا با شکرگزاری مسؤولات خود را به خدا عرض کنید» (فیلیپیان ۴: ۶). «اما شما ای حبیبان... در روح‌القدس عبادت نموده خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید» (یهودا ۲۰ و ۲۱). اتحاد بین خدا و انسان به واسطه دعای همیشگی میسر می‌گردد، زیرا از جانب او به ما حیات داده شده و پاکی و قدوسیته که در اثر دعا به ما عطا می‌گردد، مجدداً به خدا برمی‌گردد.

فرصت ندهیم که چیزی مانع از دعا کردن ما شود و همیشه در این کار خویش جدی بوده و به وسیله آن با مسیح رابطه داشته باشیم. در هر محلی که مجلس دعا برقرار می‌باشد رفته و از آن بهره‌مند گردیم و هر فرصتی را که سبب دریافت نمودن نور آسمانی می‌گردد، به کار برده از آن استفاده نماییم. باید با خانواده خویش دعا نمود. دعایی که بطور منفرد و در خلوت انجام می‌گیرد، سبب احیا کردن هیكل ما می‌گردد. پس در این صورت از این امر مهم نباید غفلت نمود، زیرا ترقی زندگی روحانی ما بدون دعا غیرممکن است. فقط دعا نمودن با خانواده و در مجالس کافی نیست. باید دعای فردی و شخصی در خلوت و تنها انجام گیرد و برای این منظور، خداوند نظر خاصی به ما خواهد داشت و دعایی را که در خلوت شده باشد، مستجاب خواهد فرمود. در خلوت، انسان از نفوذ هر آلایشی محفوظ بوده و از هر نگرانی آزاد می‌باشد. چنین دعایی به حضور خداوند صعود می‌نماید، زیرا خداوند از تقاضاهای ما عاری نمی‌باشد. فقط خداوند دعای نهانی را شنیده و رابطه انسان به واسطه ایمان با خدا برقرار خواهد گردید و هیچ بشری چنین تقاضایی را نباید بشنود. بدین وسیله شخص قوت و هدایت الهی را حاصل نموده و به وسیله آن در مقابل شیطان پایداری می‌کند، زیرا خدا قوت و قدرت ما می‌باشد.

در اتاق خلوت خویش دعا نمایید و بگذارید توسط دعا قلب شما با خدا رابطه داشته باشد. خون هم بدین وسیله با خدا خرامید. چنین دعا‌های بی‌آلایشی در حضور خداوند گرانها بوده و مانند بخور خوشبویی به حضور تخت رحمتش می‌رود و کسانی که قلب خود را بر خدا استوار می‌دارند، مورد هدف شیطان قرار نخواهند گرفت. هیچ مکان و زمانی نیست که شایستگی آن را نداشته باشد ما بخواهیم اظهارات خود را به حضور خداوند ارائه دهیم و هیچ عاملی نیست که مانع از دعا کردن ما شود. در کوچه و بین جماعت و هنگام معاملات روزانه در هر وقتی که ممکن است، باید اظهارات قلبی خود را به خدا ارائه دهیم. همچنانکه نحما از فرصت کم خود استفاده نموده و درخواست خود را به پادشاه بیان نمود. در هر محلی که باشیم، ممکن است با خدا رابطه نزدیکی داشته باشیم. همواره باید قلب خود را باز نماییم تا مسیح دعوت ما را پذیرفته و در قلب ما ساکن گردد.

در اثر شرارت ممکن است که فضای اطراف ما ملوث شده باشد و ممکن است که ما از هوای آسمانی استنشاق نماییم و همچنین توسط دعای صادقانه هر فکر ناپاک و پلیدی را از خود دور سازیم. کسانی که قلوبشان را برای دریافت برکات خدا می‌گشایند، در فضای مقدسی خرامیده و همواره با خدا رابطه خواهند داشت. برای اینکه بتوانیم ارزش درست چیزهای ابدی را درک نماییم، لازم است که دیدگاهی روشن از مسیح داشته باشیم. اگر به زیبایی و تقدس گرایش داریم، باید در جستجوی چیزهای آسمانی باشیم تا قلبمان از شادی مملو گردد. قلب خود را همواره متوجه آسمان سازیم تا خداوند آن را پر از فضای آسمانی گرداند و در هر وقت ارتباط ما با خدا نزدیک باشد. همانگونه که

یک گل برای حیات خود همواره به سوی آفتاب متوجه می‌گردد، ما هم بایستی که چشم خود را از دست خداوند دور نسازیم. احتیاجات، شادی، اندوه، گرفتاری و خوف خود را به خداوند بسپارید. خداوند از تقاضاهای ما خسته و یا ناراحت نمی‌شود، زیرا خدا که عدد موهای سر ما را می‌داند، چند برابر آن برای رفع احتیاجات ما حاضر است: «زیرا که خداوند به غایت مهربان و کریم است» (یعقوب ۵: ۱۱). او غم و گرفتاری ما را احساس می‌کند. در این صورت هر چیزی که ما را پریشان می‌نماید، باید به نزد او ببریم. برای اینکه هیچ چیزی پیش او سخت و دشوار نیست. او خالق جهان و بر تمامی امور افلاک مسلط است. از هر چیزی که سبب ناراحتی ما می‌شود و از کلیه تجربیات ما آگاه می‌باشد. تمام آشفتگی‌ها و سختی‌های ما پیش او سهل و آسان است. از نگرانی که اطراف فرزندان او را می‌گیرد، آگاه بوده و دعای صادقانه آنها را در نظر داشته و علاقه مخصوص نسبت به آنها دارد: «شکسته‌دلان را شفا می‌دهد و جراحات‌های ایشان را می‌بندد» (مزمور ۱۴۷: ۳). علاقه خدا نسبت به انسان به قدری زیاد است که هر کس می‌تواند بگوید: «خدا فرزندش را برای رهایی شخص من فرستاده است.» مسیح فرمود: «در آن روز به اسم من طلب خواهید کرد و به شما نمی‌گویم که من به جهت شما از پدر سؤال می‌کنم، زیرا خود پدر شما را دوست دارد... من شما را برگزیدم... تا هر چه از پدر به اسم من طلب کنید، به شما عطا کند» (یوحنا ۱۶: ۲۶ و ۲۷ و ۱۵: ۱۶). دعا و نام مسیح را بر زبان بردن از آنچه تصور می‌کنیم، معنای بیشتری دارد. مطابق فکر و روح او باید دعا کرد و به وعده‌های او ایمان آورده و اتکا به فیض او داشته و کارهایش را به انجام رسانیم.

البته خداوند هیچ مایل به این نیست که ما دست از کارهای خویش کشیده و طریق راهبه‌ها را پیش گیریم، بلکه طریق زندگی مسیح را باید پیش گرفت، زیرا او هم در جماعت و هم در خلوت زندگی خود را می‌گذرانید. کسانی که دائماً دعا می‌کنند و به کارهای دیگر نمی‌پردازند، آنها هم به زودی از کار خویش خسته خواهند شد و این عمل برای آنها عادی خواهد گردید. هنگامی که کناره‌گیری نموده و از اجتماعات دوری کنید، بدانید که از وظایف مسیحی دوری می‌نمایید. در آنوقت است که موضوع اصلی دعا را از دست داده و از عبادت محروم خواهید گردید، زیرا طریق مسیح خدمت به نوع بشر بود. این را باید در نظر داشت و عملی کرد. بعضی همیشه برای خود دعا می‌نمایند و هیچ وقت درباره نیازهای بشر و برقرار شدن ملکوت خدا دعا نمی‌کنند. این یک نوع خودپرستی است. چنانکه با یکدیگر معاشرت ننموده و تحریک به خدمت خدا نکنیم، در اثر این غفلت خسارت بزرگی به انسان وارد می‌شود و حقایق کلمه او در نظر ما بی‌اهمیت می‌گردد. در اثر معاشرت آلائش دنیوی در نظر ما جلوه‌گر نبوده و انسان خصلت همدردی را پیدا خواهد کرد. کسانی که از مردم دوری کرده و همواره درباره خویش تفکر می‌نمایند، مقصود خدا را به انجام نمی‌رسانند. زندگی اجتماعی انسان را با دیگران همدرد نموده و برای خدمت نمودن به خداوند حاضر می‌گرداند.

چنانچه مسیحیان با یکدیگر معاشرت نموده و موضوع گفتارشان درباره محبت خدا و حقیقت گرانبهای او باشد، هم قلب آنها و هم قلب شنوندگان را احیا خواهد نمود. در زندگی روزانه ممکن است از پدر آسمانی خویش درس آموخته و تجربه به دست آوریم. در آنوقت با دیگران درباره فیض و محبت او صحبت کنیم، زیرا در اثر شهادت درباره این تجربه‌ها قلب ما احیا می‌گردد. اگر درباره مسیح بیشتر مکالمه کنیم، در نتیجه از حضور او بهره‌مند خواهیم گردید. چنانچه درباره خدا مطابق لطفش تفکر نماییم، همواره توجه ما نسبت به او خواهد بود و خرسندی ما زمانی خواهد بود که درباره او صحبت نموده و او را حمد و ثنا گوئیم. انسان درباره چیزهای جسمانی صحبت می‌کند، زیرا که علاقه به آنها دارد. ما راجع به دوستان خویش گفتگو می‌کنیم، زیرا نسبت به آنها محبت داریم و شادی و افسردگی ما به چگونگی احوال آنها بستگی دارد، اما محبت ما نسبت به خداوند بیشتر است، پس در هر چیزی طبعاً بایستی او را در مرحله اول قرار دهیم و درباره نیکویی و قدرت او با دیگران صحبت نماییم. توجه خویش را نباید بیشتر به هدایایی که به ما داده است عطف دهیم، بلکه آنها ما را همواره اشاره به محبت‌دهنده نموده که بدانیم او خودخواه ماست.

توجه خود را به چیزهای مادی نبسته، بلکه چشمانمان را به سوی هیکل سماوی دوخته، زیرا از آنجا نور جلال خدا در صورت مسیح نمودار می‌گردد. «از این جهت نیز قادر است آنانی را که به وسیله وی نزد خدا آیند، نجات بی‌نهایت بخشد» (عبرانیان ۷: ۲۵). خداوند را بیشتر باید به سبب رحمتش تشکر نماییم: «به سبب کارهای عجیب وی با بنی آدم» (مزمور ۱۰۷: ۸). دعا و تسبیح ما نباید که فقط برای درخواست‌ها و تقاضاهای ما باشد. همواره نباید درباره احتیاجات خود تفکر کنیم، بلکه قدری هم متوجه به هدایایی که به ما داده شده است گردیم. آنقدرها زیاد دعا نمی‌کنیم، ولی اظهار تشکرات ما کم است. خداوند همواره بر کاتش را به ما عطا می‌فرماید. در این صورت باید اظهارات قلبی خود را

به او آشکار نماییم. مطابق نکات و نعماتی که به ما می‌رسد، به اندازه کم سپاسگزاری می‌کنیم. خدا به اسرائیل فرمود: «و در آنجا به حضور یهوه خدای خود بخوری و شما و اهل خانه شما در هر شغل دست خود که یهوه خدای شما، شما را در آن برکت دهد، شادی نمایید» (تثنیه ۱۲:۷). هنگامی که بنی‌اسرائیل جهت دعا جمع می‌شدند، این نکته را می‌بایست مراعات نمایند. هر چیز که برای جلال خدا انجام می‌گیرد، باید با خرسندی انجام گیرد و در این امر باید سرودها سراییده شود و از غم دوری نموده و با شادی خدا را حمد و ثنا خواند. خدای ما خدای مهربان و رحیم است. در این صورت عبادت و خدمت نسبت به او نباید که از روی افسردگی انجام گیرد، بلکه این عمل باید از روی میل و رضا بوده و با خوشحالی آن را انجام دهیم. خداوند که آن نجات عظیم را به ما عطا فرمود، چون ناظر ظالم نمی‌باشد، بلکه از بهترین دوستان ما محسوب شده و انتظار دارد که به ما شادی عطا فرموده و ما را از برکت خود سرافراز سازد. خدا انتظار دارد که فرزندانش تسلی حاصل نموده و در خدمتش شادی به دست آورند و همچنین مایل است عبادت‌کنندگان بدانند که او نسبت به آنها مهربان بوده و توجه مخصوصی به آنها دارد.

فرزندان خدا به واسطه این فکر قادر خواهند شد در تمام کارهایشان بطور امانت و درستی رفتار نمایند. ما باید در اطراف صلیب مسیح جمع شویم، یعنی همواره درباره مصلوب شدن او تفکر نماییم و شادی خود را در صلیب او حاصل نماییم. هر برکتی که از او دریافت می‌نماییم، باید درباره آن تفکر نموده و بدانیم که مسیح ما را محبت نموده تا به پایه‌ای که به خاطر ما بر بالای صلیب خود را فدای ما ساخت. روح ما با عبادت به خدا نزدیک می‌گردد. خدا در آسمان با آهنگ موسیقی عبادت را دریافت می‌نماید. هنگامی که ما عبادت می‌کنیم، همان طریق آسمانی را در پیش می‌گیریم. «هر که قربانی تشکر را گذراند، مرا تمجید می‌کند» (مزمور ۵۰:۲۳)، «خوشی و شادی در آن یافت می‌شود و تسبیح و آواز مترنم» (اشعیا ۵۱:۳).

با شک و تردید چه باید کرد؟

بسیاری مخصوصاً کسانی که هنوز در مسیحیت ریشه نگرفته‌اند، همواره در شک و تردید واقع می‌شوند. در کتاب مقدس مطالب زیادی است که انسان از فهمیدن آنها عاجز است و شیطان کوشش می‌نماید با توسل به همین مطالب ایمان آنها را سست نماید. در این صورت همواره سؤال می‌نماید: «چگونه راه راست را ممکن است که پیدا نمود؟ و اگر در حقیقت کتاب مقدس کلام خداست، پس چطور می‌توانم از این شک و تردید خلاصی یابم.» خداوند بدون دلایل قطعی از ما درخواست ایمان نمی‌کند. وجود و سیرت و حقانیت خدا و کلامش با دلایل عقلانی برای ما آشکار می‌گردد. خدا شک و تردید را از دنیا محو نکرده است. ایمان ما باید بر حقیقت استوار باشد، نه بر چیزهای ظاهری. در این صورت انسان فرصت زیادی برای شک و تردید دارد، در صورتی که آنهایی که واقعا در جستجوی حقیقت می‌باشند، شواهد بسیاری دارند و دارای ایمان پایداری خواهند گردید. ما با عقل محدود خود نمی‌توانیم کارهای خدا را درک نماییم، زیرا حتی دانشمندترین اشخاص از مکاشفات او عاجز خواهند بود: «آیا عمق‌های خدا را می‌توانی دریافت نمود، یا به کنه قادر مطلق توانی رسید. مثل بلندی‌های آسمان است. چه خواهی کرد. گودتر از هاویه است. چه توانی دانست» (ایوب ۱۱:۸و۷).

پولس رسول می‌فرماید: «زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا. چقدر بعید از غورسی است احکام او و فوق از کاوش است، طریق‌های وی» (رومیان ۱۱:۳۳). اگرچه «ابرها و ظلمت غلیظ گرداگرد اوست، عدل و انصاف قاعده تخت اوست» (مزمور ۹۷:۲). رفتار خداوند که نسبت به ما آمیخته با مهر و محبت می‌باشد، توانایی نامحدود او را آشکار می‌نماید. بعضی چیزها ممکن است که برای نیکویی ما باشد و ما آنها را درک کنیم، اما بقیه امور را باید به خداوند متعال که نسبت به ما رؤف و مهربان است بسپاریم. کلام خدا چون سیرت مقدسش دارای اسرار است که از قوه ادراک انسان فانی بعید است. دخول گناه، تجسم مسیح، تولد تازه، قیامت و مطالب دیگر کتاب مقدس کلا برای مردم قابل فهم نمی‌باشد، زیرا انسان قادر به فهمیدن اسرار خداوند نیست و نباید نسبت به کلام او شک و تردید داشته باشد.

در این دنیا خیلی چیزها می‌باشند که از قوه درک آنها عاجزیم. کوچکترین و یا ناچیزترین زندگی‌ها قضایایی دارند که بزرگترین دانشمندان از حل آن متحیرند و در هر محلی که انسان زیست میکند، برای او وقایع عجیبی پیش آمد می‌کند که فکرش در مقابل آن قاصر و ناچیز است. در این صورت هنگامی که در حیطه روحانی به چیزهای سری برخورد می‌کنیم، نباید تعجب کرد، زیرا اشکال در محدودیت فکر انسان است. خداوند برای داشتن کلامش اطلاعات

کافی به بشر عطا فرموده است. پس نباید در کلام او تردید داشت. پطرس رسول می‌فرماید که در کتاب مقدس «بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی‌علم و ناپایدار آنها را... تحریف می‌کنند تا به هلاکت برسند» (دوم پطرس ۳: ۱۶). مترددان از کلام خدا ایراد گرفته و می‌گویند که سری بودن آن دلیل ضعف آن می‌باشد، ولی برعکس این خود دلیلی است که کتاب مقدس از الهامات خدا می‌باشد، زیرا اگر کتاب مقدس بطور عادی و سهل فهمیده می‌شد، آنوقت ممکن نبود که بگوییم نوشته‌های آن توسط قدرت الهی است. سؤال و عظمت مطالب کتاب مقدس باید موجب ایمان قوی در وجود ما گردد. کتاب مقدس حقیقت را بطور ساده و مطابق احتیاج و آرزوهای قلبی انسان بیان می‌کند و این عمل مردان دانشمند را در حیرت انداخته است، زیرا که متواضع‌ترین اشخاص با کلام خدا به راه حیات جاودانی رهبری می‌شوند. البته موضوع کتاب مقدس بطوری عظیم و مهم است که انسان تنها به وسیله افکار خود از درک آن عاجز است، ولی چون خداوند آن را فرموده ما نسبت به آن ایمان کامل داریم. نقشه نجات ما آشکار گردیده است تا هر کس راه توبه را در پیش گیرد و ایمان به خداوند ما عیسای مسیح آورد، تا در روز معین نجات جاودانی یابد.

حقیقی که بدین واضحی بیان شده، دارای اسراری است که عقل انسان در برابر آنها قاصر است. با این وجود، ایمانداران صادق در جستجوی آن بوده و با احترام نسبت به آن ایمان دارند. هر چه بیشتر کتاب مقدس را مورد تفتیش قرار دهیم، بیشتر پی خواهیم برد که اظهاراتش از جانب خدای زنده و حیات بخش می‌باشد و خواهیم فهمید که دانش انسان در مقابل مکاشفات خدا قاصر است. انسان با فکر محدود خود از فهم حقیقت عظیم عاجز است و ممکن نیست با معلومات محدود خود مقصود قادر مطلق را درک نماییم، چون مترددان از اسرار و حل کتاب مقدس عاجز می‌باشند، از این جهت است که در پذیرفتن آنها مضایقه می‌نمایند و بسیاری هم که به کتاب مقدس ایمان دارند، مورد هدف متمردان واقع می‌شوند. «ای برادران باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شیرین و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید» (عبرانیان ۳: ۱۲). مکاشفات کتاب مقدس باید مورد تفحص ما قرار گیرد و مطالعه «عمق‌های خدا» سودمند است (به اول قرن‌تینان ۲: ۱۰ رجوع شود). «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ماست» (تثنیه ۲۹: ۲۹).

شیطان همواره کوشش می‌کند که قوه تفحص انسان را زائل نماید و هنگامی که انسان از بیان کلام مقدس عاجز می‌شود، خود را مغلوب پنداشته و تکبرش مانع از اعتراف به ضعف او می‌گردد. چنین اشخاصی تأمل نمی‌کنند که خود خداوند حقیقت را برایشان آشکار سازد و چون با معلومات خودشان از فهم آن عاجزند، از این سبب مقام آن را به کلی انکار می‌نمایند. عقاید و اظهارات زیادی درباره تعلیمات کتاب مقدس معمول است، در صورتی که آن اظهارات با تعلیمات کتاب مقدس رابطه‌ای نداشته و حتی بر ضد الهامات آن می‌باشد. این چیزها سبب گمراهی بسیاری گردیده و آنها را نسبت به کلام خداوند مشوش ساخته است. البته این نواقص که بشر در آن گرفتار است، از قصورات کتاب مقدس نمی‌باشد، بلکه خود انسان آنها را بطور ناشایسته‌ای تحریف نموده است. اگر ممکن بود که انسان اطلاعات کافی درباره خدا و کارهای او به دست آورد؛ یعنی به این درجه عالی می‌رسد، آنوقت دیگر درباره حقیقت فکر نمی‌کرد و قوه اکتشافی خود را صرف نمی‌نمود و درباره ترقی عقل و بهبودی قلب خود غفلت می‌کرد و آنگاه خدا در نظر انسان آن مقام برتر را نمی‌داشت و بشر در اثر نائل شدن به این دانش روح پیشرفت و ترقی را از دست میداد. در این صورت باید از خدا سپاسگزار باشیم که در این حالت نیستیم. خداوند غیرفانی است، زیرا «که در وی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است» (کولسیان ۲: ۳). انسان تا به ابد ممکن است در پی دانش خداوند تفحص نماید و هر چقدر از دانش او اطلاعات حاصل نماید، از حکمت و قوه او کاسته نخواهد شد، زیرا خدا سرچشمه حکمت و قوه و نیکویی می‌باشد.

خدا مایل است که حتی در این زندگی حقیقت به انسان مکشوف گردد و برای نائل شدن به این معلومات، فقط یک راه در پیش است. کلام خدا را فقط به وسیله روح او می‌توان درک کرد، زیرا کلام به واسطه روح عطا گردید: «امور خدا را هیچ کس ندانسته است، جز روح خدا... زیرا که روح همه چیز حتی عمق‌های خدا را نیز تفحص می‌کند» (اول قرن‌تینان ۲: ۱۰ و ۱۱). نجات‌دهنده به پیروان خود وعده داده فرمود: «لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد... زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد» (یوحنا ۱۶: ۱۳ و ۱۴). خداوند مشتاق این است که انسان به وسیله قوه تفکر خود کتاب مقدس را مطالعه نماید، زیرا که هیچ کتابی مانند آن فکر انسان را مرتفع نمی‌گرداند. از اینکه عقل و دانش انسانی متردد و ضعیف می‌باشد، برحذر

باشیم که مبدا آن را به جای خدا قرار دهیم. برای فهمیدن و درک کردن دستورات کتاب مقدس باید ایمان ما چون اطفال بی آرایش بوده و از دلایلی که موجب گمراهی ما می‌گردند، برحذر شده و از آنها دوری نماییم، زیرا با کمک روح القدس حقیقت کتاب مقدس برای ما آشکار می‌شود. ما باید در مقابل دانش و قدرت خدا متواضع بوده و کلام او را با کمال احترام مطالعه نماییم و حضور او را در نظر خود مجسم ساخته و بدانیم که در مقابل قوه عظیمی هستیم و در حضور «هستم» عظیم فروتن باشیم.

خداوند چیزهایی را که ظاهراً مشکل به نظر می‌رسند، برای کسانی که در جستجوی حقیقت می‌باشند آشکار خواهد فرمود. ولی بدون کمک روح القدس انسان دچار مشکلات خواهد بود و کتاب مقدس را درست نخواهد فهمید. هنگامی که کلام خدا بدون دقت مطالعه می‌گردد، اغلب اوقات بیهوده و حتی مضر خواهد بود. در آنوقت فکر چنین شخصی مطابق با اراده خداوند نبوده و در نتیجه شک و تردید بر او مسلط خواهد شد. پس خواندن کتاب مقدس به اینگونه اشخاص فایده نخواهد بخشید، بلکه روح و قوه تردد در آنها افزوده خواهد شد. دشمن حقیقت فکر انسان را تحت اختیار خود درآورده و اظهاراتی پیشنهاد می‌کند که ابداً صحیح نمی‌باشد. وقتی که در کلام و عمل موافقت و همراهی با خداوند موجود نمی‌باشد، انسان هر چقدر هم دانشمند و فاضل باشد، در بیانات کتاب مقدس اشتباه نمود و اعتماد به گفته‌های آنها امری بس خطرناک است. کسانی که در جستجوی اختلاف در کلام خدا می‌باشند، از بینش روحانی محروم هستند، چون با دیده‌ای مغشوش به کلام خداوند نظر می‌نمایند. از این جهت است که در شک و تردید و بی‌ایمانی بسر می‌برند. در صورتی که آن چیزهایی را که شک دارند، بسیار ساده و واضح می‌باشند.

سبب حقیقی تردد علاقه به گناه است. متکبران و گناهکاران دستورات و تعلیمات خدا را خوار می‌شمرند و مایل نیستند تعلیمات او را اطاعت نمایند، بلکه از اوامر او سرپیچی می‌کنند. برای اینکه حقیقت را درک نماییم، بایستی آرزومند دانستن آن بوده و مایل به اطاعت آن باشیم، زیرا هر کس که با این روح به کتاب مقدس نزدیک شود، قادر به فهم و ادراک حقیقت شده و او را به سوی نجات جاودانی رهبری می‌کند. عیسی مسیح فرمود: «اگر کسی بخواهد ارده او را به عمل آرد، درباره تعلیم خواهد دانست» (یوحنا ۷: ۱۷). به جای اینکه در مورد چیزهایی که برای شما آشکار نیست تردید داشته باشید، توجه شما به آن چیزهایی باشد که آشکار است تا اینکه روشنایی به شما عطا گردیده و به معلومات روحانی‌تان افزوده گردد و با عنایت مسیح تکالیفی را که عهده‌دار شده و درباره آنها اطلاعاتی دارید، انجام دهید تا قادر به ادراک چیزهای دیگر بوده از شک و تردید مبرا گردید.

تجربه در زندگی انسان از جایگاه والایی برخوردار است، هر چند کسی دانشمند یا بی‌دانش باشد، ولی تجربه در وجودش مقام مهمی دارد. خداوند ما را دعوت می‌نماید تا حقانیت وعده‌های او را امتحان کنیم: «بچشید و ببینید که خداوند نیکوست» (مزمور ۸۴: ۸). به حرف‌های دیگران اتکا ننمایید، بلکه شخصاً در جستجوی حقیقت باشید، زیرا مسیح فرمود: «بطلبید تا بیابید» (یوحنا ۱۶: ۲۴). وعده‌های مسیح همیشه تکمیل می‌گردد و هیچ واقع نشده که وعده او مضمحل گردد. هنگامی که به مسیح نزدیک می‌شویم، شادی عظیمی به ما دست داده و در نتیجه حضور او شک و تاریکی وجود ما از بین می‌رود. پولس رسول می‌فرماید: «ما را از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت» (کولسیان ۱: ۱۳). هر کس که از دام گناه‌رهایی یافته و به حیات جاودانی منتقل گردیده است: «مهر کرده است بر اینکه خدا راست است» (یوحنا ۳: ۳۳) و شهادت داده خواهد گفت: «که محتاج بودم، مسیح مرا کمک نمود و احتیاجی که داشتم رفع شده و گرسنگی جانم سیر گردیده است. پس حال کتاب مقدس برای من مکاشفه عیسی مسیح است.»

آیا سؤال می‌کنید که چرا به مسیح ایمان دارم؟ چون او منجی الهی من می‌باشد و چرا به کتاب مقدس اعتقاد دارم؟ زیرا که کتاب مقدس صدای خدا به نفس من است. این شهادت در باطن ما وجود دارد که کتاب مقدس حقیقت و مسیح پسر یگانه خدا می‌باشد و ما مطمئن هستیم که افسانه‌های فرضی را پیروی نمی‌کنیم. پطرس برادرانش را پند داده، می‌گوید: «بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید» (دوم پطرس ۳: ۱۸). هنگامی که قوم خدا در فیض ترقی می‌نمایند، در نتیجه معلومات آنها نسبت به کلام مقدس خدا افزوده می‌شود و چیزهای تازه و زیباتری در حقیقت درک خواهند نمود، زیرا این امر در تاریخ کلیسا در تمام قرون بوده و تا به ابد خواهد بود. «لیکن طریق عادلان مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن در نژاد می‌باشد» (امثال ۴: ۱۸). به واسطه ایمان می‌توان انتظار آینده را داشت و به وعده خداوند اتکا نموده و قوت خود را به او متصل نماییم تا ارتباط مستقیمی با

سرچشمه روشنایی داشته باشیم. آنوقت شادی نمایم، زیرا چیزهایی که ما را در آشفتگی و پریشانی انداخته بودند، برای ما آشکار می‌گردد و چیزهایی که ما در حل آن ناتوان بودیم، برای ما سهل و آسان خواهند گردید و موافقت کاملیت را مشاهده خواهیم نمود. «زیرا الحال در آینه بطور معما می‌بینیم، لیکن آنوقت رو به رو. الان جزیی معرفتی دارم، لیکن آنوقت خواهم شناخت، چنانکه نیز شناخته شده‌ام» (اول قرنتیان ۱۳:۱۲).

مسرت به وسیله اطاعت

فرزندان خدا نمایندگان مسیح می‌باشند، نیکویی و مرحمت خدا را آشکار می‌کنند. همچنانکه مسیح سیرت حقیقی پدر آسمانی را برای ما آشکار ساخت، ما نیز باید مسیح و محبت ازلی او را به دنیایی که از محبت او آگاه نیست، آشکار سازیم. مسیح فرمود: «همچنانکه مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان می‌فرستم... من در ایشان و تو در من... تا جهان بداند که نو مرا فرستادی» (یوحنا ۱۷:۱۸ و ۲۳). همچنین پولس رسول می‌فرماید: «چونکه ظاهر شده‌اید که رساله مسیح باشید... معروف و خوانده شده جمیع آدمیان» (دوم قرنتیان ۳:۳ و ۳). مسیح به همراه هر یک از پیروان خود رساله‌ای به دنیا می‌فرستد. پس اگر شما پیرو او می‌باشید، به وسیله شما نامه‌ای به خانه و یا شهری که در آن ساکن هستید، خواهد فرستاد و او مایل است که از طریق شما خود را به دیگران بشناساند، زیرا ممکن است مردم کتاب مقدس را مطالعه نکرده و آواز خداوند را نشنوند و محبت او را درک ننمایند، ولی اگر شما یک نماینده حقیقی مسیح می‌باشید، مردم از طریق شما می‌توانند به نیکویی و محبت خداوند پی ببرند و او را خدمت نمایند.

مسیحیان چون چراغی مانند که روشنایی آنان مردم را به سوی آسمان هدایت می‌کند و آن روشنایی که از مسیح به آنها می‌رسد، آنها هم به دنیا خواهند رسانید و زندگی آنها باید به نحوی باشد که دیگران راجع به مسیح و خدمت او توجه کاملی داشته باشند. هنگامی که مسیح را به دیگران معرفی می‌نمایم، باید صورت و امر حقیقی او را چنانکه می‌باشد، آشکار نمایم. مسیحیانی که همیشه قیافه‌ای گرفته و غمگین دارند و همیشه شکایت می‌نمایند، نماینده نیکی محسوب نخواهند شد، بلکه زندگی مسیحی را بطور کذب بیان می‌نمایند و چنان رفتار می‌کنند که گویی خداوند مایل به خرسندی فرزندانش نیست. البته این رفتار ما شهادتی بر ضد پدر آسمانی ما خواهد بود. شادی شیطان هنگامی است که فرزندان خدا را به شک انداخته و آنها را ناامید سازد. وقتی ما به این پایه برسیم، او خوشحال گردیده و مایل است که احساس کنیم خداوند بر ضد ما می‌باشد. او همیشه کوشش می‌کند خدا را نزد ما بی‌رحم و بدون شفقت جلوه دهد. شیطان حقیقت را همیشه به ناراستی شرح داده و کوشش می‌کند عقایدی دروغین در فکر و خیال انسان پرورش دهد. متأسفانه این عمل او بر انسان اثر نموده به جای اینکه مهر و محبت خداوند را سپاس گوئیم، همواره گرفتار دسیسه‌های شیطان می‌باشیم. چنین اشخاصی با بی‌ایمانی و شکایات خدا را بی‌حرمت می‌کنند. شیطان همواره سعی و کوشش می‌نماید که دین را چیز گرفته‌ای جلوه دهد و آن را بسیار سخت و دشوار به نظر مردم آورد. مسیحیانی که دارای چنین زندگی ناراضی می‌باشند، با مقاصد شیطان موافق بوده و کذب او را به وسیله اعمال خود تصدیق می‌نمایند.

بسیاری در اثر قصورات خود مأیوس شده و قلبشان از هر چیز ناامید می‌باشد. زمانی که در اروپا بسر می‌بردم، خواهری که گرفتار اینگونه افکار بود، در نامه‌ای از من خواست تا وی را تسلی خاطر بدهم. همان شب در خواب دیدم که در باغی هستم و صاحب آن راهنمای من است و من از گل‌ها چیده و از بوی عطر آنها بهره‌مند می‌گردم. در همان حال زنی را که طالب سخنان تشویق‌کننده بود و از من به وسیله نامه خواهش کرده بود، دیدم که در میان خارها ایستاده و از آنها شکایت می‌کرد و به من اشاره می‌نمود که اینها مانع راه من هستند و در حالی که به راه خود ادامه می‌داد، با زبانی گله‌آمیز می‌گفت که شایسته نیست باغ به این زیبایی در اثر وجود این خارها ضایع گردد. صاحب باغ بدو گفت: از خارها دوری کن، زیرا مسبب رنجش تو خواهند شد. برو و از این گل‌های زیبای سوسن و گل سرخ استفاده نما. آیا شما دارای تجربه‌های گرانبها نبوده‌اید؟ آیا لحظاتی بوده که خود را خرسند مشاهده نموده و احساس وجود داشتن روح خدا را در خود نموده باشید؟ آیا در دفتر زندگی خود صفحات نیکی مشاهده می‌نمایید؟ و آیا درک می‌نمایید که وعده‌های خداوند مانند گل‌های معطری می‌باشند که در اطراف شما روییده‌اند. آیا مایل به آن نیستید که از زیبایی و عطر آنها استفاده نمایید تا قلبی خوشحال و خرسند داشته باشید؟ خار و خس است که سبب آزرده‌گی و رنجش انسان می‌گردد. چنانچه اگر کسی با آنها سر و کار داشته باشد، از نیکویی‌های خداوند عاری بوده و مانع از پیشرفت دیگران به سوی او خواهد شد. انسان نباید راجع به شرارت‌های گذشته خویش فکر کند، زیرا به یاد آوردن آنها سبب کم‌جراتی و یأس آنها خواهد شد و فوراً در مقابل آنها مغلوب می‌گردد. کسانی که مأیوس

شده‌اند، قلبی تیره دارند و نور خدا در آنها وجود ندارد و برای راه دیگران سایه خواهند افکند. بگذارید خدا را برای حقیقت آشکارش تشکر نموده و به وعده او اطمینان داشته باشیم و همواره چشمان ما به سوی او باشد. فرزند خدا بارگاه آسمانی خود را ترک نمود و مقام الهی را بر یک طرف نهاده خود را به شکل انسان درآورد تا بدین وسیله ما را از پنجه شیطان برهاند. این اقدام مسیح به کامیابی او منتهی گشت و در نتیجه دروازه‌های آسمان بر بنی‌آدم گشوده گردید و جلال الهی بر بنی‌آدم مکشوف شد و انسانی که در اثر گناه و ظلمت بود، مجدداً با خدا ارتباط حاصل نمود. حال می‌باید آن منظره‌ای که جلال و چگونگی مسیح را بیان می‌کند، در مد نظر آوریم.

وقتی که انسان به محبت خدا تردید داشته باشد، اهمیتی به وعده‌های او نداده و روح‌القدس را از خود می‌رنجاند. چنانچه فرزندی مهر مادر خویش را خوار شمرده و به وسیله اعمال خود مادر را نامهربان بخواند، آن مادر چه حالی خواهد داشت؟ و یا چنانچه فرزندی از فرمان والدین خود سرپیچی نمایند و نسبت به محبت آنها تردید داشته باشند و از اینرو آنها را آزوده نمایند، در این صورت والدین چه احوالی خواهند داشت. پس هنگامی که ما نسبت به پدر آسمانی که در اثر محبتش فرزند یگانه خود را برای نجات ما داد تردید نماییم، آنوقت نظریه او نسبت به ما چگونه خواهد بود. پولس می‌فرماید: «او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه جمع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما نخواهد بخشید» (رومیان ۸: ۳۲). با وجود این بسیاری در رفتار و گفتارشان خداوند را کوچک شمرده و اظهار می‌دارند که خداوند آنها را دوست نمی‌دارد.

هر تردیدی که انسان در این مورد می‌نماید، بر ضد نفس خود اوست و در نتیجه مورد آزمایش شیطان قرار خواهد گرفت و خدمات فرشتگان از آنها مجزا خواهد شد. در این صورت هنگامی که مورد آزمایش شیطان قرار می‌گیرید شک و تردید را از خود دور سازید، زیرا اگر خود را مستعد به اظهارات شیطان نمایید، آنوقت همواره در شک و تردید بسر خواهید برد و آن شک چنان در وجود شما تأثیر خواهد نمود که در نتیجه تخریب از آن در دل دیگران خواهید کاشت. آنوقت دیگر غیرممکن است که تأثیر چنین رفتاری را از بین ببرید. ممکن است از آزمایش و دام شیطان برهید، اما دیگران که در اثر نفوذ کلمات شما گرفتار این بلیه شده‌اند نمی‌توانند خود را از حالت تردید برهانند. بنابراین ما بایستی همواره سخنانی را ادا نماییم که موجب تقویت و زندگی دیگران باشد. فرشتگان مراقب شما هستند و آماده‌اند که ببینند شما چگونه شهادتی درباره پدر آسمانی خواهید داد. پس در این صورت بگذارید که همیشه مکالمات شما راجع به منجی شما باشد و هنگامی که با دوستان خویش معاشرت می‌نمایید، خداوند را حمد و ثنا گوید، زیرا این اعمال شماسست که توجه دوستان را به مسیح جذب می‌گرداند.

مردم همه گرفتار غم و اندوه و آزمایش هستند. شما در این صورت زحمات خود را به مردم فاش نکنید، بلکه به نزد خدا برده و به وسیله دعا از او درخواست نمایید و هیچ در کارهای خود تردید نکنید و این را یک قاعده در زندگی خود قرار دهید که هیچ وقت غم و اندوه خود را به دیگران ابراز ننمایید و مأیوس نشوید، زیرا با امید مسرت الهی ممکن است. خیلی‌ها هستند که مورد آزمایش قرار گرفته و با حالتی مأیوسانه در تحت قوت شیطانند. چنین اشخاصی را نباید در این حالتی که هستند سرزنش نمود، بلکه با کلماتی مهیج آنها را شاد و خرسند سازید و بگذارید نور مسیح توسط شما راه آنها را منور سازد. «زیرا احدی از ما به خود زیست نمی‌کند» (رومیان ۷: ۱۴). با طرز رفتار و روش زندگی ما ممکن است که بسیاری به سوی مسیح آیند و همچنین ممکن است بالعکس بسیاری از حقیقت دور شوند.

بسیاری در سیرت و زندگی مسیح در اشتباهند و چنین تصور می‌نمایند که او دارای حالتی خشن بوده و هیچ شادی در وی وجود نداشته است. این اشتباه سبب شده که بسیاری در مذهب خود دائم پریشان حال و متأثرند. مردم همواره اظهار می‌دارند که مسیح گریان بوده و تبسمی ننموده است. حقیقتاً نجات‌دهنده ما بسیار غمگین بوده، زیرا قلب خود را بر اندوه بنی‌آدم گشود. گرچه زندگی او در مصیبت بوده و انکار نفس را پیشه خود قرار داده بود، ولی روحش در مقابل این مشقت‌ها ظایع نگردید. وقار مسیح غم و اندوه را ظاهر نمی‌ساخت، بلکه صلح‌آمیز بود و به هر جا که پا می‌نهاد سرچشمه آب حیات را با خود می‌برد و به مردم صلح و شادی عطا می‌فرمود. نجات‌دهنده ما همواره آرام بوده و هرگز آشفته و پریشان نبود و آنانی که در پی او می‌روند باید آدم‌هایی جدی بوده و اهل مسؤولیت‌پذیری باشند و در رفتارشان سهل‌انگاری و تمسخر وجود نداشته باشد. مسیح صلح و آرامش را چون رودی که در جریان است، به آنان عطا می‌فرماید، زیرا در پیروی نمودن مسیح شادی و خرسندی از بین نخواهد رفت، بلکه در وجود شخص خرسندی و در سیمای او تبسم دائمی موجود می‌شود، زیرا نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و هنگامی که

محبت او در ما قرار گیرد، ما هم رویه او را در پیش خواهیم گرفت. اگر رفتار ناپسند دیگران را در مد نظر بگیریم، نمی‌توانیم نسبت به آنها محبت داشته باشیم، چنانکه مسیح ما را محبت نمود، ولی اگر فکر خود را بر محبت عظیم او متمرکز گردانیم، آنوقت همان روحی که مسیح به ما داده است، ما نیز به دیگران نشان خواهیم داد. با وجود اشتباهات و نواقص دیگران ما نیز آنها را می‌بایست محبت نماییم و همیشه نسبت به آنان متواضع بوده و در اشتباهاتشان صبور باشیم، زیرا چنین سیرتی ما را به مقام بخشندگی و بزرگواری خواهد رسانید. داوود می‌گوید: «بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو» (مزمور ۳۷:۳). می‌بایست هر روز به خداوند توانا توکل نماییم، زیرا در زندگی روزانه زحمات و مشقات زیادی نصیب ما می‌گردد و هنگامی که انسان در این گرفتاری‌هاست، تصور می‌نماید که مساعدی نیست او را از این مشقات برهاند و در مقابل این حوادث همواره در خوف بوده و ناراحت می‌باشد. در صورتی که مهر و محبت خدا هر روز اطراف آنها را احاطه نموده است و از برکاتش بهره‌مند می‌گردند و این برکات را فراموش می‌نمایند.

افکار چنین اشخاصی همواره در خوف چیزهای ناموافق گردش می‌کند. مگر اینکه سپاسگزار نعمات خداوند باشند. این مشکلات که به چنین اشخاصی وارد می‌آید، به جای اینکه آنها را به سوی خداوند هدایت نماید تا از او طلب مساعدت کنند. در اثر ناراحتی که در وجود آنهاست، بین آنها و خدا جدایی حاصل می‌کند. برای چه باید بی‌ایمان باشیم و برای چه بایستی اعتماد به خدا نداشته باشیم. مسیح دوست و برادر ماست. تمامی آسمان به سعادت ما علاقه دارد. در این صورت نباید که ما به گرفتاری‌های دنیا اجازه دهیم بر ما غلبه نمایند، زیرا آنها سبب آزرده‌گی خاطر ما خواهند شد و همچنین از وظایف زندگی نبایستی کناره‌گیری کرد. شاید در کارهایتان برای شما گرفتاری رخ دهد و یا خسارتی به شما وارد آید. در این صورت مأیوس نباشید، بلکه به خدا توکل نموده و آرام و شاد باشید. از خداوند درخواست دانش نمایید تا کارهای خود را توسط او انجام داده و از خسارت برهید و کوشش نمایید که در تمام تکالیف کامیاب گردید. مسیح وعده کمک به ما داده است، اما کمک او بدون اقدامات ما میسر نخواهد شد. به مساعدت‌کننده اتکا نمایید، پس از آن نتایج اعمال خود را با روح شادی قبول کنید.

خداوند بخشاینده و مهربان هرگز مایل نیست که بندگانش در گرفتاری باشند و در این امر ما را فریب نداده و به ما دستور نمی‌دهد که «هراسان نباشید که هیچ خطری متوجه شما نخواهد بود». او می‌داند خطرات فراوانی در برابر راه ما هست. بدین سبب بطور آشکار با ما رفتار می‌کند. او پیشنهاد نمی‌کند که بندگانش را از دنیای گناه دور سازد، بلکه توجه آنها را به پناهگاه همیشگی معطوف می‌نماید. عیسی مسیح برای شاگردانش چنین دعا نمود: «خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری... در جهان برای شما زحمت خواهد شد، لیکن خاطر جمع دارید، زیرا که من بر جهان غالب شده‌ام» (یوحنا ۱۷:۱۵ و ۱۶:۳۳). عیسی مسیح در وعظهای درسهای گرانبهایی راجع به ایمان به خدا به شاگردانش تعلیم داده و این دروس سبب تحریک فرزندان خدا بوده و حتی برای تسلی ما به کار برده شدند و نجات‌دهنده توجه شاگردان خود را به پرندگان جلب نمود که چگونه نه می‌کارند و نه درو می‌کنند، اما با وجود آن پدر آسمانی احتیاجات آنها را رفع می‌نماید و سؤال می‌کند: «آیا شما از آنها به مراتب بهتر نیستید؟» (متی ۶:۲۶).

خداوند روزی‌دهنده احتیاجات تمام مخلوقات را مرحمت می‌فرماید و حتی پرندگان آسمان هم مورد ملاحظه او قرار می‌گیرند. دانه در دهان ایشان نمی‌گذارد، اما تدارک روزی آنها را می‌نماید. البته پرندگان می‌بایست خوراکی را که خداوند جهت آنها تهیه فرموده است، جمع نمایند و لوازمی جهت آشیانه‌شان تهیه کنند و نسبت به یکدیگر توجه داشته باشند. این پرندگان با آواز و صوت به کار خود مشغول بوده و پدر آسمانی آذوقه آنها را به آنها می‌دهد. آیا ما به مراتب از آنها بهتر نیستیم؟ آیا ما که دارای ذات معنوی می‌باشیم، از آنها گرانبها تر نیستیم؟ خالق آسمانی که ما را به صورت خود آفرید، آیا احتیاجات ما را به خودمان عطا نمی‌کند؟ البته در صورت اعتماد به او تمام این چیزها به ما عطا خواهد گردید. مسیح توجه شاگردانش را به گل‌های معطر جلب نمود که چگونه خداوند یا پدر آسمانی آنها را به فرزندان خود داده است. این نعمات اشاره‌ای است به محبت او نسبت به ما. مسیح فرمود: «در سوسن‌های چمن تأمل کنید چگونه نمو می‌کنند نه محنت می‌کشند و نه می‌ریسند» (متی ۶:۲۸).

این زیبایی و سادگی را سلیمان که از تمام چیزها بهره‌مند بود، نداشت. هیچ صفاتی مطابق با لطافت و زیبایی گل طبیعی نمی‌باشد. «پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود، چنین بیوشاند، پس

ای کم‌ایمانان آیا نه شما را از طریق اولی» (متی ۶: ۳۰). چنانچه خدا نسبت به گل‌هایی که در مدت یک روز پژمرده می‌گردند، چنین توجه محبت‌آمیزی دارد، پس چقدر بیشتر نسبت به ما که در سیرت او آفریده شده‌ایم توجه دارد. این موضوع باید درسی مهم برای کم‌ایمانان باشد، تا اینکه آنها را از حالت پربیشانی برهاند. خداوند مایل است که فرزندان در حالت صلح و آرامی بوده و او را اطاعت نمایند. عیسیای مسیح می‌فرماید: «سلامتی برای شما می‌گذارم. سلامتی خود را به شما می‌دهم، نه چنانکه جهان می‌دهد، من به شما می‌دهم. دل شما مضطرب و هراسان نباشد... این را به شما گفتم تا خوشی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد» (یوحنا ۱۴: ۲۷ و ۱۵: ۱۱).

آنهایی که در پی شادی نفس می‌باشند، از تکالیف خود عاری خواهند شد. آن شادی که شامل خودپرستی باشد، زودگذر است و انسان را دلگیر می‌نماید. خدمت خداوند را نمودن سبب خرسندی و رضایت می‌باشد، زیرا مسیحیان هرگز تنها نبوده و همواره در راه‌هایشان هدایت خواهند شد و از یأس و حرمان مبرا می‌باشند و اگر چنانچه در این دنیا خوشی زندگی نصیبشان نگردد، در جهان آینده خوشی و شادی از آن خواهد بود. مسیحیان حتی در این جهان نیز می‌توانند با داشتن ارتباط با مسیح خوشی و شادی به دست آورند و همچنین از محبت و حضور دائمی او بهره‌مند باشند. هر قدمی که برداریم، می‌تواند ما را به مسیح نزدیکتر گردانیده و از حضور او ما را سرفراز گرداند. در این صورت بایستی نسبت به او اعتماد داشته و در وی استوار باشیم. «تا به حال خداوند ما را اعانت نموده است» (اول سموئیل ۷: ۱۲) و تا به انتها ما را کمک خواهد کرد. کارهای عظیمی را که خداوند برای نجات قوم خود انجام داد، به یاد آورید و همواره مهر و لطف او را در مد نظر داشته باشید که چگونه به ما دلداری داده و ما را تسلی می‌دهد. ما را از خوف رهاییده و مشکلات را بر ما سهل و آسان گردانید. هدایای خود را به ما عطا فرموده و ما را در سفر زندگی تقویت داده است. این اعمال لطف و مهر او را نسبت به ما آشکار می‌سازد.

البته سختی و مشکلات همواره در پیش راه ما خواهد بود و بایستی به گذشته نظر نموده و درباره آینده بگوییم: «تا به حال خداوند ما را اعانت نموده است»، «مثل روزهای همچنان قوت تو خواهد بود» (تثنیه ۳۳: ۲۵). زحمات ما زیادتر از آنچه ما تحمل داریم، نخواهد بود. در این صورت عهده‌دار وظایف خود باشیم که در مقابل آزمایش قوت و توانایی به ما داده خواهد شد. بعد از اندک زمانی درهای آسمان باز و فرزندان خدا داخل شده و از لب‌های پادشاه جلال برکت صادر می‌شود و کلام ذیل چون آواز دلپذیری به گوش ایمانداران خواهد رسید: «بیاید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است، به میراث گیرید» (متی ۲۵: ۳۴). آنوقت نجات یافتگان در منزلی که مسیح برای آنها آماده ساخته است، داخل خواهند شد و در آن مکان دوستان آنها شریران، دروغگویان، زانیان، بت‌پرستان، ناپاکان و بی‌ایمانان نخواهند بود، بلکه با آنان که بر شیطان غلبه پیدا نموده و توسط فیض الهی سیرت کاملی دارند، معاشرت خواهند نمود.

هر گناه و تمایل نسبت به آن و چیزهای غیرکامل که ایمانداران را آزرده می‌نماید، توسط خون مسیح از بین برده می‌شوند و نور جلال او که از روشنایی آفتاب برتر است، به ایمانداران عطا می‌گردد. زیبایی معنوی و کاملیت سیرت در ایشان درخشان بوده و این خود فوق شکوه و عظمت خواهد بود. این نجات یافتگان در مقابل بارگاه سفید الهی بی‌تقصیر خواهند بود و با امتیاز و بزرگی فرشتگان شریک خواهند شد. در برابر این میراث عظیمی که از آن او خواهد بود «آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد ساخت» (متی ۱۶: ۲۶). ممکن است که کسی بسیار فقیر و بیچاره باشد، اما بالعکس دارای ثروت و بزرگی که مافوق قوه دنیوی است، باشد، زیرا جانی که نجات یافته و از گناهان طاهر گردیده و با قوت شریف مشغول خدمت خدا باشد، از همه چیز برتری یافته است. برای نجات یک جان از خطر گناه در حضور خدا و فرشتگانش شادی عظیمی بوده این شادی سرود ظفر و کامیابی نامیده می‌شود.